

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

نروش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال دوازدهم، شماره ۴۷ (ویژه نامه هجدهمین همایش دکترین مهدویت)، زمستان ۱۴۰۲

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.

فصل نامه «نروش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه براساس حروف الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین ربانی، محمدتقی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین سهرابی، صادق
استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
دکتر موسوی گیلانی، سیدرضی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی
استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین آیتی، نصرت الله
عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین الهی نژاد، حسین
دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقای، سیدمسعود
استاد حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین جعفری، جواد
استاد سطوح عالی حوزه علمیه
حجت الاسلام والمسلمین جعفری، محمدصابر
عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

مترجم چکیده های انگلیسی:

گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن
صفحه آرا:
علی جواد دهقان
حروف نگار:
ناصر احمدپور
طراح جلد:
ابوالفضل بیگدلی نسب

مدیر مسئول:

سیدمسعود پورسیدآقای
سر دبیر:
نصرت الله آیتی
مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:
مجتبی خانی
ویراستار:
گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۰ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۴۷۱ - ۳۷۱۸۵ کدپستی: ۴۵۶۵۱ - ۳۷۱۳۷

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com - pajoheshhayemahdavi@gmail.com

سامانه الکترونیک: pajmahdavi.sinaweb.net

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود



دین یک مجموعه احکام است اگر مسئله حکومت و ولایت را از دین بگیرند، دین یقیناً نخواهد توانست رسالت اساسی خود را به انجام برساند.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

۷.....	امیرالمؤمنین (علیه السلام) عادل فرساد دوست، طه یوسفی
۲۷.....	نقش حکومت اسلامی در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت محمد موسی حمیدی
۴۷.....	مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حکومت دینی سعید بخشی، عادل فرسادوست
۶۷.....	واکاوی شاخصه‌های حکمرانی شایسته بر مبنای نهج‌البلاغه اصغر طهماسبی بلداجی
۸۹.....	نقش خودسازی مردم در کارآمدی حکومت دینی زهرا ارجمند، زهرا سعیدی
۱۰۷.....	مبانی انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و دین‌شناختی حکومت دینی سعید بخشی، آرزو شکری
۱۲۵.....	بررسی نقش تناسخ و تعاون به عنوان پیشران جامعه صالح در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه صادق سهرابی، یحیی صالح‌نیا
۱۴۱.....	اهداف حکومت دینی محمد مهدی حائری پور

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربر گیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا بر اساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربر دارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشر کننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

Examining the obstacles to the realization of some ideals of the Islamic Revolution with the comparative approach of the Islamic Republic and Imam Ali's rule

Adel Farsad Doust ¹

Dr. Taha Yousefi ²

Abstract

The revolutions that arise are divided into two types in terms of their ideals: revolutions whose ideals are only worldly and revolutions whose ideals are material well-being and eternal happiness. The five-year rule of Imam Ali and the Islamic Republic is of the second type; But when the history of Alavi rule is researched, it becomes clear that some Islamic ideals were not realized during their time. In the Islamic Republic, despite many advances; But some of the goals of the revolution have not yet been realized. In this article, by comparing the era of Alevi rule with the Islamic Republic, the obstacles to the realization of Islamic ideals are examined.

Keywords: Ideal, obstacles, Imam Ali's rule, Islamic Republic.

1. Level 4 specialization in Comparative Theology from Imam Sadiq Institute (Responsible Author)
2. Director of Department of Education, Baghiyallah University of Medical Sciences

بررسی موانع تحقق برخی از آرمان‌های انقلاب اسلامی با رویکرد تطبیقی جمهوری اسلامی با حکومت امیرالمؤمنین (ع)

عادل فرساد دوست^۱

طه یوسفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۷

چکیده

انقلاب‌هایی که به وجود می‌آیند به لحاظ آرمان‌هایی که دارند به دو نوع تقسیم می‌شوند: انقلاب‌هایی که آرمان‌شان فقط دنیوی می‌باشد و انقلاب‌هایی که آرمان‌شان رفاه مادی و سعادت اخروی می‌باشد. حکومت پنج ساله امیرالمؤمنین (ع) و جمهوری اسلامی از نوع دوم می‌باشد؛ اما وقتی تاریخ حکومت علوی مورد پژوهش قرار می‌گیرد مشخص می‌شود که برخی از آرمان‌های اسلامی در دوران ایشان تحقق نیافته است. در جمهوری اسلامی هم علیرغم پیشرفت‌های فراوان؛ اما هنوز برخی از اهداف انقلاب تحقق نیافته است. در این نوشتار با تطبیق دوران حکومت علوی با جمهوری اسلامی، موانع عدم تحقق آرمان‌های اسلامی بررسی می‌گردد.

واژگان کلیدی

آرمان، موانع، حکومت امیرالمؤمنین (ع)، جمهوری اسلامی.

مقدمه

انقلاب‌هایی که به وجود می‌آیند به لحاظ آرمان‌هایی که دارند به دو نوع تقسیم می‌شوند: انقلاب‌هایی که آرمان‌شان فقط دنیوی می‌باشد و انقلاب‌هایی که آرمان‌شان رفاه مادی و سعادت اخروی می‌باشد. نوع اول به دو دسته تقسیم می‌شود که در مجموع می‌شود سه

۱. سطح چهار تخصصی کلام تطبیقی از مؤسسه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول).

۲. مدیر گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی بقیة الله.

دسته؛ در ذیل به طور مختصر توضیح داده می‌شود:

نخست: انقلاب‌هایی که آرمان عالی و اولیه آنها نیل به یک جامعه بی‌طبقه - جامعه‌ای که در آن مساوات اقتصادی نمود کامل داشته باشد - است. تحولات انقلابی رخ داده در کشورهای مارکسیستی را می‌توان در این قسمت جای داد.

دوم: انقلاب‌هایی که تاسیس یک جامعه مبتنی بر آزادی فردی و رفاه شخصی را آرمان متعالی خود برگزیده‌اند و هر آنچه را که به نحوی در تقابل با این آزادی افسار گسیخته باشد به کناری می‌نهند. جوامع به اصطلاح لیبرال چنین فرآیندی را پشت سر گذاشته‌اند و هم اکنون سعی دارند در قالب شعارهای انسان دوستانه، کالاهای فرهنگی خود را به دیگر کشورها صادر نمایند.

سوم: انقلاب‌هایی که اصل را بر تربیت «انسان‌های الهی» گذرانده‌اند و تأسیس یک جامعه خداپسند را آرمان عالی خود قرار داده‌اند (افتخاری، ۱۳۷۶ ش: شماره ۱۹۰). در این انقلاب‌ها تأمین معاش دنیوی و آسایش عمومی مهم و مدنظر مسئولین هست اما هدف نهایی نیست - به خلاف دو انقلاب قبلی - بلکه مقدمه‌ای است برای تکامل معنوی و سعادت اخروی. نمونه این انقلاب‌ها حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در عصر حاضر جمهوری اسلامی ایران هست.

آرمان‌های انقلاب اسلامی که همان آرمان‌های اسلام هست عبارتند از: تربیت انسان‌های متعالی، اجرای عدالت، امنیت، محرومیت‌زدایی، رفاه اجتماعی و... بیش از چهل سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد، با وجود پیشرفت‌های فراوان در این مدت نه چندان طولانی، در زمینه‌های مختلف، اما هنوز برخی از اهداف انقلاب اسلامی تحقق پیدا نکرده است. از طرف دیگر مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم را به ستوه آورده و برخی را ناراضی نموده و موجب شده است، نسبت به انقلاب و آرمان‌های آن سست شوند. در چنین شرایطی این سؤال مطرح می‌شود که چه موانعی موجب شده تا انقلاب اسلامی به طور کامل به اهداف خود نرسد؟

جواب این سؤال، با بیان یک مقدمه کوتاه داده می‌شود:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزند برومندش امام حسن (علیه السلام) در مورد اهمیت مطالعه تاریخ و عبرت‌گیری از آن می‌فرماید:

پسرم درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام؛ اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آن‌جا که گویا یکی از آنان شده‌ام بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا آخر عمرشان با آنان بوده‌ام (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش: ۳۷۹).

مقام معظم رهبری نیز در مورد اهمیت مطالعه تاریخ می‌فرماید:

تاریخ چیز مهمی است. تاریخ را به عنوان یک چیز کوچک و حاشیه‌ای نباید خیال کرد، تاریخ واقعا مهم است. تاریخ، درس و گنجینه اطلاعات ما از گذشته بشریت است (پایگاه خبری مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۸).

در این مقاله با مطالعه برگی از تاریخ با عنوان موانع و مشکلات حکومت علوی، موانع بر سر راه جمهوری اسلامی در رسیدن به اهدافش، بررسی می‌شود، تا با شناخت موانع و رفع آنها انقلاب اسلامی به اهداف خود به طور کامل نائل شود.

در این زمینه تا جایی که نگارنده تحقیق نمود، کتاب و مقاله‌ای نوشته نشده است که تاریخ صدر اسلام را با وقایع انقلاب اسلامی تطبیق کند و علل عدم تحقق اهداف جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار دهد.

در نوشتار روبرو با بهره‌گیری از متون تاریخی و تحلیل و تفکر عقلی موانعی که در دوران حکومت پنج ساله امیرالمؤمنین (علیه السلام) موجب عدم تحقق اهداف حکومت علوی شد با موانعی که در جمهوری اسلامی موجب عدم تحقق آرمان‌های انقلاب شد، مقایسه و تطبیق داده شده تا با عبرت گرفتن و رفع آنها ان شاء الله انقلاب اسلامی به همه آرمان‌های خود برسد.

فتنه‌ها و شرایط نامناسب جامعه

پس از عثمان مردم برای بیعت با علی (علیه السلام) به خانه ایشان هجوم آوردند. یعقوبی می‌نویسد همه مردم بیعت کردند به جز سه نفر از قریش (یعقوبی، ۱۳۷۳ق: ج ۲، ۱۷۸). بنابر نقلی تمامی شرکت‌کنندگان در بدر که تا آن زمان زنده بودند، با علی بیعت کردند (دیار بکری، بی‌تا: ج ۲، ۲۶۱) امام خلافت را نمی‌پذیرفت در این مورد که چرا امام زیر بار بیعت با مردم نمی‌رفت، سخنان امام گویاتر از هر چیزی است. نخستین مسئله آن بود که امام، وضعیت موجود در جامعه را فاسدتر از آن می‌دانست که بتواند آن را رهبری کرده و معیارها و منویات خود را در آن به اجرا در آورد؛ امام در روز بیعت فرمود:

مرا بگذارید و با کس دیگری بیعت کنید که کاری پیش روی ماست که آن را رویه‌هاست و گوناگون رنگ‌هاست. دل‌ها و عقل‌ها در برابر آن بر جای نمی‌ماند؛ همانا کران تا کران را ابر فتنه پوشیده است و راه راست ناشناسا گردیده؛ و بدانید که اگر من بیعت شما را پذیرفتم با شما

طوری رفتار می‌کنم که خود می‌دانم و به گفته گوینده و ملامت سرزنش‌کننده گوش نمی‌دارم... (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۶).

احساس امام این بود که در میان این فتنه‌ها نمی‌توان به سلامت، جامعه را رهبری کرد. پس از این که امام احساس کرد از او دست بردار نیستند، با انکار خود خواست تا از مردم این تعهد را بگیرد که از وی پیروی کامل کنند و به آنچه او خواست تن در دهند (جعفریان، ۱۳۸۷ش: ج ۲، ۲۳۱).

حوادث و رخداد‌های بعدی، این تصور امام را که کار کردن در «فتنه» و «شبهه» بسیار دشوار است، روشن کرد. موقعی امام فرمود:

اگر می‌دانستم کار به این حد بالا می‌گیرد از اول در آن داخل نمی‌شدم (بلاذری، ۱۳۹۷ق: ج ۲، ۲۱۳).

زمانی امام علی علیه السلام شخصی را با نام ابومریم در کوفه دید. از او دلیل آمدنش را به کوفه پرسید. ابومریم گفت: به خاطر عهدم با تو آمدم که گفتم اگر بر سر کار بیایم چه و چه خواهم کرد. امام فرمود: من بر عهده خود ایستاده‌ام؛ اما مبتلای به خبیث‌ترین مردمان روی زمین شده‌ام که هیچ به سخن من گوش نمی‌دارند^۱ (ابن الفقیه، بی‌تا: ج ۱، ۲۲۳؛ ثقفی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۶۸).

در انقلاب ما نیز فتنه‌هایی در فواصل سال‌های ۷۸، ۸۸، ۹۸، ۱۴۰۱ به وجود آمد که هر کدام موجب توقف کشور برای مدت مدیدی از کار و فعالیت در زمینه‌های مختلف شد. و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جامعه و مردم وارد نمود. وجه اشتراک همه این فتنه‌ها عبارت است از: افزایش قیمت ارز و طلا، افزایش تحریم‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، شهادت مظلومانه نیروهای انقلابی و نظامی، خسارت معتنا به بیت‌المال، از بین رفتن اموال مردم، امیدواری دشمنان به دسیسه و نقشه علیه نظام، به هم ریختن وضعیت کسب و کار مردم و اوضاع نابه سامان اقتصادی و... .

فتنه ۸۸ نه ماه به طول انجامید و چهره ایران را در جامعه بین‌المللی خدشه‌دار نمود و موجب امیدواری دشمنان و افزایش تحریم‌ها گردید. فتنه ۹۸ موجب خسارت هزاران میلیارد

۱. قدم رجل من اهل المدینه یکنی أبا مریم الکوفه فلقیه علی علیه السلام. فقال: یا ابا مریم ما أقدمک هذه البلاد؟ فقال: ما کانت لی حاجة و لکن عهدی بک و أنت تقول: لو ولیت هذا الامر لفعلت و فعلت. قال: فأنا علی العهد الذی عهدت. و لکنی بلیت بأخبث قوم فی الارض. ما دعوتهم قط الی حق فأجابونی الیه. و لا یدعونی الی امر فأجیبهم الاختلفوا.

تومان به اموال خصوصی و عمومی شد (خبرگزاری فارس، ۹۸/۹/۱۱). فتنه ۱۴۰۱ که از همه فتنه‌های قبلی سهمگین‌تر و پیچیده‌تر بود و کشورهای زیادی در طراحی آن نقش داشتند موجب شهادت مظلومانه تعداد زیادی از بسیجیان و نیروهای نظامی گردید.

تحمیل جنگ توسط دشمنان خارجی

یکی از مشکلات علی‌علیه جنگ‌هایی بود که علیه ایشان برپا کردند. در مدت حدود پنج سالی که امام حکومت کرد سه جنگ توسط ناکثین، قاسطین و مارقین بر امام تحمیل شد. این جنگ‌ها هزینه‌های زیادی بر حکومت نوپای علی‌علیه وارد کرد و زمان زیادی را از امام گرفت. و همین امر موجب شد که امام از اجرای اهداف اسلامی باز بماند.

یکی از مهم‌ترین مشکلات پس از انقلاب هم جنگ هشت ساله تحمیلی بود. که خسارات فراوان مادی و معنوی علیه کشور وارد کرد و مانع شد که انقلاب اسلامی به برخی از اهدافش از جمله محرومیت‌زدایی و رفاه نسبی برای مردم برسد. در این جنگ طبق آنچه برآورد شده است ۶ هزار و ۴۵۹ میلیارد تومان به کشور خسارت وارد شد (روزنامه ایران، ۱۳۹۹/۷/۶). علاوه بر این که بسیاری از خانواده‌ها بی سرپرست شدند و تأمین معیشت آنها - که عزیزان خود را در راه اسلام به انقلاب تقدیم کرده بودند - بار مالی زیادی را بر دوش دولت گذاشت. اینها تنها خسارت‌های مادی است؛ اما خسارت‌های معنوی که خود حدیث مفصل دارد از جوانان مؤمن، متعهد، ولایی انقلابی که هر کدام چقدر می‌توانستند مشکلات کشور را حل کنند و آرمان‌های امام و رهبری را تحقق بخشند. جوانانی که بسیاری از آنان نخبه بودند مانند شهید چمران، باقری، بابایی، همت، خرازی، زین‌الدین، ردانی پور و... شهید سلیمانی که خدمات بی‌شماری به انقلاب و اسلام نمود، و عمر خود را در این راه تقدیم کرد و نه تنها امنیت ایران، بلکه امنیت چندین کشور را تأمین نمود، یکی از همین جوانان مخلص دفاع مقدس بود.

تغییر سبک زندگی مردم

در زمان پیامبر ﷺ مردم زندگی بسیار ساده و زاهدانه‌ای داشتند و این امر موجب می‌شد که سبک بار در جنگ‌ها شرکت، و از اوامر پیامبر گرامی اسلام ﷺ اطاعت کنند و همچنین حضرت با بیان دستورات اخلاقی در مورد برابری و برادری، ایثار و گذشت، انفاق و کمک به محرومین و... روح گذشت و ایثار را در جامعه به وجود آورد و موجب شد مردم همدیگر را برابر و برادر بدانند. و در راه اهداف اسلام ایثار و گذشت مثال‌زدنی و در مقابله با دشمنان استقامتی

ستودنی از خود بروز دهند و روز به روز اسلام به اهداف خود نزدیک‌تر گردد. و نتیجه آن گسترش روز افزون اسلام در تمام شبه جزیره عربستان شد؛ اما پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، خلفا سبک زندگی مردم را تغییر دادند؛ آنها با ایجاد فاصله طبقاتی و دنیاگرایی و رفاه‌طلبی، روح ایثار و از خود گذشتگی را در مردم از بین بردند. و مردم را راحت طلب و دنیاگرا بار آوردند. فاصله طبقاتی از زمان خلیفه دوم شروع شد؛ وی بیت‌المال را به طور نامساوی و براساس سابقه اشخاص در اسلام و ترکیب قبایلی بین افراد تقسیم کرد. - که البته امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از این قاعده استثنا نمود.^۱ همین وضعیت در زمان عثمان بود؛ علاوه بر این که او بذل و بخشش‌های شخصی خود را نیز آغاز کرد و این امر موجب شد تا فاصله میان طبقه غنی و فقیر در جامعه روز به روز بیشتر شود (جعفریان، ۱۳۸۷ش: ج ۲، ۲۴۰). زمانی که خلیفه سوم به رفاه‌گرایی شدید غلطید، همین روحیه در رعایای او نیز ظاهر شده و به تدریج جامعه را از جهت دینی گرفتار مشکل کرد (همان: ۲۴۷).

اینها باعث شد که وقتی علی (علیه السلام) روی کار آمد و با تأکید بر سیاست خود، فرمود: مبادا فردا کسی بگوید: «حرمانا و منعنا حقوقنا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۴، ۲۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲۶، ۷۶؛ کلینی، ۱۳۷۵ش: ج ۱۵، ۷۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ۵۳۶). علی بن ابی طالب (علیه السلام) ما را از حقوق مان محروم کرد؛ اما باز هم برای اجرای عدالت و تحقق اهداف اسلامی با مشکلات عدیده‌ای روبرو گردد. امام در مورد تغییر سبک زندگی مردم در زمان خلفا فرمود:

بدانید شما پس از هجرت - و ادب آموختن از شریعت - به خوی بادیه نشینی بازگشتید و پس از پیوند دوستی، دسته دسته شدید. با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان، آن را نمی‌شناسید... بدانید که شما رشته پیوند با اسلام را گسستید و حدود آن را شکستید و احکام آن را به کار نیستید (شریف الرضی، ۱۴۰۱ق: ۲۹۹).

در کشور ما نیز اغلب مردم در اوایل انقلاب زندگی بسیار ساده و زاهدانه‌ای داشتند؛ اما متأسفانه با روی کار آمدن دولت سازندگی و رواج اشرافیت و توزیع نامتوازن منابع در کشور، بی‌عدالتی و تبعیض و فاصله طبقاتی در کشور به وجود آمد. و منجر به ایجاد طبقه غنی و فقیر

۱. به همان دلیلی که فدک را غصب کردند، ایشان را از بیت‌المال محروم نمودند. به این دلیل که حضرت هر آنچه داشت را در راه خدا به محرومین می‌بخشید و این موجب می‌شد که دل‌های مردم به ایشان معطوف گردد. و این امر بر غاصبان خلافت - که می‌خواستند، حضرت را خانه‌نشین کنند تا بهتر به اغراض سیاسی خود برسند - گران می‌آمد. خلیفه دوم مدتی بعد به همین دلیل حضرت را از خمس محروم نمود.

و رواج مصرف‌گرایی در میان قشر غنی و متوسط در جامعه شد. که اینها موجب شد سبک زندگی مردم کم‌کم تغییر کند و چشم و هم چشمی و مقایسه زندگی خود با دیگران شیوع پیدا کند. و عده‌ای از داشته‌های خود ناراضی شده و برای رساندن زندگی خود به طبقه مرفه شبانه‌روز تلاش کنند. کم‌کم زمزمه‌های اعتراض در میان مردم به وجود آمد. مردمی که تا دیروز جان خود و عزیزان‌شان را کف دست گذاشته و به انقلاب تقدیم نمودند با دیدن تبعیض و بی‌عدالتی و دیدن زندگی اشرافی برخی از مسئولین، از وضع موجود ناراضی گشتند. و آن روح ایثار و از خودگذشتگی که حضرت روح الله رحمه الله در جامعه دمیده بود و با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و جنگ تحمیلی هشت ساله به اوج خود رسید، جای خود را به خودخواهی و دنیاطلبی و جمع در تکاثر اموال و اشرافیت‌گرایی بدهد. نتیجه آن که انقلاب اسلامی از اهداف خود دور شد. در حالی که اگر آن روحیه انقلابی که در مسئولین و مردم در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به وجود آمده بود ادامه می‌یافت، بسیاری از مشکلاتی که امروز گریبان‌گیر کشور شده است، را شاهد نبودیم.

رفاه‌طلبی و دنیاگرایی خواص

دنیاطلبی خواصی که روزی از یاران خاص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بودند، یکی از موانعی بود که موجب شد امیرالمؤمنین علیه السلام به اهداف خود نرسد. اشرافی‌گری سخت آنان را از خود بیخود کرده بود. برای نمونه می‌توان گفت، جنگ جمل محصول آن بود که امام حاضر نشد به طلحه و زبیر سهم بیشتری از بیت‌المال بدهد. به همین خاطر امام طی نامه‌هایی به عمال خویش آنان را از نشستن سر سفره‌های رنگین که در دوره عثمان بسیار طبیعی شده بود، نهی می‌کرد. اگر کلمات امام درباره مذمت دنیا یک جا فراهم آید، کتابی مفصل خواهد شد. نهج‌البلاغه مملو از این قبیل کلمات بوده و این حجم گسترده نشان می‌دهد که امام در این باره اصرار خاصی داشته است. ارائه الگوی «انسان با تقوی» در خطبه معروف به «خطبه همام» بدین منظور می‌باشد. امام در برخی از خطبه‌ها به صراحت مردم مخاطب خود را به دلیل دنیاطلبی سرزنش می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۷ش: ج ۲، ۲۴۸-۲۴۹). یاد مرگ از دل‌های شما پنهان گشته (سختی‌های آن را در نظر ندارید) و آرزوهای دروغ شما را فرا گرفته پس دنیا از آخرت به شما بیشتر مسلط گردیده، و دنیای در گذر از آخرت پاینده و برقرار، شما را بیشتر به طرف خود برده است (شریف الرضی، ۱۳۷۹ش: ج ۲، ۳۵۱).

مقام معظم رهبری به طور مکرر در مورد عدم دنیاگرایی و پرهیز از اشرافی‌گری، سخنانی را با مسئولان بیان نموده‌اند، اما متأسفانه اشرافیت و دنیاطلبی عده‌ای از مسئولینی که جز به اهداف شخصی و حزبی خود نمی‌اندیشیدند، مانع تحقق عدالت در کشور و موجب شیوع اشرافیت و دنیاطلبی در مردم و تغییر سبک زندگی آنها و انحراف از آرمان‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی گردید.

رهبر انقلاب یکی از بلاهای حکومت‌های دنیا را اجتناب نکردن مسئولان از زخارف و زینت‌های دنیا بیان نمودند. (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۶/۳۰). در جای دیگری فرمودند:

اجتناب از اشرافی‌گری در انقلاب ما وجود داشت این را به تدریج بعضی‌ها سعی کردند کم‌رنگ کنند. این در مسائل اقتصادی ما اثر دارد، در مسائل روانی ما اثر دارد (همان: ۱۳۸۷/۹/۲۴).

تحریف حقایق

تحریف حقایق توسط خلفای سه‌گانه، درد سرهای زیادی را برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وجود آورد. خلفا برای این که علی (علیه السلام) را خانه‌نشین و جایگاه خود را تثبیت کنند، به تحریف حقایق روی آوردند. اولین اقدام مهم، توسط عمر صورت گرفت و آن منع نقل احادیث نبوی، برای جلوگیری از فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جامعه بود. نخستین نشانه آشکار مخالفت عمر با کتابت حدیث در آستانه رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که مانع دستور حضرت از نوشتن حدیث ایشان شد (بخاری، بی‌تا: ج ۱، ۳۴). با بستن باب حدیث بر روی مسلمین به قصه خوانان یهودی و نصرانی اجازه دادند که احادیث جعلی اسرائیلی را بر مردم بخوانند. از جمله اینان کعب الاحبار و تمیم‌داری نصرانی بودند که پس از گسترش اسلام ادعای ایمان کرده بودند (عسکری، ۱۳۹۵ ش: ج ۲، ۵۱). عمر هر هفته قبل از نماز جمعه در مسجد النبی را، برای سخنرانی اینان اختصاص داده بود و اما عثمان در زمان خلافت خود در هر روز دو ساعت به اینان اجازه سخنرانی می‌داد (همان: ۵۲).

امام علی (علیه السلام) وقتی به خلافت رسید با نقل آثار یهودیان مخالف نمود. آن حضرت درباره کسی که قصه حضرت داوود (علیه السلام) را با اوریا از منابع یهودی نقل کرده بود، برخورد کرده و فرمود: اگر کسی آن را نقل کند، او را حد خواهم زد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۴، ۲۹۶؛ علم الهدی، ۱۳۷۷ ش: ۹۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ق: ج ۱، ۲۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۴، ۳۲).

این تحریف حقایق همراه شد با بدعت در دین، و پس از مدتی در جان آنان رسوخ پیدا نمود. به طوری که وقتی امام آنان را از نماز تراویح منع کرد، فریاد واعمره‌ها سردادند و امام به ناچار آنان را رها نمود (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ج ۱، ۱۷۵؛ عاملی، ۱۳۹۱ ق: ج ۵، ۱۹۳). آنان با تحریف فضائل امام، بغض و کینه امام را دل مردم انداختند. و عظمت و اقتدار و شخصیتی را که علی علیه السلام - با جان فشانی‌ها و فداکاری‌های شبانه‌روزی در راه اسلام و با سفارشات مکرر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مدح و فضائل ایشان - در میان مردم پیدا کرده بود، از بین بردند. امام در این باره فرمود:

خدا یا من از تو بر قریش و آن که قریش را کمک کند یاری می‌خواهم «فانهم قطعوا رحمی، و صغروا عظیم منزلتی، و اجمعوا علی منازعتی امرا هو لی» آنان رحم مرا بردند و جایگاه عظیم مرا خرد نمودند و در چیزی که حق من بود، با من به ستیز پرداختند (حر عاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۳، ۳۸۱؛ مظفر نجفی، ۱۴۲۲ ق: ج ۴، ۲۹۰؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰ ق: ج ۱۰، ۱۳۲).

این سخن امام اشاره به سیاست خلفا در تحریف حقایق و تحقیر شخصیت امام می‌باشد. اینها موجب شد که امیرالمؤمنین علیه السلام از چشم‌ها بیفتد. و چنان که باید و شاید از دستورات او اطاعت نکنند چنانچه حضرت به ۲۰ بدعتی که خلفا به وجود آوردند و امام نتوانست آنها را از بین ببرد، اشاره می‌کند (کلینی، ۱۳۷۵ ش: ج ۸، ۵۸-۶۳). علاوه بر این که شورای خلافت که عمر پس از خود طراحی کرد، کاملاً حساب شده بود برای این که اگر روزی خلافت به علی علیه السلام برسد، اعضای شورا که عمر آنان را هم‌طراز با علی قرار داده بود، خود را هم‌سنگ علی علیه السلام بدانند و در مقابل او قد علم کنند، چنانچه این گونه هم شد؛ هیچ یک از اعضا شورا نه تنها علی علیه السلام را در اهداف حکومت یاری نکردند، بلکه خاری شدند در چشمان علی علیه السلام. به عنوان نمونه طلحه و زبیر (از اعضای شورا) که علی علیه السلام را مستحق‌تر از خود در خلافت نمی‌دانستند، و به طمع پست و مقام با امام بیعت کردند، جنگ جمل را علیه امام برپا نمودند.

ابن ابی الحدید نقل می‌کند شورا موجب شد تا هر یک از اعضای شورا به هوس خلافت بیفتند. طلحه در انتظار خلافت می‌بود. زبیر هم به او کمک می‌کرد و هم خود را لایق حکومت می‌دید. امید آنان به خلافت بیش از امید امام علی علیه السلام بود. دلیلش آن بود که شیخین او را از چشم مردم ساقط کرده و به ناموس او بی‌حرمتی کرده و حرمت او را در میان مردم شکسته بودند. به همین جهت او کاملاً فراموش شده بود. بیشتر کسانی که فضایل او را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شناختند، از دنیا رفته بودند و نسلی به وجود آمده بود که او را همانند سایر

مسلمانان می‌دانست. از فضائل او تنها همین مانده بود که پسر عموی پیامبر ﷺ، همسر دختر او و پدر نوادگان او است. باقی امور فراموش شده بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق: ج ۹، ۲۸). ابن ابی الحدید پس از اشاره به این نکته که مردم در صفین منتظر بودند تا حضور عمار را در یک جبهه معیار حقانیت آن جبهه بدانند می‌گوید: تعجب از مردم است که عمار را به عنوان ملاک حق و باطل می‌پذیرند؛ اما خود علی علیه السلام را که پیامبر ﷺ در مورد او فرموده: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، لایحبک الا مومن و لا یبغضک الا منافق، را معیار حق قرار نمی‌دهند! دلیل این مطلب آن است که تمامی قریش از همان ابتدا در پوشاندن فضائل او، فراموش کردن یاد او، محو خصایص او و حذف جایگاه والای او از سینه‌های مردم تلاش فراوان کردند (همان: ج ۸، ۱۷).

یکی از موانع بزرگ در رسیدن انقلاب به اهدافش نیز، تحریف حقایق توسط دشمن می‌باشد. که به طور کلی در چند محور می‌باشد:

۱. وارونه نشان دادن چهره منحوس پهلوی: مقام معظم رهبری در این زمینه فرمودند: «سعی می‌کنند چهره خاندان خبیث و منحوس پهلوی را بزرگ کنند، آرایش کنند» (پایگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷)؛

۲. سیاه‌نمایی در مورد انقلاب و دستاوردهای آن و بزرگ‌نمایی مشکلات کشور؛

۳. پوشاندن نقاط ضعف و مشکلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی دول غربی و بزرگ‌نمایی نقاط قوت آنان؛

۴. بزرگ کردن چهره آمریکا: مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «یک عده‌ای سعی نکنند چهره آمریکا را بزرگ کنند، آرایش کنند، زشتی‌ها و وحشت‌آفرینی‌ها و خشونت‌ها را از چهره آمریکا بزدایند، در مقابل ملت ما، به عنوان یک دولت علاقمند، انسان دوست معرفی کنند» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹).

که متأسفانه این تحریف حقایق با کوتاهی مسئولین داخلی در نشر حقایق، مشکلاتی را در کشور ایجاد کرده و موجب برخی آشوب‌های خیابانی شده است.

این تحریف حقایق پس از این که همه طرح‌های دشمن در براندازی شکست خورد و دشمن به این نتیجه رسید که تنها راه براندازی این است که مردم از نظام برگردند، و خود علیه حکومت بشورند، شدت عمل بسیار بیشتری به خود گرفته است. به همین خاطر دشمن تمام توان خود را برای تغییر ارزش‌های انقلاب و اسلام و جدا کردن مردم از امام و رهبری بکار گرفته

است. لذا مقام معظم رهبری به طور مکرر در این چند سال اخیر بحث جهاد تبیین را مطرح نمودند (پایگاه خبری مقام معظم رهبری، ۱۴۰۱/۵/۵). که متأسفانه هنوز مسئولین اهمیت این موضوع را درک نکرده و کار دندان‌گیری برای مقابله با این ترفند دشمن انجام نداده‌اند، هرچند که رهبری عزیز جهاد تبیین را وظیفه آحاد مردم، بالأخص خواص جامعه برشمردند. در همین جا باید متذکر شد که اگر جهاد تبیین توسط مسئولین و مردم و خواص صورت نگیرد، ضررهای غیرقابل جبرانی به کشور وارد خواهد شد و انقلاب اسلامی را در رسیدن به اهدافش دچار مشکلات جدی خواهد کرد. همان طور که نوه پیامبر گرامی اسلام ﷺ را با تبلیغات دروغین مرتد و خارجی دانسته و به مذبذب بردند و یزید فاسق شراب‌خوار میمون‌باز را امیرالمؤمنین خطاب نمودند. چنانچه در همه آشوب‌هایی که در این سال‌های اخیر اتفاق افتاد عامل اصلی دروغ و تحریف حقایق توسط رسانه‌های معاند بود.

بی‌بصیرتی خواص، فریب مردم و تحمیل مذاکره

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در زمان حکومت علی ﷺ ماجرای حکمیت و تحمیل مذاکره با معاویه بود؛ به طور خلاصه وقتی معاویه در جنگ صفین در معرض شکست قرار گرفت و مالک اشتر به چند قدمی خیمه معاویه رسیده بود، با حيله عمرو عاص قرآن‌ها را سر نیزه کردند و با فریب عده‌ای (خوارج) از سپاه امام علی ﷺ، از شکست حتمی نجات پیدا کردند. قرار شد نمایندگان دو طرف به مذاکره (حکمیت) بنشینند. امام علی ﷺ اصرار داشت که نماینده آنان مالک اشتر یا ابن عباس باشد؛ اما با پافشاری خوارج ابوموسی اشعری ساده‌لوح برای مذاکره با عمرو عاص حيله گر انتخاب شد. امام او را سفارش بسیار کرد که به دشمن خود اعتماد نکند و به او خوشبین نباشد؛ اما او به هیچ یک از نصایح امام توجهی نکرد. لذا با فریب ابوموسی توسط عمرو عاص حکمیت شکست خورد و در پایان، خوارج مسئول تمام مشکلات را، امام علی ﷺ - که حکمیت را به اصرار خوارج پذیرفته بود - دانستند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ۲۰۶).

اگر خواص به وظیفه خود در بصیرت‌افزایی عمل کرده بودند و مردم نیز از امام علی علیه السلام اطاعت می‌کردند، با شکست معاویه که حتمی بود، سیر تاریخ عوض می‌شد. امام حسن ﷺ نیز که چند صباحی حکومت اسلامی را به دست گرفت به خاطر خیانت خواص و عدم همراهی مردم، مجبور به واگذاری حکومت (صلح) به معاویه شد.

بنابراین اگر حاکم علی علیه السلام باشد، حکومت هم اسلامی، اما خواص و مردم به وظیفه خود عمل نکنند، حکومت اسلامی به اهداف خود نمی‌رسد. در کشور ما هم متأسفانه مشابه ماجرای حکمیت به وقوع پیوست و آن زمانی بود که در فتنه ۸۸ عده‌ای از خواص به وظیفه خود - در بصیرت افزایی مردم و اطاعت از رهبری - عمل نکردند که نتیجه آن، فریب عده‌ای از مردم شد و آمریکا که در یک قدمی شکست افزایش تحریم بر مردم بود، امیدوار شد و علت مشکلات کشور ناشی از ایستادگی در مقابل آمریکا و عدم مذاکره با او دانسته شد - برخلاف نظر صریح امام جامعه که حل مشکلات کشور را در ایستادگی در مقابل آمریکا و اجرا کردن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی می‌دانستند و نتیجه آن، این شد که عده‌ای خوشبین به شیطان بزرگ - که قائل به سازش و مذاکره بودند - روی کار آمدند و به دشمن اعتماد کردند و به هیچ یک از شروطی که رهبر جامعه برای مذاکره قید نمودند، توجه ننمودند. و نتیجه آن افزایش تحریم‌ها، خسارت‌های فراوان، تعطیلی بسیاری از مراکز هسته‌ای و کارخانه‌ها، خانه‌نشینی دانشمندان هسته‌ای، تورم‌های بی‌سابقه و در نهایت مشکلات فراوان معیشتی برای مردم و نارضایتی آنان شد و باز متأسفانه عده‌ای بی‌بصیرت مسئول تمام مشکلات را، ساختار حکومت و رهبر جامعه دانستند.

عدم ولایت‌پذیری

عدم ولایت‌پذیری از مهم‌ترین موانع بر سر راه حکومت علوی بود، به خاطر مواردی که توضیح داده شد مردم از علی علیه السلام تبعیت تام نداشتند و همین امر موجب شد که امیرالمؤمنین نتواند اهداف حکومت اسلامی را تحقق ببخشد. در کتاب *الفارقات* موارد زیادی از عدم اطاعت‌پذیری آمده است که به مواردی اشاره می‌شود:

الف) امیرالمؤمنین علیه السلام پس از صفین وقتی مردم کوفه - علیرغم دعوت بسیار آن حضرت - حاضر به جنگ با معاویه نشدند فرمود: ای بندگان خدا شما را چه شده است که وقتی شما را امر می‌کنم که جهاد کنید، به زمین می‌چسبید؟ آیا به حیات دنیا راضی شدید به جای آخرت؟ و به ذلت خواری به جای عزت تن داده‌اید؟ (ثقفی، ۱۴۱۰ ق: ج ۱، ۲۳).

ب) در جای دیگری با اشاره به سرپیچی کوفیان می‌فرماید: کار شما و شامیان شگفت‌آور است! امیر آن‌ها از امر خدا سرپیچی می‌کند؛ اما آنها از او اطاعت می‌کنند و امیر شما از خدا اطاعت می‌کند؛ اما شما از او نافرمانی می‌کنید! وقتی به شما می‌گویم برای جنگ با دشمنان

حرکت کنید می‌گویید سرما نمی‌گذارد. آیا تصور می‌کنید دشمنان مثل شما سرما را احساس نمی‌کنند؟ (همان: ۲۷).

ج) عدم اطاعت‌پذیری مردم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ صفین - در ماجرای حکمیت که بحث آن گذشت - ضربات جبران‌ناپذیری به جهان اسلام وارد ساخت که هنوز هم اثرات آن بر مسلمانان ادامه دارد.

د) پس از آن‌که عمرو عاص به دستور معاویه به مصر حمله کرد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) بارها مردم را برای کمک به محمد بن ابابکر (فرماندار مصر) دعوت کرد اما مردم هیچ‌گونه همراهی با حضرت نکردند تا محمد بن ابابکر به شهادت رسید. امام علی (علیه السلام) که به جز خون دل خوردن کاری نمی‌توانست بکند، در این قضیه فرمود: از خدای تعالی می‌خواهم که برای من گشایش و راه نجاتی قرار دهد و مرا به زودی از دست آنها راحت کند. به خدا قسم، اگر نه این بود که آرزوی شهادت در رویارویی با دشمن را دارم و خودم را آماده مرگ در عرصه جنگ با آنها کرده‌ام، دوست داشتم که حتی یک روز هم با این مردم نباشم (همان: ۱۹۷).

در کشور ما نیز به جرأت می‌توان گفت علت بسیاری از مشکلاتی که به وجود آمد، به خاطر عدم اطاعت برخی از مردم و مسئولان از رهنمودهای ولی جامعه است. که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. حضور آمریکایی‌ها در خلیج فارس: وقتی که اولین ناو آمریکایی به خلیج فارس وارد شد مسئولین نگران به حضور حضرت امام (علیه السلام) رسیدند، حضرت امام فرمودند: «چیز مهمی نیست نگران نباشید. پرسیدم: آقا چه کنیم؟ فرمودند: اگر من جای شما بودم وقتی سر و کله اولین ناو جنگی آمریکایی در آب‌های خلیج فارس ظاهر شد همان وقت آن را با موشک می‌زدیم تا ناو دومی جرأت نکند بعد از او وارد خلیج فارس بشود» (خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۴/۹/۲۳). اما متأسفانه به خاطر عدم تحقق این فرمایش امام، آمریکایی‌ها جرأت پیدا کردند و در خلیج فارس مستقر شدند.

۲. رواج آثار سوء فرهنگ غرب در کشور به وسیله تهاجم فرهنگی: در اوایل دهه هفتاد که دشمن در جنگ نظامی شکست خورده بود و به این نتیجه رسیده بود که علیه کشور باید تهاجم فرهنگی گسترده انجام دهد، رهبر انقلاب که بصیرتی بینظر دارد، این موضوع را بیان نمود و وظیفه مسئولان را در قبال تهاجم فرهنگی دشمن بیان نمود: دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فحشا - سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که

دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک «تهاجم فرهنگی» بلکه باید گفت یک «شبیخون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است (پایگاه خبری مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۴/۲۲). این جملات را رهبر عزیز انقلاب در سال هفتاد و یک که هنوز هیچ یک از آثار مخرب تهاجم فرهنگی بروز پیدا نکرده بود، بیان نمودند؛ اما هزار تأسف که مسئولین وقت در خواب عمیقی فرو رفته بودند و به بهانه سازندگی، از وظیفه سنگین خود در این مورد شانه خالی کردند؛ در نتیجه پس از مدتی آثار مخرب تهاجم فرهنگی در زمینه حجاب، اعتقادات و باورهای مردم نمایان گشت. متأسفانه این بی‌اعتنایی به رهنمودهای رهبری در زمینه تهاجم فرهنگی و شبیخون فرهنگی در دولت‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد تا جایی که الان شاهد هستیم برخی از زنان جامعه - هرچند اندک - علناً به ارزش‌های اسلامی دهن کجی کرده و کشف حجاب می‌کنند. آوردن سگ داخل منازل آپارتمانی و انس با آن، افزایش مصرف اعتیاد در جوانان، افزایش آمار طلاق و... از دیگر آثار مخرب تهاجم فرهنگی می‌باشد.

البته بیان این مطالب به معنای نادیده گرفتن کارهای فرهنگی صورت گرفته در کشور توسط مسئولین دلسوز نمی‌باشد. و همچنین به معنای این نیست که مردم نسبت به قبل بی‌ایمان‌تر شده‌اند بلکه بالعکس اعتکاف‌های چند صد هزار نفری جوانان و دانشجویان، راهپیمایی میلیونی اربعین، اردوهای جهادی و راهیان نور، تشیع ده‌ها میلیونی سردار دل‌ها، صدها شهید مدافع حرم، شلوغ‌تر شدن مکان‌های مذهبی و زیارتی و... بیانگر این است که سیر معنویت به طور کلی نسبت به دهه‌های قبل افزایش چشمگیر کمی و کیفی داشته است؛ اما نباید خسارت‌های جبران‌ناپذیری را که تهاجم فرهنگی - به خاطر کوتاهی عده‌ای از مسئولین در مبارزه با آن - به حجاب و فرهنگ مردم بالاخص جوانان عزیز کشور وارد ساخت، منکر شد.

۳. **مشکلات معیشتی:** اگر به فرامین مقام معظم رهبری در زمینه اقتصاد مقاومتی و حمایت از تولیدات ملی توجه شده بود، امروز کشور شاهد قیمت‌های افسار گسیخته در زمینه مسکن و خودرو و کالاهای اساسی مردم نبود.

۴. **اقتصاد مقاومتی:** ما باید یک اقتصاد مقاومتی واقعی در کشور به وجود بیاوریم. امروز کارآفرینی معنایش این است... (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۹/۶/۱۶) پس شما بیائید کاری کنید که کشور در مقابل تحریم‌ها مصونیت پیدا کند؛ اقتصاد مقاومتی یعنی این (همان، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷).

۵. **حمایت از تولیدات ملی:** همه سعی بکنند محصولات داخلی را مصرف بکنند، کارگر ایرانی را حمایت بکنند، کارگاه تولیدی داخلی را با مصرف کردن [محصول] آن رونق بدهند (پایگاه

خبری مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۱/۱).

۵. خسارت ۱۰۰۰ میلیارد دلاری به کشور و تعطیلی کارخانجات و مراکز هسته‌ای و... در پی مذاکره با آمریکا: رهبر انقلاب اسلامی بارها تأکید کرده‌اند که به مذاکره با آمریکا خوشبین نیستند (خبرگزاری صداوسیما، ۱۳۹۷/۲/۱۹). وزیر امور خارجه در دولت دوازدهم که خود مسئول اصلی مذاکره با آمریکا است در مصاحبه تلویزیونی اعتراف کرد: آمریکا در برجام «یک تریلیون دلار (هزار میلیارد دلار) به ما خسارت وارد کرد» این خسارت بسیار سنگین ناشی از اطاعت نکردن از فرامین رهبری در عدم اعتماد و خوشبین نبودن به آمریکا می‌باشد.

۶. آشوب و فتنه در کشور: یکی از علل اصلی آشوب‌هایی که در این سال‌های اخیر در کشور به وجود آمد، فضای مجازی و شبکه‌های خارجی و معاند هست، که این هم به خاطر کوتاهی مسئولین مربوطه در دهه نود در نادیده گرفتن فرمایشات مقام معظم رهبری در زمینه اینترنت ملی می‌باشد:

شورای ملی فضای مجازی وظیفه دارد مرکز ملی فضای مجازی کشور را ایجاد نماید تا اشراف کامل و به روز نسبت به فضای مجازی در سطح داخلی و خارجی در همه سطوح تحقق یابد (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۲/۱۷).

۷. کاهش شدید فرزندآوری و میل به سمت پیری جمعیت: امروز اگر ما به فکر تکثیر نسل نباشیم، مسئله فرزندآوری را امروز اگر چنانچه برایش فکر نکنیم، پانزده سال دیگر، بیست سال دیگر، دیر خواهد بود؛ کشوری خواهیم شد که عنصر لازم برای حرکت پیشرفت را، یعنی جوان را، به قدر کافی در اختیار نخواهد داشت. امروز باید به فکر فردا بود (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۴۰۰/۱۱/۲۸).

اگر این فرمایش رهبری نیز توسط مردم و مسئولین بر زمین بماند، خطرات جبران‌ناپذیری در سال‌های آتی گریبان‌گیر کشور و مردم خواهد شد.

نتیجه‌گیری

با وجود دستاوردهای فراوانی که انقلاب اسلامی برای کشور به وجود آمد؛ اما هنوز برخی از آرمان‌های انقلاب اسلامی به خاطر موانعی، محقق نشده است. که این موانع در حکومت علوی نیز مانع تحقق اهداف اسلامی شد. عمده این موانع برمی‌گردد به عدم ولایت‌پذیری مسئولین و مردم از ولی جامعه به طوری که هر جا مشکلی در کشور وجود دارد - به جز جنگ و تحریم -

ریشه آن مشکل به عدم تبعیت تام از فرامین رهبری برمی گردد. حتی بی بصیرتی و دنیاطلبی و تغییر سبک زندگی مردم و آشوب فتنه که خسارت‌های جبران ناپذیری را به کشور تحمیل کرد به همین علت است. همان طور که در حکومت علوی نیز عمده مشکلات به این عامل برمی گردد. لذا برای رسیدن به قله‌های تعالی و پیشرفت باید مسئولین و مردم فرامین رهبری را سرلوحه کار خود قرار دهند. به همین دلیل بنیانگذار جمهوری اسلامی می‌فرماید:

من به همه ملت، به همه قوای نظامی، اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت وارد نخواهد شد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ش: ج ۱۰، ۵۸).

منابع

۱. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۳۸۷ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوافضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیة.
۲. ابن الفقیه، احمد بن محمد (بی‌تا)، *اخبار البلدان*، بی‌جا: عالم الکتاب.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۶۹ق)، *مناقبه القرآن و مختلفه*، قم: دار بیدار للنشر، اول.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا)، *صحیح*، بیروت: دارالمعرفه.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۷ق)، *انساب الاشراف*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، اول.
۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۴۱۰ق)، *الغارات*، محقق و مصحح: عبدالزهره حسینی، قم: دارالکتب الاسلامی.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۷ش)، *تاریخ سیاسی اسلام*، قم: دلیل ما، هفتم.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق)، *وسائل الشیعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چهارم.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، بیروت: اعلمی، اول.
۱۰. دیار بکری، حسین (بی‌تا)، *تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس*، بیروت: دارالصادر، اول.
۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، محقق: صبحی صالح، قم: هجرت.
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، محقق: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، پنجم.

۱۳. عسکری، سیدمرتضی (۱۳۹۵ش)، *معالم المدرستین*، بی‌جا: آثار سبز.
۱۴. علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۷ش)، *تنزیه الانبیاء؟ عههم؟*، قم: دارالشریف الرضی، اول.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية، اول.
۱۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، مصحح: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، دوم.
۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اول.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵ش)، *اصول کافی*، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، قم: اسوه، سوم.
۱۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ش)، *شرح کافی*، مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبة الإسلامية، اول.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول*، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
۲۲. مظفر نجفی، محمد حسن (۱۴۲۲ق)، *دلائل الصدیق لنهج الحق*، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
۲۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵ش)، *صحیفه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
۲۴. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰ق)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، ترجمه: حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الإسلامية، چهارم.
۲۵. یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح (۱۳۷۳ق)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر/ افسست قم.
۲۶. پایگاه خبری ایسنا: <https://www.isna.ir>
۲۷. پایگاه خبری صداوسیما: <https://www.iribnews.ir>
۲۸. پایگاه خبری مقام معظم رهبری: <https://www.leader.ir/fa>

۲۹. خبرگزاری دانشجو: <https://snn.ir>

۳۰. خبرگزاری فارس: <https://www.farsnews.ir/news>

۳۱. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>

۳۲. روزنامه ایران: <https://www.pishkhan.com/rooznameh/Iran>

The role of the Islamic government in facing the cultural challenges of the Age of Absence

Dr. Mohammad Musa Hamidi ¹

Abstract

This article aims to explain the role of the Islamic government in facing the cultural challenges of the Age of Absence with a descriptive-analytical method, and its findings show that the Islamic government affects the process of facing the cultural challenges of the Age of Absence by affecting the underlying variables. . The Islamic government is the manifestation of the Will of God Almighty and gives the thoughts, beliefs, tendencies, traditions and behaviors of the people in the age of occultation, a special divine direction. The culture of arrogance, human-centeredness, anti-rightsism, oppression, racial prejudice, superstition, extreme moral vulgarity, and sexual chaos, which manifests itself in the form of enslavement to the ego, the devil, and the world, is the modernized form of pre-Islamic ignorance and is one of the most important challenges. It is the culture of the age of absenteeism. The Islamic government adjusts people's vision, tendency, and action on the path of monotheism and makes people look at themselves and the universe in a correct and insightful way, in harmony and in accordance with their development and nature, on the path of obedience and closeness to God Almighty.

Keywords: The era of backsliding, the sovereignty of God Almighty, Islamic government, cultural challenges.

1. P.hd of educational jurisprudence at Qom High Jurisprudence Complex (hamidimohammadmosa@gmail.com)

نقش حکومت اسلامی در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت

محمد موسی حمیدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۶

چکیده

این مقاله با هدف تبیین نقش حکومت اسلامی در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت با روش توصیفی - تحلیلی، نگارش یافته و یافته‌های آن نشان می‌دهد که حکومت اسلامی با تحت تأثیر قرار دادن متغیرهای زمینه‌ساز، روند مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حکومت اسلامی مظهر ولایت خدای تعالی است و به اندیشه‌ها و باورها و گرایش‌ها و سنت‌ها و رفتارهای مردم در عصر غیبت، سمت و سوی خاص الهی می‌دهد. فرهنگ استکباری، انسان‌محوری، حق‌ستیزی، ظلم، تعصب نژادی، خرافه‌گرایی، ابتذال شدید اخلاقی و هرج و مرج جنسی که در قالب بردگی هوای نفس و شیطان و دنیا، جلوه می‌کند، صورت و شکل مدرن شده جاهلیت پیش از اسلام است و از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی عصر غیبت می‌باشد. حکومت اسلامی، بینش و گرایش و کنش مردم را بر مدار توحید تنظیم می‌کند و باعث می‌شود مردم به خویش و جهان هستی نگاهی درست و بصیرتی افکنده و هماهنگ و متناسب با تکوین و فطرت در مسیر طاعت و قرب خدای تعالی سیر نمایند.

واژگان کلیدی

عصر غیبت، ولایت خدای تعالی، حکومت اسلامی، چالش‌های فرهنگی.

مقدمه

برای این که بستر مناسب در ذهن ایجاد گردد و تبیین نقش حکومت اسلامی در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت بر اساس تصور درست کلمات و فهم دقیق مسائل اساسی آن شکل بگیرد، نخست لازم است، مسائل اصلی و معانی لغوی و اصطلاحی قصد شده از آن روشن

۱. دانش‌آموخته دکتری فقه تربیتی مجتمع عالی فقه قم (hamidimohammadmosa@gmail.com).

گردد.

بیان مسئله

برای شناخت انسان و اندیشه‌ها و گرایش‌ها و رفتارهای او، چاره‌ای جز تمسک به معارف وحی نمی‌باشد. در معارف اسلامی انسان از آن جهت مورد تکریم و ستایش است که به حسب روح و فطرت الهی خویش تحت تأثیر جاذبه‌ها و کشش‌های ماورای مادی قرار دارند و با پذیرش ولایت و طاعت خدای تعالی از حسیض نقص به قرب حضرت حق نائل می‌شود. انسان به حسب نفس حیوانی و شئون ادراکی؛ مانند حس، واهمه و متخیله و شئون تحریکی؛ چون شهوت و غضب، میل انحرافی به شر و تباهی دارد و با نفوذ و وسوسه‌های شیطان دچار غفلت و گمراهی و نافرمانی خدای تعالی می‌شود.

براساس جهان بینی توحیدی، جهان و انسان را خدای تعالی آفریده است و چون خدای تعالی حکیم است آنها را برای هدف و مقصدی آفریده و آن هدف، نیل انسان به کمال حقیقی و اصلاح رابطه او با خدای تعالی و جامعه و طبیعت است. طبق این نگرش، بشر با اراده و اختیار خود، جهت حرکت خویش را تعیین می‌کنند. آنان می‌توانند با پذیرش ولایت و طاعت الهی به سوی خدای تعالی حرکت کنند و در زمره حزب‌الله درآمده و به پیروزی و رستگاری برسند، یا این‌که با نافرمانی خدای تعالی، ولایت طاغوت را پذیرفته، به سوی شیطان حرکت کرده و در حزب شیطان درآمده و به زیان و بدبختی ابدی دچار گردند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

ای مردم! همانا خدا است و شیطان، حق است و باطل، هدایت است و گمراهی، راه راست و رشد است و کجی، دنیا است و آخرت، حسنات و سیئات، پس هر چه حسنات است از خدا است و هر چه سیئات است از شیطان که لعنت خدا بر او باد (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۵۱).

خدای تعالی برای تنظیم روابط و ساماندهی زندگی بشر و رسیدن آنها به حیات معنوی و کمال حقیقی، قوانین و احکام شرعی را تشریع و صادر نموده که اجرای آن ممکن و میسر نخواهد گشت جز با وجود حکومت اسلامی و زمامداری حاکمان عادل. فقه ناب اسلامی که از سرچشمه زلال و جوشان وحی و دریای علم پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام نشأت گرفته و گسترش یافته:

تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است... تشکیل حکومت حق برای جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی که بزرگانی مانند سلیمان بن داود علیهم السلام و

رسول اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام، برای آن کوشش می‌کردند، از بزرگ‌ترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ ش: ج ۲۱، ۲۸۹؛ ۱۳۸۸ ش: ج ۲، ۴۶۲).

امام صادق علیه السلام دوران غیبت امام عصر علیه السلام را دوران «فترت ائمه علیهم السلام» نامیده است:

الذی یملؤها عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً، لعلی فتره من الأئمه یأتی کما أن النبی بعث علی فتره من الرسل (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۱، ۳۹).

خدای تعالی دوران پیش از بعث رسول خدا ﷺ را دوران «فترت رسل» نامیده است:

«یا أهل الکتاب قد جاءکم رسولنا ببین لکم علی فتره من الرسل أن تقولوا ما جاءنا من بشیر ولا نذیر» (مائده: ۱۹)؛

ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد، حقایق را برای شما بیان می‌کند تا مبادا بگویید: نه بشارت‌دهنده‌ای به سراغ ما آمد، و نه بیم‌دهنده‌ای.

دوران فترت پیش از اسلام دوران جاهلیت است. به حالت جهل آن زمان همچون عدم شناخت خدای تعالی و رسول او و شرائع دین و تفاخر به نژاد و تکبر و ظلم و غیره جاهلیت گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۱، ۱۳۰). امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

در زمانی که مردم، گروه، گروه شده بودند؛ گروهی خدا را تشبیه به مخلوق کرده، عده‌ای در نام او از حق منحرف بوده، و برخی غیر او را عبادت می‌نمودند، خداوند برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن نبوت، رسول خودش محمد ﷺ را مبعوث کرد تا بندگان را از پرستش بت‌ها به پرستش خود، و از طاعت شیطان، به طاعت خود در آورد ... حضرت محمد ﷺ در زمانی برانگیخته شد که با دست مردم، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او برافراشته گردید. فتنه‌ها، مردم را لگدمال کرده و با سم‌های محکم خود نابودشان کرده و پا برجا ایستاده بود اما مردم حیران و سرگردان، بی‌خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت‌پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آنها بیداری، و سرمه چشم آنها اشک بود؛ در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: خطبه ۲).

رسول خدا ﷺ در چنین زمانی به جای ولایت و حکومت شیطان، ولایت و حکومت اسلامی را تشکیل داد و به جای ثنویت، تثلیث، ماده‌گرایی و آفتاب‌پرستی، توحید و خداپرستی را به مردم عرضه کرد و آنان را از حیرت و درماندگی، رهانیده و به سوی افق و آینده روشن، هدایت نموده و فرمود:

خداوند به سبب اسلام ارزش‌ها را تغییر داد؛ بهای بسیار چیزها را که در سابق پایین بود، بالا برد و بهای بسیار چیزها را که در گذشته بالا بود، پایین آورد. بسیاری از افراد در نظام غلط جاهلیت محترم بودند و اسلام آنها را سرنگون کرد، و بسیاری در جاهلیت حقیر و بی‌ارزش بودند، اسلام آنها را سربلند کرد. امروز مردم همان‌طور شناخته می‌شوند که هستند. اسلام به آن چشم به همه نگاه می‌کند که سفید و سیاه، قرشی و غیر قرشی، عرب و عجم همه فرزندان آدم‌اند و آدم هم از خاک آفریده شده است (مجلسی، ۱۴۰۸ق: ج ۲۱، ۱۳۷).

فرهنگ جاهلیت گذشته با فرهنگ جاهلیت مدرن تفاوت ماهیتی ندارد؛ بلکه در هر دوره و زمانی حتی در اوج پیشرفت تکنولوژی و تمدن بشری که فرهنگ جاهلیت بر جامعه بشری حاکم شود، دوران جاهلیت شکل گرفته است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

ای مردم! به یقین بدانید، آن کس که با جاهلیت مرسوم در میان شما به استقبال قائم ما برود، با آن کسی که با جاهلیت اول به استقبال رسول خدا رفت، تفاوتی ندارد و دلیل آن این است که در آن روز همه بر روش جاهلیت زندگی خواهند کرد، مگر آن کسی که مورد رحمت خداوند قرار گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۱۲۰).

حکومت اسلامی نعمت و رحمت الهی و بعدی از ابعاد ولایت خدای تعالی است و در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر جاهلیت گذشته و دوران فترت رسل؛ چنان‌که موفق و کارآمد بود؛ در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر جاهلیت مدرن و دوران فترت ائمه (علیهم‌السلام)، نیز کارآمد و نجات‌بخش است و بشر را از کوردلی و دل‌مردگی، بی‌هدفی و سرگردانی، یأس و ناامیدی، اضطراب و ناامنی، شقاوت و بدبختی، جهل و تاریکی‌هایی که از بردگی نفس و شیطان و دنیا و فراموشی و نافرمانی خدای تعالی ناشی می‌گردند، رهانیده و به سوی افق و آینده روشن هدایت خواهد نمود.

به این ترتیب، سؤال پژوهش عبارت است از: حکومت اسلامی چگونه می‌تواند روند مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت را تحت تأثیر قرار دهد. کتب و مقالات منتشر شده در این موضوع گرچه به تبیین فرهنگ جاهلیت و جایگاه فرهنگ و تمدن اسلامی و بیان تاریخ و مبانی قرآنی و کلامی و فقهی حکومت اسلامی، جنگ و جهاد و دعوت مسلمانان به تمسک به حبل‌الله و باورها و ارزش‌های الهی پرداخته ولی کمتر به تبیین نقش حکومت اسلامی در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت توجه کرده‌اند. آثاری به صورت مستقل، جامع و نظام‌مند، در این باره، یافت نشد، در یافتن پاسخ، اطلاعات لازم با محوریت معارف نبوی و

علوی گردآوری می‌شود و با رویکرد درون دینی و روش توصیفی - تحلیلی، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی

۱. حکومت اسلامی

کلمه «حکومت» از ماده «ح.ک.م» است و حکم در لغت به معنای منع از ظلم و فساد است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۹۱). چون حاکم، ظالم را از ظلم و جور منع می‌کند به او حاکم گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۲۷۰). حکومت اسلامی و تدبیر امور اجتماعی و فرهنگی از شئون ولایت خدای تعالی است. علامه مصباح می‌فرماید: «حکومت، یکی از شئون ولایت الله است ... ولایتی که در این روایت: "بنی الإسلام علی خمس: الولاية ... و لم یناد بشیء ما نودی بالولاية یوم الغدير" (مجلسی، ۱۴۰۸ق: ج ۶۸، ۳۳۲) مطرح شده، نه فقط به معنای دوست داشتن که به معنای پذیرفتن حق حاکمیت و حکومت الهی است؛ حقی که پس از خداوند برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و نائبان و والیان ایشان، به اذن خداوند ثابت است... (مصباح، ۱۳۸۴ش: ۹۸-۹۹).

خدای تعالی دو سنخ ولایت دارد: الف) ولایت تکوینی؛ یعنی تصرف عینی داشتن در موجودات جهان و عالم خارج که تخلف در آن راه ندارد و سه قسم است: ۱. ولایت عام که با ربوبیت مطلق پروردگار، همراه است و تمام موجودات و مخلوقات را تحت پوشش دارد؛ ۲. ولایت خاص که خداوند بر همه مؤمنان دارد؛ ۳. ولایت اخص که رحمت و عنایت خاص نسبت به انبیاء و اولیاء می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ۲۶۳). ب) ولایت برتشریع؛ یعنی ولایت بر قانون‌گذاری و تشریع احکام که در مقام امتثال ممکن است افراد بشر هر یک از دو راه اطاعت یا عصیان را اختیار کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۱۲۳).

ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام مظهر ولایت خدای تعالی و به اذن و فرمان او می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

بدان پسر! هیچ کس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدا آگاهی نداده است، رهبری او را بپذیر، و در طریق رستگاری، او را پیشوای خویش انتخاب کن! ... هیچ کس از این امت را با آل محمد صلی الله علیه و آله نمی‌توان مقایسه کرد و آنها که از نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله بهره گرفتند با آنان برابر نخواهند بود، چرا که آنها اساس دین و ستون استوار یقین هستند؛ غلوکننده، به سوی آنان باز می‌گردد و عقب مانده به آنان ملحق می‌شود و ویژگی‌های حق ولایت از آن آنها

می‌باشد... (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۳۱، خطبه ۲۳۹).

خدای تعالی ولی حقیقی همه نعمت‌ها و مدبر امور و زمامدار راهیان همه راه‌هاست؛ راهیان راه ولایت حق با مهر او و رهروان راه ولایت باطل و طاغوت با قهر او ملاقات خواهند کرد. علامه طباطبایی می‌فرماید:

ولایت نعمتی است که با وجود آن، همه امور و نعمت‌ها در جایگاه خود قرار می‌گیرد و هریک از متصرفات انسان در مسیر سعادت حقیقی او واقع می‌شود... آدمی نمی‌تواند تشخیص دهد که داده‌های خدای متعال را چگونه استعمال کند تا نعمت شود، نه نعمت، تنها دین خداست که می‌تواند ما را راهنمایی کند؛ دینی که رسول خدا ﷺ آن را آورده و امامان از اهل بیت (علیهم‌السلام) برای بیان آن نصب گردیده است... قطعاً هیچ عاقلی بخود اجازه نمی‌دهد که توهم کند دینی که از طرف خدای جهان، جهانی و ابدی اعلام و معرفی شده است، دینی که وسعت معارفش جمیع مسائل اعتقادی و همه اصول اخلاقی و احکام فرعی را متضمن است برخلاف سایر قوانین، احتیاج به حافظ و کسی که آن طور که شاید و باید آن را نگهداری کند ندارد و بی‌نیاز از والی و حاکمی است که امور آن را تدبیر و اداره نماید... (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۱، ۸۷-۸۸؛ ج ۳۵۴، ۲۰-۳۵۵؛ ج ۶، ۵۰-۴۸).

۲. چالش‌های فرهنگی عصر غیبت

کلمه «فرهنگ» در لغت به معنا علم، ادب، خرد، تعلیم و تربیت است (دهخدا، ۱۳۷۳ش: ج ۲۲۷، ۳۴-۲۲۸). فرهنگ در اصطلاح، عبارت است از:

مجموعه‌ای از سنت‌ها، باورها، آداب و اخلاق فردی یا خانوادگی اقوامی که پابندی ایشان بدین امور، باعث تمایز آنها از دیگر اقوام و قبایل می‌شود (ولایتی، ۱۳۸۳ش: ۱۹).

کلمه «چالش» در مورد آسیب و آفت، مانع و مشکل، تمرد و نافرمانی، جنگ و جدال، اختلاف و تعارض، مبارزه و تلاش و تهافت رأی به کار رفته است (قوام، ۱۳۷۹ش: ۷-۲۵). چالش عبارت است از:

شرایط و وضعیت جدیدی که مسیر آینده جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار داده، حفظ تعادل آن را دچار مشکل و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌سازد (ذوعلم، ۱۳۸۴ش: ۸۵).

فرهنگ اسلامی، فرهنگ توحیدی است. این فرهنگ ناب و اصیل از توحید سرچشمه گرفته و مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های الهی می‌باشد. علامه طباطبایی می‌فرماید:

اصلی ثابت، اصل توحید است که سائر عقاید حق براساس آن و روی آن تنه بنا می‌شوند، و فضائل اخلاقی هم، از آن جوانه‌ها منشعب می‌شوند و همچنین اعمال صالح به صورت

میوه از آنها سر می‌زند. همین معارف و اخلاق و اعمال هستند که با سیر نظام وجود که منتهی به ظهور انسانیت می‌گردد، سازگاری و موافقت دارند و عالم بشریت و انسانیت، به وسیله آنها رونق و عمارت واقعی خود را می‌یابد و هرچه که غیر این باشد از مبدأ عالم، جوانه نزده و با حیات طیبیه انسانی و سیر نظام وجود سازگار نیست و در نتیجه ثبات و قرار و آرام نداشته، جز شر و ضرر اثر دیگری به بار نمی‌آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۵۲-۵۴).

چالش‌های فرهنگی عصر غیبت عبارتند از: جاهلیت و فرهنگ منحط و جاهلی مدرن که با بردگی هوای نفس و شیطان و عدم نگاه بصیرتی و ابزاری به زینت و متاع دنیا، همواره فرهنگ اسلامی را مورد تهاجم قرار می‌دهند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

من بین دو جاهلیت که دومین آن سخت‌تر از اولی است، برانگیخته شده‌ام... وضعیت آن زمان به قدری انحطاط پیدا می‌کند که اهل ایمان از تمام افراد پست تر و حقیرتر و ذلیل‌تر خواهند بود (ری شهری، ۱۳۷۹ش: ۲۷۳؛ قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۳۰۵).

در این دوران مردم به ویژه جوانان در جریان انتقال مفاهیم اجتماعی، الگوها، ضوابط رفتاری، زبان و ارزش‌های فرهنگی، تحت تأثیر فرهنگ جاهلیت نوین قرار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که به تدریج فرهنگ جاهلیت را پذیرفته، با جاهلان مدرن نزدیک و هم‌رنگ و هم‌حزب می‌شوند. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

افراد و مجموعه‌های بشری همواره از دو سو آسیب می‌بینند، اول از درون خود که منشاء آن ضعف‌های بشری و هوس‌های مهارگسیخته و تردیدها و بی‌ایمانی‌ها و خصلت‌های منهدم‌کننده است، و دوم از دشمنان بیرونی... محیط اسلامی - چه افراد و چه ملت‌ها - همواره در معرض این دو گونه تهدید قرار داشته و امروز بیش از همیشه قرار دارد... فرهنگ غربی، فرهنگ مهاجم است؛ هر جا وارد شود، هویت‌زدائی می‌کند... باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت... جاهلیت یعنی مقابله با حق، مقابله با توحید، مقابله با حقوق انسان، مقابله با راهی که خدا برای انسان‌ها در جهت سعادت گشوده است. این جاهلیت، امروز هم هست؛ با شکل مدرن... امروز جاهلیت، مسلح و مجهز است به سلاح علم... هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند (پیام به کنگره حج، ۱۳۷۵/۰۲/۰۴؛ بیانات در دیدار جوانان، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳؛ بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۸۹/۰۴/۱۹). (<https://khl.ink/f/۱۳۸۹/۰۴/۱۹>).

خدای سبحان دنیا را مزرعه آخرت قرار داده است؛ اما کوردلان و جاهلان فریب دنیا را خورده، همه چیز را در همین ظاهر و برای خود می‌بینند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

جز این نیست که دنیا منتهای دید کوردل است، چیزی ماورای آن را نمی‌بیند، و بینا نگاهش را از آن عبور می‌دهد و می‌داند در پی آن، سرای اصلی قرار دارد. پس بینا از آن، نگاه برمی‌گیرد و کوردل به آن خیره می‌شود؛ و بینا از آن توشه برمی‌دارد و کوردل برای آن توشه برمی‌دارد... هنگامی که قیام، به امر خلافت کردم، جمعی پیمان خود را شکستند و گروهی از دین خدا بیرون پریدند و دسته دیگری راه ظلم و طغیان را پیش گرفتند، گویی که آنها این سخن خدا را نشنیده بودند که می‌فرماید: «سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که نه خواهان برتری جویی و استکبار در روی زمینند و نه طالب فساد، و عاقبت (نیک) برای پرهیزگاران است» آری به خدا سوگند آن را شنیده بودند و خوب آن را حفظ داشتند ولی زرق و برق دنیا چشم‌شان را خیره کرده و زینتش آنها را فریفته بود (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: حکمت ۴۳۲، خطبه ۳).

شیطان برای اغوا و اضلال و کافر نمودن انسان (حشر: ۱۶)، از راه هوای نفس و جلوه دادن دنیا در مجاری ادراکی و تحریکی او نفوذ می‌کند و به تزیین و تسویل، تطمیع، وعد و وعید، و ایجاد آرزو می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش: ج ۳، ۳۶۳، ۱۰).
امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

ابلیس خداوند را شش هزار سال عبادت نمود که معلوم نیست از سال‌های دنیاست یا از سال‌های آخرت. اما با ساعتی تکبر همه را نابود ساخت... ای بندگان خدا از این دشمن خداوند بر حذر باشید نکند شما را به بیماری خودش مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت وا دارد... شیطان آنها را به انجام دادن گناهان و خطاها تشویق کرد. اینها هم شریک او شدند و هرچه او می‌خواست انجام دادند... (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۹۲؛ خطبه ۷).

نقش حکومت اسلامی

حکومت اسلامی روند مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت را با تحت تأثیر قرار دادن متغیرهای زمینه‌ساز، تحت تأثیر قرار می‌دهد. زوایای این مسئله در سه محور بررسی می‌شود.

۱. تأثیر بر بینش‌ها و باورها

کلمه «بینش» به معنای بصیرت و نگاه و نظر است (معین، ۱۳۴۲ش: ج ۱، ۶۴). علامه مصباح می‌فرماید:

بصیرت، واژه‌ای عربی، و تقریباً معادل «بینش» در فارسی است... موارد استعمال بصیرت غالباً در بینش باطنی است که در پرتو تجلی نور الهی در قلب حاصل می‌شود؛ نوری که خداوند به قلب مؤمن می‌تاباند و با آن نور، او را از تاریکی جهل خارج می‌گرداند... شرط دستیابی به چنین معرفت و عرفانی، تمرین بندگی خدا و عمل به دستورهای اوست... آنچه موجب محرومیت انسان از آن بینش معنوی می‌شود، شبهاتی است که غالباً شیاطین القا می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تا عقل و فطرت انسان، با نور بصیرت باطنی آنچه را که باید، ببیند (مصباح، ۱۳۹۸ ش: ج ۱، ۱۰۲؛ همو، ۱۳۹۲ ش: ۱۷۵).

در عصر غیبت، انسان محوری و نفی کاشفیت هرچیزی به جز انسان و عقل او باعث شده که ساحت پاک و قدسی دین مورد حمله و تهاجم قرار گیرد؛ چنان که گفته‌اند:

در عصر جدید انسان جای خدا را می‌گیرد و همه چیز باید برای انسان باشد... آدمی دیگر اسیر زنجیرهای آسمانی نیست. انسان عبد نیست بلکه خود رب است می‌خواهد مستقل باشد و خود و جهان را آن چنان که دوست دارد بسازد. نظریات مارکس، نیچه و فروید آخرین تیرهای ترکش انسان است (حکاک، ۱۳۸۰ ش: ۶).

حکومت اسلامی برای تغییر و اصلاح بینش و عقاید جاهلیت مدرن با تأسی از رسول خدا ﷺ پرچم توحید را برافراشته و در راه دعوت به آن، هیچ وقت دست از مقاومت برنداشته و حاضر به مسامحه با دشمنان نخواهد شد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم هرگز چنین نخواهم کرد تا زمانی که خداوند این دین را همه جا ظاهر سازد یا من در این راه از میان بروم (طبری، ۱۴۰۳ ق: ج ۲، ۶۷-۷۰).

توحید به معنای یگانه دانستن خداوند در ذات، صفات و افعال است (کلینی، ۱۳۷۵ ش: ج ۲، ۵۱۷). کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که به توحید در خالقیت (مؤمنون: ۹۱)، توحید در مالکیت (فاطر: ۱۳)، توحید در ربوبیت (انعام: ۱۶۴)، توحید در ولایت (کهف: ۲۶)، و توحید در محبت (فیض، ۱۴۱۷ ق: ج ۳، ۸، ۴۳)، منحل می‌شود، سرفصل منشور رسالت رسول خدا ﷺ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ش: ۲۴)، استوارترین قلعه (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۸، ۲۰۲)، محبوب‌ترین کلمه نزد خداوند متعال (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ش: ۲۱-۲۲، ح ۱۴)، و شعار اساسی حکومت اسلامی برای اعلام موضع فرهنگی در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت می‌باشد.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

خداوند پیامبری راهنما، با کتابی گویا و دستوری استوار بر انگیخت که جز افراد گمراه از آن اعراض نمی‌کنند. به راستی بدعت‌هایی که مردم را به شک و شبهه می‌اندازد موجب

تباهی آنها می‌شود. بدانید حکومتی که از جانب پروردگار برپاست باعث محفوظ ماندن کارهای شماست، پس تن به اطاعت او دهید البته نه از روی کراهت و نفاق بلکه از روی اخلاص و ارادت و قسم به پروردگار که وظیفه شما جز اطاعت نیست و گرنه خداوند حکومت اسلام را از شما به دیگری منتقل خواهد کرد و دیگر به سوی شما باز نمی‌گرداند تا به غیر شما داده شود... بدانید نه هر که دلی دارد عقل خالص دارد و نه هر که گوش دارد گوشی شنوا دارد و نه هر که دیده دارد، چشم بینا دارد. در شگفتم و چرا در شگفت نباشم از خطا و اشتباه این گروه‌ها که با همه اختلافی که در راه‌ها و دلیل‌های دین خود دارند، چرا دنبال پیامبر نمی‌روند و از روش جانشین پیامبر، پیروی نمی‌کنند. ایمان به عالم غیب نمی‌آورند و دست از عیب‌جویی این و آن برنمی‌دارند. به شبهه‌ها عمل می‌کنند و در پی شهوات می‌روند. کار نیکو، کاری است که آنها نیکو بدانند و کار بد، کاری است که آنها بد بدانند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۶۹، ح ۴۳۲).

طریق معرفت خدای سبحان در دنیا به صورت امام و در آخرت به صورت پلی بر روی جهنم ظهور می‌کند که لغزیدن و سقوط در آتش جهنم، بازتاب انحراف و عدول از آن در زندگی دنیا می‌باشد (کلینی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۴۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۸ق: ج ۸، باب ۲۲، ۴۴). امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

زمین از کسی که به وسیله حجت، دین خدا را برپا دارد خالی نماند که او یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست... اینها جانشینان خداوند در روی زمین‌اند و مردم را به دین او دعوت می‌کنند... (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ح ۱۴۷).

خدای تعالی برای انسان دو قلب نیافریده است تا یکی جای ولایت او و دیگری جای ولایت شیطان باشد. خدای سبحان می‌فرماید:

﴿ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه﴾ (احزاب: ۴)؛
خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده است.

علامه طباطبایی می‌فرماید:

اگر دو اعتقاد متنافی دیدیم باید بدانیم که دو قلب به آن دو معتقد است و ممکن نیست يك فرد به هر دو معتقد باشد... طاعت خدای تعالی با طاعت کفار و منافقین تنافی دارد؛ چون قبول ولایت خداوند و ولایت آنها متنافی است؛ مثل توحید و شرک، که در يك قلب جمع نمی‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ۲۷۴).

منشأ و ملاک حق حاکمیت، سلطه اعتباری است و سلطه اعتباری برگرفته از سلطه تکوینی است و چون اصل هر سلطه تکوینی از خدای تعالی است (ص: ۶۵)، پس اصل هر حقی از خدای

تعالی است و حق او، سرچشمه حق حکومت و ولایت می باشد:

... هو اصل الحقوق و منه تتفرع سائر الحقوق... (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ۶۷۴، ح ۱).

علامه طباطبائی رحمته الله علیه می فرماید:

حق از اسمای حسناى خدای تعالی است... وقتی ملك حقیقی از آن خداوند باشد و او کسی باشد که با ایجاد و تدبیر و میراندن و زنده کردن در بنده خود تصرف می کند، پس مولای حقیقی نیز او است، زیرا معنای مولویت در حق او طوری ثابت است که هرگز زوال در آن راه ندارد... حق، چیزی است که خدا آن را دارای ثبوت کرده باشد، چه در عالم ایجاد، و چه در عالم تشریح... (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۵۴-۵۵).

بین ولایت حق و ولایت باطل تضادی است که شق سوم ندارد؛ حکومت در عصر غیبت، یا مصداق حق است یا مصداق باطل و نمی شود هم حق و هم باطل باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بدان برترین بندگان خدا نزد او امامی است عادل که خود هدایت یافته و دیگران را هدایت کند، سنت معلومی را بر پا دارد، بدعت مجهولی را بمیراند... بدترین مردم نزد پروردگار، امام جائری است که خود گمراه است و مردم به وسیله او گمراه شوند، سنت های مورد قبول را از بین برده و بدعت های متروک را زنده کند، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: «امام جائر را روز رستاخیز حاضر می کنند در حالی که نه یآوری با او است و نه عذر خواهی، او را در آتش دوزخ می افکنند و همچون سنگ آسیا در آتش به چرخش می افتد، آن گاه او را در قعر دوزخ به زنجیر می کشند...» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: خطبه ۱۲۱).

اعتقاد به ولایت امام عادل، توحید در ولایت است و اعتقاد به ولایت امام جائر شرک در ولایت می باشد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

خدای تعالی فرموده است: البته عذاب خواهیم کرد هر رعیتی را که در اسلام متدین گردد به ولایت هر پیشوای ستم کاری که از جانب خدا نیست، اگرچه رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد و البته عفو می کنم از هر رعیتی که در اسلام متدین گردد به ولایت امام عادلی که از جانب خدا باشد، اگرچه در ذات خود ستمگر بدکردار باشد (کلینی، ۱۳۷۵ ش: ج ۱، ۳۷۶، ح ۴).

در مواجهه با چالش های فرهنگی عصر غیبت، حکومت اسلامی با ترویج و گسترش فرهنگ اسلامی و اجرای قوانین و احکام الهی می تواند بینش و عقاید مردم را در جهت حق و بر مدار ولایت خدای تعالی قرار دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

سوگند به پروردگار از دلم و از خاطرم نمی‌گذشت که عرب بعد از پیامبر ﷺ این‌گونه خلافت را از اهل بیت او بیرون آورده و به دیگری واگذار کنند... در میان آن آشوب‌ها برخاستم تا جلوی نادرستی و تبهکاری‌ها گرفته شود و بلکه از بین برود و دین از خطر، آرامش یابد و اضطراب آن از میان برود... نگرانی من از این جهت است که آدم‌های نادان و فاسق زمام امور این امت را به عهده بگیرند در نتیجه مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را برده خود کنند و با بندگان صالح خدا به ستیز برخیزند و بدکاران را یاوران خویش قرار دهند... (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۲۵).

حکومت اسلامی و مردم اگر چنان با هم نزدیک باشند که با هم همبستگی داشته باشند، درباره آنان تعبیر ولایت به کار می‌رود. علامه مصباح می‌فرماید:

رابطه ولایت گاهی بین «فرد» و «جامعه» برقرار می‌شود: «النبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم» (احزاب: ۶)؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (و نزدیک‌تر) است. در این جا یک طرف رابطه ولایت، شخص «پیامبر» و طرف دیگر آن «امت اسلامی» است. گاهی از این ولایت به «ولایة النبى على الأمة» تعبیر می‌شود... بنابراین «ولی امر مسلمین» کسی است که دارای ارتباط نزدیک و محکم با مردمی است که بدون هیچ فاصله‌ای پشت سر او حرکت می‌کنند و از او اثر می‌پذیرند (مصباح، ۱۳۸۳ش: ۲۹۰-۲۹۱).

۲. تأثیر بر اخلاق و گرایش‌ها

گرایش و میل درونی انسان حاصل بینش فکری و نوع نگاه او به جهان هستی می‌باشد. بینش توحیدی، انسان را به سمت ولایت خدای تعالی می‌کشاند و نگاه مادی، انسان را تحت تأثیر هوای نفس و سلطه شیطان قرار می‌دهد. جایگاه ولایت و محبت، قلب انسان است. قلب که به اعتبار تصرف و توقد، «قلب» و «فؤاد» نامیده می‌شود (فراهِیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۷۹؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۸۲). با نافرمانی و فراموشی خدای تعالی، بیمار و مضطرب گردیده و می‌میرد و با پذیرش ولایت و یاد خدای تعالی، سلامت و آرامش یافته و زنده می‌شود. علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید:

برای آدمی یک زندگی حقیقی هست که اشرف و کامل‌تر از حیات دنیوی است؛ کسی که دارای چنین زندگی است دو جور زندگی ندارد، بلکه زندگیش قوی‌تر و روشن‌تر و واجد آثار بیشتر است... این معنای این آیه است: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم» (انفال: ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید استجابت کنید دعوت خدا و رسول را وقتی شما را دعوت می‌کنند به چیزی که شما را زنده می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ۲۰۹).

جاهلیت مدرن در عصر غیبت با بی‌اعتبار پنداشتن اخلاق و ارزش‌های الهی و میل انحرافی به مادیات و شهوات، همجنس‌بازی، تبرج جاهلیت در قالب آزادی زنان با شعارهای فمینیستی و مانند آن، فرهنگ اسلامی را مورد تهاجم قرار می‌دهد. علامه مصباح می‌فرماید:

امروز دشمنان سعی دارند تا پایبندی ما را نسبت به ارزش‌ها سست کنند؛ لذا، می‌گویند: «ارزش‌ها اعتباری است. یک روز مردم به چیزی دل می‌بندند و روز دیگر به چیزی دیگر. نزد عده‌ای، شهادت طلبی، ایثار و... ارزش است، نزد عده‌ای دیگر، کاخ، پول پرستی، رقاصی، خوانندگی، صنعت، تکنولوژی و...» برای پیروزی در این زمینه، از وسایل تبلیغاتی و هنری نیز استفاده می‌کنند... به جای آن‌که ایثار و فداکاری و... نشان داده شود، مسائل عشقی، جنسی و... مطرح می‌شود (مصباح، ۱۳۸۱ ش: ۱۵۹-۱۶۰).

مردم در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت با اراده و اختیار خود می‌توانند جهت حرکت خود را تعیین کنند؛ آنها می‌توانند ولایت حق را بپذیرند و در زمره حزب الله درآیند یا ولایت باطل را بپذیرند و در حزب شیطان درآیند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

هر که دوست دارد سوار کشتی نجات شود و دستاویز استوار را چنگ زند و به ریسمان محکم خدا بچسبد باید علی را بعد از من دوست بدارد و دشمنش را دشمن و پیرو ائمه هدی از فرزندان او باشد... حزب ایشان حزب من و حزب من حزب خداست و حزب دشمنان آنها حزب شیطان است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ش: ۱۶۱).

خدای تعالی مردم ولایت‌پذیر را در مقابل «حزب شیطان»، «حزب الله» نامیده است. حزب به معنای گروهی از مردم است که عقیده، گرایش و هدف واحد دارند (فراهِیدی، ۱۴۰۹ ق: ج ۳، ۱۶۵). خدای تعالی می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶)؛
و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

خدای تعالی در مقابل حزب الله، درباره حزب شیطان می‌فرماید:

«... اسْتَحْذِرُوا عَصِيْمَ الشَّيْطَانِ فَانْسَاهُمْ ذَكَرَ اللَّهُ اُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ اِلَّا اِنْ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله: ۱۹)؛
شیطان برآنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زیانکارانند!

اهل ولایت و حزب الله از بردگی نفس و شیطان به مقدار طاعت و عبودیت خدای تعالی

رهایی یافته و به کرامت می‌رسند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

خوشا به حال آن کسی که به تکلیف الهی خویش عمل می‌کند و با سختی‌ها در نهایت شکیبایی می‌سازد و شب زنده‌دار است و از خوابیدن دوری می‌نماید و تا آن زمانی که خواب بر او غلبه کند زمین را فرش و دستش را بالش قرار دهد. همان‌هایی که ترس روز قیامت دیدگان‌شان را بیدار نگه داشته و پهلوهایی‌شان را از خوابگاه‌های‌شان دور ساخته و لب‌های‌شان به ذکر و یاد پروردگارشان آهسته گویاست. و به خاطر آن که زیاد استغفار می‌کنند گناهانشان زدوده شده است «آنان حزب خدایند و بدانید که حزب خدا پیروز و رستگار است» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۴۵).

در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت، حکومت اسلامی می‌تواند با تعلیم و تربیت و تبیین حقایق، موجب مصونیت مردم از گرایش و میل انحرافی به دنیا و دشمنان خدای تعالی گردد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

همانا برادری و دوستی مردم امروز بیشتر درباره دنیا است، براساس آن به یک دیگر اظهار دوستی می‌کنند، و بر همان اساس به یک دیگر خشم و کینه می‌ورزند، و این کار از پروردگار بی‌نیازشان نمی‌سازد... رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که به علی (علیه السلام) اشاره می‌نمود: فرمود: آیا این مرد را می‌بینی و می‌شناسی؟ عرض کرد: بلی، فرمود: او دوستدار خداست پس دوستدار او باش، و دشمن این مرد دشمن خداست، با دشمن او دشمنی نما، و با دوستدارش پیوستگی و دوستی کن، گرچه او قاتل پدر و فرزند تو باشد، و با دشمن این مرد دشمنی کن؛ اگرچه او پدر و اولاد تو باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۶، ۲۳۶).

در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت، حکومت اسلامی و زمامداری حاکم عادل با اجرای قوانین و احکام الهی می‌تواند موجب تحقق فرهنگ اسلامی شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

اگر آشوبگری به فتنه‌انگیزی برخیزد، از او خواسته می‌شود که به حق بازگردد، و اگر امتناع ورزد با او به نبرد باید پرداخت... آگاه باشید من با دو کس می‌جنگم: نخست آن کس که به ناحق ادعا کند و چیزی که حق او نیست بخواهد و دیگر آن کس که از دادن حقی که بر گردن او است امتناع ورزد... هرگاه رعیت، حق والی را ادا کند و والی حق رعیت را به جا آورد حق بین‌شان ارزشمند خواهد شد. و راه‌های دین برپا و آثار عدالت بر جا و سنت‌ها آن‌طور که سزاوار است به اجرا در خواهد آمد. وضع زمانه اصلاح و دولت پایدار می‌گردد و مطامع دشمنان به یأس مبدل خواهد شد... (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۲۳۹؛ خطبه ۲۱۶).

۳. تأثیر بر گفتارها و رفتارها

در عصر غیبت، دشمنان ولایت؛ مستکبران و شیاطین انس و جن، جاهلیت مدرن را از جاهلیت گذشته به ارث برده، مانع پذیرش ولایت و طاعت خدای تعالی می‌شوند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

انسان‌های ظالم و ستم‌پیشه هرکدام از یکدیگر فتنه را به ارث می‌برند. نخستین آنها گروه بعدی را رهبری می‌کنند و گروه بعدی از جمع نخستین پیروی می‌نمایند. برای رسیدن به دنیای فرومایه از هم سبقت می‌گیرند و بر سر مردار گندیده با هم به نزاع می‌پردازند... از افتادن در دام‌های شیطان پرهیز کنید و از ستمگران دوری جوئید. لقمه‌های حرام را در شکم‌های‌تان جا ندهید، زیرا در محل دید پروردگاری هستید که گناه را بر شما حرام کرده و راه بندگی و اطاعت از حضرتش را برای‌تان آسان ساخته است (همان: خطبه ۱۵۱).

کلمه «طاعت» در لغت به معنای انقیاد و فرمانبری است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۲۰۹). طاعت خدای تعالی به معنای فرمانبری از وحی است. علامه طباطبایی (رحمته الله علیه) می‌فرماید:

تردیدی نیست که خدای تعالی از این دستور که مردم او را اطاعت کنند منظوری جز این ندارد که ما او را در آنچه از طریق پیامبر عزیزش به سوی ما وحی کرده اطاعت کنیم و معارف و شرایعش را به کار بندیم، و اما رسول گرامی دو جنبه دارد، یکی جنبه تشریع، بدانچه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده، ... دوم احکام و آرای است که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند صادر می‌کردند... پس بر مردم واجب است که رسول خدا را در دو ناحیه اطاعت کنند، یکی ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می‌کند، و دیگر احکامی که خودش به عنوان نظریه و رأی صادر می‌نماید... اما اولی الامر، بهره‌ای از وحی ندارند، اطاعت آنان بر مردم واجب است، همان طور که اطاعت رسول خدا بر مردم واجب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۳۸۸).

طاعت خدای تعالی اعم از عبادت او می‌باشد؛ یعنی هر عبادتی، اطاعت است، ولی هر اطاعتی، عبادت نمی‌باشد. عبادت خدای تعالی عملی است که به قصد قربت انجام می‌شود و عبودیت و مملوکیت عبد را می‌نمایند. علامه طباطبایی (رحمته الله علیه) می‌فرماید:

عبادت نوعی تجسم و ترسیم عبودیت و مملوکیت و اظهار حاجت به خداوند است... عبادت یا از باب امید و طمع به خیرات، و یا از باب ترس از شرور و یا از باب شایستگی معبود است... چون شایستگی اینکه دیگران برای کسی خاضع شوند جز به خاطر کمالی که در آن کس هست نمی‌باشد و آن کمال یا عبارت است از جمالی که نفس به سوی آن مجذوب می‌شود و یا جلالی که عقل در برابرش زمین ادب می‌بوسد و قلب از خود بیخود می‌گردد، و چون هیچ جمالی در هیچ موجودی نیست مگر آیتی از جمال خدای تعالی و

هیچ جلالی نیست مگر قطره‌ای از دریای بیکران جلال او، پس اوست خدای یکتایی که غیر او معبودی نیست (همان: ۱۲۴).

در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت، حکومت اسلامی با آموزش و پرورش و اجرای قوانین و احکام الهی می‌تواند موجب مصونیت مردم از پذیرش ولایت طاغوت و اطاعت از شیطان گردد؛ زیرا بشر همان گونه که در حیات ظاهری نیاز به راهنما دارند در حیات معنوی و پذیرش ولایت و طاعت خدای تعالی، محتاج امام هدایت و حاکم اسلامی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

به اهل بیت پیامبر بنگرید، از آن سمت که آنها گام برمی‌دارند منحرف نشوید و قدم به جای قدم‌شان بگذارید، آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند، اگر سکوت کنند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، از آنان عقب نمانید که هلاک می‌گردید... (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۹۷).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت موارد ذیل را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. بردگی نفس و انسان محوری، دنیاگرایی و انکار حقایق ماورای عالم مادی و بردگی شیاطین انس و جن، شکل مدرن شده‌ای جاهلیت پیش از اسلام است و از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی عصر غیبت می‌باشد؛
۲. حکومت اسلامی مظهر ولایت خدای تعالی است و با ترویج و گسترش فرهنگ اسلامی و اجرای قوانین و احکام اسلامی می‌تواند در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت، اندیشه‌ها و باورها و گرایش‌ها و رفتارهای مردم را بر مدار توحید اصلاح و تنظیم نماید؛
۳. در مواجهه با چالش‌های فرهنگی عصر غیبت، تأسی و اقتدای حکومت اسلامی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام)، راهبرد عملی و راهگشاست برای تحقق فرهنگ توحیدی و باورها و ارزش‌های الهی و هدایت مردم به سمت افق و آینده روشن؛
۴. حکومت اسلامی رحمت و نعمت الهی است و مایه عزت و سعادت تمامی جوامع اسلامی و بلکه جامعه جهانی است و خیر و برکت را برای همه انسان‌ها به ارمغان خواهد آورد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ش)، *عیون اخبار الرضا؟ ع؟*، تهران: نشر جهان، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ ش)، *التوحید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح: هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، سوم.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ ش)، *تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، اول.
۷. حکاک، محمد (۱۳۸۰ ش)، *تحقیق در آراء معرفتی هیوم*، بی جا: مشکوة.
۸. خامنه‌ای، سید علی، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای: www.farsi.khamenei.ir.
۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۶ ش)، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. ذوعلم، علی (۱۳۸۴ ش)، تأملی در واژه «چالش»؛ واژه «چالش» در ادبیات اجتماعی - فرهنگی ایران، *زمانه*، شماره ۴ (۳۶).
۱۱. راغب، حسین (۱۴۱۲ ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۱۲. ری شهری، محمد (۱۳۷۹ ش)، *العقل والجهل فی کتاب السنة*، قم: دارالحديث.
۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق)، *نهج البلاغه*، قم: هجرت.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۱۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ ق)، *تاریخ طبری*، بی جا: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، دوم.
۱۷. فیض، محمد محسن (۱۴۱۷ ق)، *المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء*، قم: انتشارات اسلامی، چهارم.

۱۸. قمی، علی (۱۳۶۳ش)، *تفسیر قمی*، قم: اسلامیه.
۱۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹ش)، *چالش‌های توسعه سیاسی*، تهران: قومس.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم.
۲۲. مصباح یزدی محمدتقی (۱۳۸۱ش)، *تہاجم فرهنگی*، تحقیق و نگارش: عبدالجواد ابراهیمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ.
۲۳. مصباح یزدی محمدتقی (۱۳۸۳ش)، *در پرتو ولایت*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ.
۲۴. مصباح یزدی محمدتقی (۱۳۸۴ش)، *آفتاب ولایت*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ.
۲۵. مصباح یزدی محمدتقی (۱۳۹۲ش)، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ.
۲۶. مصباح یزدی محمدتقی (۱۳۹۸ش)، *معارف قرآن*، تحقیق و نگارش: محمود رجبی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، هفتم.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، *صحیفه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ.
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸ش)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ.
۲۹. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۳ش)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف، اول.

Epistemological and ontological foundations of religious government

Dr. Saeid Bakhshi ¹
Adel Farsad Doust ²

Abstract

Every government is formed based on a certain attitude towards man, existence, society, etc. Religious government also originates from attitudes (fundamental beliefs) that changes in them lead to changes in the goals, principles, form and method of government. Among the foundations of religious government, there are epistemological and ontological foundations, each of which leads to specific issues. The epistemological foundations of religious government are: realism and negation of sensualism. The ontological foundations are the orderliness of creation, the non-exclusivity of existence in the world of matter, and the monotheism of God. In this research, we have tried to explain and analyze the theory of Islam about the foundations of government by using revealed data in order to reach the desired result.

Keywords: Fundamentals, religious government, epistemological absolutism, ontology, purposefulness of creation, divine monotheism.

1. Assistant Professor of Islamic Philosophy and Theology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Responsible Author) (saeidbakhshy@atu.ac.ir)
2. Graduated from Imam Sadegh Institute with the fourth level of Kalam specialization

مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حکومت دینی

سعید بخشی^۱

عادل فرسادوست^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۲

چکیده

هر حکومتی براساس نگرش خاصی به انسان، هستی، جامعه و... شکل گرفته است حکومت دینی نیز برخاسته از نگرش‌هایی (باورهای اساسی) است که تغییر در آنها به تغییر در اهداف، اصول، شکل و روش حکومت منجر می‌شود. از جمله مبانی حکومت دینی، مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است که هر کدام مسائل خاصی را به دنبال می‌آورد در این میان تفاوت عمیقی بین مبانی حکومت دینی و غیردینی وجود دارد که در حد اجمال به آنها اشاره خواهیم کرد. مبانی معرفت‌شناختی حکومت دینی عبارت است از: واقع‌گرایی و نفی حس‌گرایی. مبانی هستی‌شناسانه عبارت است از نظام‌مندی خلقت، عدم انحصار هستی در عالم ماده و توحید ربوبی. ما در این تحقیق تلاش نموده‌ایم با استفاده از داده‌های وحیانی به تبیین و تحلیل نظریه اسلام در باب مبانی حکومت با روش تلفیقی بپردازیم تا به نتیجه مطلوب برسیم.

واژگان کلیدی

مبانی، حکومت دینی، مطلق‌گرایی معرفت‌شناختی، هستی‌شناسی، هدفمندی خلقت، توحید ربوبی.

مقدمه

مقوله حکومت و حکمرانی در اسلام بر یک پایه‌های استوار است هرچند این امر اختصاصی به اسلام ندارد بلکه حکومت از منظر هر مسلک و آئینی برخاسته از نوع نگاه انسان به

۱. استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (saeidbakhshy@atu.ac.ir).

۲. فارغ‌التحصیل سطح چهار تخصصی کلام از مؤسسه امام صادق (ع).

معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دین‌شناسی^۱ می‌باشد. تغییر نوع نگاه در این عرصه‌ها (اندیشه‌های بنیادی)، سبب تغییر در شکل، روش و اهداف حکومت می‌شود از این روی تبیین پایه‌های حکومت دینی برای تعیین اهداف نوع و روش آن ضرورت می‌یابد از سوی دیگر دفاع منطقی و عقلانی از یک حکومت مقتضی فهم زیربناهای آن است همچنین توجیه و تحلیل اجزا و روابط، وابسته به فهم بنیادهاست و از سویی سوم نقد و بررسی و تحلیل یک سیستم حکومتی، مقتضی شناخت اندیشه‌های بنیادینی است که حکومت‌ها از آنها برخاسته است.

پیشینه تحقیق

درباره تحقیق پیش روی کتب و مقالاتی نوشته شده است مانند کتاب *از معرفت دینی تا حکومت دینی* که قائل است حکومت دینی میوه و محصول معرفت دینی است اما این که به خود مبانی پردازد و به طور تفصیل آنها را بیان کند وارد بحث نمی‌شود بلکه بیشتر به فرایند حکومت دینی می‌پردازد (خودآگاهی، عبودیت، جامعه دینی و حکومت دینی) تا مبانی هرچند به ادعای نویسنده به مبانی نیز پرداخته شده ولی حرف‌ها به قدری مجمل است که استخراج مبانی از این نوشته بسی دشوار است. و مقاله «بنیادهای هستی‌شناختی حکومت دینی (براساس نظام حکمت صدرایی) که استقصای تامی در مبانی ننموده. و مقاله «مبادی و مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه» که به صورت کلی با استقصای ناقص به مبانی پرداخته است و بحث جامعی ارائه نداده. همچنین کتب و مقالاتی با عناوین مبانی حکومت دینی و مانند آن نوشته اند اما از آن جا که نویسندگان تلقی مشترکی درباره مبانی نداشته‌اند چرا که برخی مبانی را به معنای ادله گرفته و به بیان ادله حکومت اسلامی پرداختند برخی مبانی را به معنای اصول کلی گرفته و برخی مبانی را به معنای اندیشه‌های بنیادین گرفته‌اند همین امر سبب گشته تا حدود و ثغور بحث‌ها روشن نباشد.

ما در این تحقیق ابتدا با تبیین معناشناختی مبانی وارد بحث گشته و در ادامه به استقصای مبانی که حکومت دینی از آنها برخاست و یا بر آنها مبتنی است، به بحث و بررسی خواهیم پرداخت.

۱. مبانی انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دین‌شناسی در یک مقاله دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش بحث ما در این نوشته، ابتدا جستجو و یافتن گزاره‌هایی است که حکومت دینی مبتنی یا برخاسته از آنهاست یعنی آن دسته از مباحثی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در بحث حکومت یا روش حکومت و یا تعیین اهداف حکومت اثرگذار است و در ادامه تلاش خواهیم نمود تا این مبانی را با دلایل عقلی و نقلی و به روش تحلیلی و استدلالی به پیش ببریم.

مفهوم‌شناسی

۱. مبانی

مبانی در لغت جمع مبنی به معنای پایه و اساسی است که بر روی آن، خانه ساخته می‌شود (دهخدا، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۲۵۷۳؛ نفیسی، بی‌تا: ج ۵، ۳۰۴۱) و در اصطلاح هم به همین معناست یعنی پایه‌های یک علم یا بحث را مبانی آن گویند. هرچند در اصطلاحات رایج، دایره مصداقی آن بسیار گسترده است که به صورت خلاصه بدان اشاره می‌کنیم:

۱. نگرش‌های کلان معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و کلامی که خود پایه‌ای برای مباحث دیگر مثل سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و غیره ایجاد می‌کند. گاهی اوقات از آنها به پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه، مأخذهای یک اندیشه و یا مبادی متوسط و بعیده^۱ و گاهی از آن با تعبیر «قضایای کلی و پایه قضایای دیگر»^۲ تعبیر می‌کنند (صرامی، ۱۳۹۴ ش: ۲۱).

۲. ادله: در عناوین متعددی از کتاب‌ها که از کلمه مبانی استفاده نموده‌اند، این معنا مدنظر است (عمید زنجانی، ۱۳۸۴ ش: ۲۵). گاهی می‌گویند: «گزاره‌های^۳ مدلل در پاسخ به چرایی مطلب»^۴ (کاظمینی، ۱۳۹۴ ش: ۶۱) و گاهی دلیل خاص در مسئله‌ای از مسائل یک باب را مبنای مسئله می‌نامند؛ مثلاً می‌گویند مبنای این شخص در فلان مسئله فقهی، حقوقی و...

۱. صفائی حائری، ۱۳۸۳ ش: ۱۱۴-۱۱۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳ ش: ۱۹۲-۱۹۳؛ هادوی، ۱۳۸۵ ش: ۲۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵ ش: ۲۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸ ش: ۱۰۰؛ رشاد، ۱۳۸۹ ش: ۲۹-۳۰.

۲. اگر دانشمند رجالی بگوید: «فلان راوی مورد اعتماد است»، برای این که مثلاً از راویان کتاب کامل الزیارات ابن قولویه است، لازم است به عنوان يك مبنا ثابت کند که هر راوی مندرج در این کتاب، به طور مطلق یا با شرایطی مورد اعتماد است (صرامی، ۱۳۹۴ ش: ۲۱).

۳. اعم از گزاره‌های توصیفی - تبیینی یا تجویزی (کاظمینی، ۱۳۹۴ ش: ۶۱).

۴. توجیه‌گر و مشروعیت بخش مسائل و گزاره‌های آن علم است (همان).

این چنین است.

۳. منشأ الزام‌های حقوقی^۱ (کاتوزیان، ۱۳۷۷ش: ۳۹).

۴. مبانی خاص در یک باب از ابواب یک علم؛ مثل مبنای نقل یا ضم ذمه به ذمه‌ای دیگر در باب ضمان (مشکینی، ۱۳۹۲ش: ۳۷۳) که اختلاف در این مبنا، اختلاف رویکردها را نتیجه می‌دهد و یا بحث کاشف یا ناقل بودن اجازه در بیع فضولی، مبنایی است که هر کدام، مسائل و آثار خاصی را به دنبال می‌آورد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۹۹).

در این تحقیق مراد ما از مبانی، نگرش‌های کلان است که به عنوان ریشه‌های یک اندیشه، پایه‌ای برای مسائل و موضوعات حکومت ایجاد می‌کند و حتی گاهی اوقات، نگرش‌های کلان، روش و رویکرد متفاوتی در علوم دیگر به ویژه مطالعات سیاسی ایجاد می‌کنند.

۲. حکومت دینی

مراد از حکومت دینی، حکومتی برخاسته از مبانی، اهداف و منابع دین و با روش دینی است. یعنی با در نظر گرفتن مبانی، اهداف، منابع دینی و روش دینی، چه نوع حکومتی مطلوب دین است؟ در این تحقیق مراد از دین، دین اسلام براساس مذهب شیعه است.

مبانی معرفت‌شناختی

معرفت‌شناسی یعنی نگاه از بیرون به مسئله معرفت است یعنی بررسی و شناخت اصل معرفت فارغ از شناخت‌های خاص مثل فیزیک و شیمی و... عمده مباحث آن عبارت است از چیستی معرفت، امکان، چگونگی، راه‌ها، ارزش و اعتبار معرفت و ارائه معیار معرفت صادق و برخی مباحث دیگر (مصباح و محمدی، ۱۳۹۶ش: ۲۵-۳۸).

۱. مطلق‌گرایی معرفت‌شناختی

در مورد معرفت انسان به هستی دو نگاه وجود دارد؛ نگاهی که می‌گوید حقایق عالم را آن‌چنان‌که هست می‌توان به نحو یقینی شناخت هرچند که ممکن است حواس پنج‌گانه در مواردی خطا کنند و انسان به حقیقت نرسد و نگاهی که به خاطر خطاهایی که حواس ظاهری دارند، معتقد است واقعیت را هرگز آن‌گونه که هست نمی‌توان شناخت؛ لذا هرگونه معرفت یقینی را انکار می‌کند و معتقد است معرفت نسبی می‌باشد.

۱. این معنا مختص علم حقوق است.

بنابر نسبیت‌گرایی، نمی‌توان از «معرفت به واقع» سخن گفت؛ بلکه تنها می‌توان از «معرفت شخص یا گروه خاص به واقع» سخن گفت. به عبارت دیگر، نسبیت‌گرایان معتقدند همه معرفت‌های ما تنها نسبت به شرایط ذهنی فرد یا گروه خاص معتبرند، نه نسبت به همه. بنابراین، هیچ معرفت مطلقى که برای همه به‌طور یکسان معتبر باشد وجود ندارد (همان: ۱۲۵) با دقت در مدعای نسبیت‌گرایان، می‌توان دریافت که در واقع نسبیت‌گرایی منجر به شک‌گرایی می‌شود.^۱

در جواب نسبیت‌گرایان باید گفت: همین حرف شما که می‌گوئید: «هیچ معرفتی مطلق نیست» اگر ظاهر کلام را بپذیریم، محتوایش اقرار به وجود یک معرفت مطلق است که براساس آن هیچ معرفتی مطلقى در کار نیست اما اگر بگویند این قضیه مطلق نیست؛ دوباره نتیجه‌اش اثبات برخی معرفت‌های مطلق است.^۲ علاوه بر این که خطا وقتی معنا دارد که مقابلش یعنی صحیح معنا داشته باشد؛ پس اگر انسان به خاطر خطاهایی که حواس ظاهری طبیعتاً به آنها مبتلا می‌شود، هرگز به واقعیت نمی‌رسد، چگونه حکم می‌کند که این خطاست؟ کسی خطا بودن خطا را متوجه می‌شود که قبلاً صحت آن را متوجه شده باشد. و همچنین خطاهای حواس را نیز با تحقیق و تجربه می‌توان فهمید و از تکرار آنها حتی‌الامکان جلوگیری نمود.

نسبیت‌گرایی در عرصه حکومت، منجر به نسبیت در مبانی، اهداف، روش، مشروعیت، اصول و در نهایت قوانین و هرج و مرج خواهد شد؛ زیرا هیچ واقعیت یا معرفت مطلقى وجود ندارد تا حول آن نظم و قانونی خاص وجود داشته باشد بلکه هر معرفتی نسبت به شخص یا گروه خاص معتبر می‌باشد. بنابراین اگر کسی قوانین راهنمایی و رانندگی را معتبر نمی‌داند، می‌تواند عمل نکند، همچنین اگر کسی قوانین بانکی را یا مسئولیت‌های نشأت گرفته از ازدواج و غیره را معتبر نمی‌داند، می‌تواند به آنها پایبند نباشد و نسبت به آرمان‌ها، ارزش‌ها، روش و قوانین کشورها نمی‌توان به قضاوت نشست حتی بر این اساس در یک جامعه می‌توانند بگویند این قوانین از نگاه شما درست است و من دیدگاه دیگری دارم و این یعنی حاکم بودن قانون جنگل و به وجود آمدن هرج و مرج در جامعه.

۱. ر. ک: طباطبایی، ۱۳۶۴ ش: ج ۱، ۱۵۴-۱۵۵.

۲. ر. ک: مصباح و محمدی، ۱۳۹۶ ش: ۱۲۶.

۲. بطلان حس‌گرایی

پس از عصر رنسانس و سیطره نگاه حسی از سوی فیلسوفان غربی به مقوله علم و دیدگاه پوزیتیویستی در این باره، گزاره‌های غیرحسی یا فاقد معنا یا غیرعلمی هستند که اثبات‌پذیر نمی‌باشد.^۱ لذا واقعیت را منحصر به حقایق حسی مادی می‌دانند و هرچه را نتوانند با حواس پنج‌گانه ظاهری ادراک کنند، انکار می‌کنند. اینان حتی وجود خدا را چون قابل تجربه در وسایل آزمایشگاهی نیست، منتفی می‌دانند. دیدگاه مادی، فقط بعد مادی را می‌بیند «و قالوا ما هی إلا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا إلا الدهر و ما لهم بذلك من علم إن هم إلا یظنون» (جاثیه: ۲۴) و اهداف‌شان نیز فقط مادی است.

اما از نظر اسلام واقعیت محدود به حقایق مادی نمی‌باشد بلکه ایمان به غیب در قرآن از اولین صفات متقین شمرده شده است: «الذین یؤمنون بالغیب» (بقره: ۳). نگاهی که حقایق غیبی و معنوی را هم می‌بیند و عالم را به دو بخش غیب و شهادت تقسیم نموده (توبه: ۱۰۵) و حقیقت انسان را روح و نفس آدمی می‌داند (مؤمنون: ۱۴) و سعادت انسان را در بعد غیرمادی او جستجو می‌کند. لذا ابن سینا در کتاب *الاشارات و التنبیهات* با ادله عقلی اثبات می‌کند: بالاترین لذت را در این دنیا، عارفان بالله دارند آنان نزدیک‌ترین افراد به حق تعالی هستند. بالتبع پایین‌ترین لذت را کسانی خواهند داشت که از خدا دورتر هستند (طوسی، ۱۴۳۳ق: ج ۳، ۱۰۰۵-۱۰۱۱) براساس این نگاه به طور طبیعی هدف نهایی حکومت دینی، سعادت ابدی و آرامش روحی می‌باشد (توبه: ۷۲۹) به همین دلیل رفاه مادی در اسلام بسیار مهم است اما به عنوان وسیله، نه هدف.^۲

حکومت‌هایی که نگاه پوزیتیویستی به عالم دارند، حقیقت انسان را همین بدن می‌دانند؛ در نتیجه سعادت انسان را فقط در سعادت جسم او جستجو می‌کنند. بنابراین وقتی از خوشبختی صحبت می‌کنند، منظورشان فقط خوشبختی مادی است؛ تامین خوراک، پوشاک، مسکن،

۱. ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸ش: ۲۱۲-۲۱۸ نقل با تصرف.

۲. به همین دلیل مقایسه ایران با کشورهای غربی اساساً غلط است؛ زیرا اهداف با هم کاملاً فرق دارد. در این کشورها هرچند ممکن است رفاه مادی بیشتر باشد؛ اما آمار قتل و جنایت، خودکشی، تجاوز، دزدی، طلاق، فساد و فحشاء و... نیز بسیار بیشتر از ایران می‌باشد؛ زیرا رفاه مادی بدون در نظر گرفتن ابعاد معنوی موجب طغیان نفس و افزایش فساد و فحشاء خواهد شد. بنابراین در حکومت‌هایی که هدف‌شان فقط سعادت مادی است، مردم هرگز به سعادت حقیقی نخواهند رسید؛ بلکه روز به روز از سعادت دور خواهند شد.

آموزش و بهداشت و درکی از سعادت معنوی و ابدی ندارند.

طبق این نگاه، حاکم نسبت به بعد اصیل انسانی و رشد او بی تفاوت است؛ نهایت حرف چنین حکومتی این است که: «دولت مسئول رفاه دنیوی مردم است نه آخرت آنها» (یوسفیان، ۱۳۹۱ش: ۳۲۶ به نقل از جان لاک) لذا در مقام قانون‌گذاری، اجرا و نظارت به بعد اصیل انسانی احساس وظیفه نخواهد نمود هرچند ممکن است گاهی برای پیشبرد اهداف مادی و دنیوی خویش و یا فریب افکار عمومی از دین و ارزش‌ها به عنوان یک ابزار استفاده نماید هم چنان که مکیاولی به شهریاران توصیه می‌نماید (شریعت و نادری باب اناری، ۱۳۹۰ش: ۹۹). در حالی که اگر کسی تمام امکانات مادی را داشته باشد، آسایش جسمی کاملی داشته باشد؛ اما آرامش روحی نداشته باشد، هرگز به سعادت نخواهند رسید چنانچه قرآن می‌فرماید: «من أعرض عن ذكری فإن له معیشة ضنکا» (طه: ۲۴) با توجه به این که «معیشة» مربوط به زندگی دنیوی است، طبق این آیه حتی اگر کسی غرق در نعم دنیوی باشد؛ اما از یاد حق اعراض کند، در همین دنیا، یک زندگی تنگ و تاریک (ضنک) خواهد داشت.

مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی یعنی نحوه بینش و نگاه به هستی و جهان. به طور طبیعی کسی که عالم را مخلوق و تمام ربط به خدای متعال می‌داند، بینش، رفتار و واکنش او در هستی بسیار متفاوت خواهد بود با کسی که عالم را بریده از مبدأ و منتها می‌بیند. مبانی هستی‌شناختی، مباحث گسترده‌ای را در پی دارد ولی ما در این نوشته در تلاش هستیم که به مباحثی که ارتباط نزدیکتری با بحث حکومت دارند، بپردازیم.

۱. نظام‌مندی هستی

جهان پیش روی ما دقیق و منظم بوده و هست، تاکنون علوم تجربی در عرصه‌های مختلف آن توانسته گوشه‌ای از نظم موجود را تبیین و تحلیل نماید و هرچه علوم به پیش می‌رود، زوایای بیشتری از نظم جهان برای بشر کشف می‌شود، حاکمیت سنن و قوانین علی و معلولی (تخلف‌ناپذیر) بخش جداناپذیر عالم است که نظام‌مندی عالم را نتیجه می‌دهد؛^۱

۱. از منظر قرآن آیاتی ناظر به این معناست: (فرقان: ۲) «وخلق کل شیء فقدره تقدیرا» (أعلى: ۲) «الذي خلق فسوی و الذي قدر فهدی» (فصلت: ۱۲) «ففضاهن سبع سماوات فی یومین وأوحی فی کل سماء أمرها وزینا السماء الدنيا بمصابیح و حفظا ذلك تقدیر العزیز العلیم» (نمل: ۸۸) «و ترى الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع

حاکمیت قوانین هستی در زندگی انسان‌ها، امری روشن است؛ به عنوان مثال زمین به گونه‌ای آفریده شده است که انسان بدون حرکت نمی‌تواند فاصله بین مبدأ و مقصد را طی نماید و یا بدون ابزار نمی‌تواند در آسمان پرواز کند یا نمی‌تواند از هر غذایی تغذیه نماید و یا هرکاری را انجام دهد.

در بحث نظام‌مندی خلقت تفاوت مبنایی بین نگاه دینی و غیردینی وجود دارد در نگاه غیردینی، نظم عالم از بیرون به آن داده نشده بلکه نظم و هدفش درونی و به صورت انتخاب اصلح است (زمانیان، ۱۳۹۹ش: ۱۰۲) این در حالی است که در نگاه دینی نظم عالم برخاسته از خالقیت حکیمانه،^۱ محاسبات دقیق^۲ و اتقان فعل الهی است.^۳

از منظر بسیاری از فیلسوفان اسلامی می‌توان از نظم در خلقت، لزوم نظم در روابط انسانی را نتیجه گرفت و از هست‌ها باید‌ها را به دست آورد و تبدیل شد به عالمی بنشسته در گوشه‌ای (ابن سینا، ۱۳۲۶ق: ۱۰۵؛ فارابی، ۱۳۸۱ش: ۱۲۹؛ میرداماد، ۱۳۸۱ش: ۲۰۱؛ شهرزوری، ۱۳۷۲ش: ۳۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹ش: ج ۵، ۲۹۱؛ کرمانی، ۱۳۹۸ش: ۱۹-۲۶).

از منظر بسیاری از فیلسوفان، حکومت محصول شناخت‌های انسان در بخش عقل نظری است که هرچه این شناخت‌ها دقیق‌تر و درست‌تر باشند، در مقام عمل و حکومت نتیجه بهتری می‌دهند هرچند از منظر دیگر اندشمندان (به ویژه غربی‌ها) چنین استنباطی (استنباط باید‌ها از هست‌ها) جایز نیست و سر از مغالطه استنباط باید از هست، در می‌آورد (مشگی، ۱۳۹۶ش: ۱۴۳-۱۴۷). اما از نگاه صحیح نه تنها چنین استنباطی صحیح بلکه مقتضای ربوبیت حکیمانه الهی است.

نتیجه استنباط باید‌ها از هست‌ها این است که انسان عاقل وظیفه پیدا می‌کند هم‌چنان که نظام تکوینی عالم که براساس نظم بناشده، تلاش نماید تا در نظام تشریع نیز در روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره نظم را اقامه نماید و خود را بریده از واقعیت‌های هستی

۱. «الله الذی اتقن کل شیء إنه خبیر بما تفعلون»؛ (حجر: ۲۱) «وإن من شیء إلا عندنا خزائنه و ما ننزله إلا بقدر معلوم»؛ (قمر: ۴۹) «إنا کل شیء خلقناه بقدر».

۲. «هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنی یسبح له ما فی السماوات والأرض و هو العزیز الحکیم» (حشر: ۲۴).

۳. «الله یعلم ما تحمل کل أنثی و ما تغیض الأرحام و ما تزاد و کل شیء عنده بمقدار» (رعد: ۸).

۳. «و ترى الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء إنه خبیر بما تفعلون» (نمل: ۸۸).

نداند.

بخش قابل توجهی از نظام مندی خلقت، به شکل ارادی، توسط انسان‌ها رقم می‌خورد و از همین جا خالق و مدبر عالم، قوانینی را برای تنظیم روابط فرد با خود، دیگران و طبیعت قرار داده که بخش قابل توجهی از کتاب‌های آسمانی را در بر گرفته است مانند دستور به انجام یا ترک کاری که برخی از آنها جنبه فردی و برخی جنبه اجتماعی و حقوقی دارند.^۱ خداوند متعال به این مقدار اکتفا نکرد بلکه با ترسیم جریان و خط امامت، نظام دین و نظام مسلمین را رقم زد.

در روایت معروفی از امام رضا (ع) می‌خوانیم که: «امامت نظام بخش امور مسلمانان است».^۲ سپس در ادامه نتیجه نظام بخشی را صلاح دنیا و اصلاح امور معرفی می‌کند و نتیجه صلاح و اصلاح را عزت مندی مسلمانان دانسته و یا در تعبیر دیگری در همین روایت، امامت را مایه نظام دین معرفی می‌کند که نتیجه آن عزت مسلمین و خشم منافقین و در نهایت نابودی کافران است یعنی مسلمانان در سایه امامت و رهبری معصوم است که می‌توانند به صلاح دنیا و آخرت برسند (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

امامت سبب پیوند اصول دین با فروع آن و پیوند انسان‌ها و در نهایت، ساختار مندی اسلام است امامت همانند نخ تسبیح، اضلاع و امور به ظاهر پراکنده دین را مانند خدا، هستی، انسان، عالم غیب و شهود، احکام، اخلاق، حقوق، معارف و... را به یکدیگر پیوند می‌زند، اگر این نخ از هم گسسته شود دین نیز از هم می‌پاشد و یا کارایی لازم را نخواهد داشت.

همچنین براساس آیه اکمال^۳ آنچه سبب یاس و ناامیدی کفار از تسلط بر مردم به ویژه مسلمانان است و آنچه که سبب کامل شدن دین است، وجود سرپرست و رهبر برای دین و جامعه است، که براساس روایات نقطه اوج کمال و نظام مندی در عصر ظهور امام زمان اتفاق خواهد افتاد (بخشی، ۱۴۰۱ ش: ۳۷۰-۳۸۲).

۱. از مجموع قوانین یاد شده به احکام شرعی تعبیر می‌شود.

۲. «... إن الإمامة زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنين... نظام الدين و عز المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين...» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

۳. «... اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوه و اخشون اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً...» (مائدة: ۳).

۲. هدفمندی خلقت

در جای خود ثابت شده که خداوند حکیم است و خلقت او هدفمند (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۱)، در این هستی هدفمند همه چیز سر جای خود قرار دارد «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» همگی براساس اهداف از پیش تعریف شده‌ای در حال تکاپو هستند و هیچ کدام از غایت خویش تخلف نمی‌کند (یس: ۳۸-۴۰).

با مطالعه آیات روایات به دست می‌آید که غرض از بعثت پیامبران در این هستی هدفمند، تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه (جمعه: ۲؛ بقره: ۱۲۹)، قیام مردم به قسط (حدید: ۲۵)، رشد (جن: ۲)، هدایت و راهیابی (مؤمنون: ۴۹؛ سجده: ۳) و غرض از خلقت انسان، عبودیت (ذاریات: ۵۶)، عملکرد بهترین (هود: ۷؛ ملک: ۲) غرض از حکومت در اسلام؛ اقامه نماز و ارزش‌های دینی (حج: ۴۱)، آمادگی نظامی در برابر دشمنان (أنفال: ۶۰) مبارزه با کفار و مشرکین (توبه: ۷۳)، برقراری نظم (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۲۰۰)، شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۱)، جلوگیری از تفرقه و تشتت (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۹۹) تأمین امنیت (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۹) عدالت (ابن بابویه، ۱۳۷۶ق: ۲۴۵) مبارزه با فقر (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۲)، گسترش رفاه (ابن حیون، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۳۶۱)، عمران و آبادی (همان: ۳۶۲) و غیره است هرچند در ظاهر امر غرض از بعثت پیامبران و خلقت انسان و اهداف حکومت در نگاه اول متفاوت بلکه ناسازگار به نظر می‌آید ولی با دقت و تأمل در می‌یابیم رابطه اهداف مذکور لزوماً به صورت عرضی نیست بلکه طولی است مثلاً نظم، رفاه، امنیت و آموزش به خودی خود هدف نهایی حکومت نیست بلکه زمینه‌ساز برای عبودیت و قرب الهی است و عبودیت هدف نهایی می‌باشد و تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه نیز مقدمه عبودیت است بر این اساس جهت‌گیری‌های کلی و جزئی حکومت نیز باید در راستای این اهداف باشد.

هدف اولیه و دم دستی حکومت تنظیم روابط انسان است هرچند درباره این که محدوده و گستره روابط انسان چیست اختلاف نظر وجود دارد؛ کسی که انسان را موجود مادی و بریده از اول و آخر (مبدأ و معاد) بداند به طور طبیعی روابط او را در همین محدوده خوراک، پوشاک، مسکن و سایر نیازهای دنیوی می‌بیند نهایت حرف چنین حکومتی این است که: «دولت مسئول رفاه دنیوی مردم است نه آخرت آنها» (یوسفیان، ۱۳۹۱ش: ۳۲۶ به نقل از جان لاک) اما کسی که روابط او را در گذر نسل‌ها و تا بی‌نهایت می‌بیند هم‌چنان که دامنه اثر روابط انسان را نیز محدود به این دنیا نمی‌داند و در نسل‌های بعد (کهف: ۸۲) بلکه در عوالم دیگر (حرانی،

۱۴۰۴ق: ۳۶۳؛ کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۸، ۵۸) ادامه‌دار^۱ می‌یابد، چنین شخصی تنظیم روابط انسان را نیز در این محدوده وسیع مدیریت و رهبری می‌نماید. برای این اساس اهداف حکومت برخاسته از نوع بینش به انسان، هستی و اهداف است، حکومت نمی‌تواند و نباید هدفی جدا از اهداف انسان داشته باشد.

۳. توحید ربوبی

توحید عبارت از اعتقاد به یگانگی خداوند است، از جمله مصادیق توحید، اعتقاد به توحید ربوبی است به این معنا که فقط خداوند حق، توان تدبیر امور، تربیت مخلوقات و قانون‌گذاری در بین مردم را دارد؛ ربوبیت الهی برخاسته از مالکیت و خالقیت مطلقه الهی و پرتوی از آن دو است (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ۶۲-۶۴).

ربوبیت الهی دارای مظاهر و شئون مختلف است از جمله: ۱. توحید در تصرف (در امور مخلوقات و تربیت آنها)؛ ۲. توحید در قانون‌گذاری؛ ۳. توحید در اطاعت (همان).

با توجه به این که حکومت و رهبری مردم از نظر اجتماعی و سیاسی به نوعی تصرف در امور آنان (انسان و طبیعت) است، چنین تصرفی براساس اعتقاد به توحید ربوبی، باید با اذن خالق و پروردگار کل هستی باشد و بدون اذن او هر نوع تصرفی، غاصبانه و نامشروع و در نتیجه منتهی به شرک در ربوبیت و به تبع مستحق عقوبت دنیوی و اخروی خواهد بود.

براساس این نگاه، اعمال قدرت از ناحیه عده‌ای و حتی پذیرش حکومت و اطاعت از دیگران بدون اجازه خالق و مدبر عالم جایز نیست چنانچه در مقبوله عمر بن حنظله می‌گوید: کسی که در حل مسائل و منازعات به غیر از امام، حاکم و قاضی حق مراجعه نماید به طاغوت مراجعه نموده و هر آنچه که او حکم کند هرچند درست و مطابق با واقع باشد همانند حکم طاغوتی است اما اگر با اذن و اجازه و نصب او باشد اطاعت از چنین حاکمی واجب و لازم است و مقتضای اطاعت از پروردگار خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۶۷).

طبق این نگاه مردم امانت‌های الهی‌اند و رهبر الهی نسبت به حفظ آنان مسئول است (دخان: ۱۸) در حاکمیت رهبر الهی، کسی حق ندارد از مردم، پله ترقی برای خود بسازد. این در حالی است که مبنای حکومت و اعمال قدرت در نظام‌های مبتنی بر پادشاهی یا

۱. همچنین آیات متعددی از قرآن که ما را به بهشت بشارت و از عذاب جهنم می‌ترسانند و یا آیاتی که بر اعمال خاصی وعده بهشت یا جهنم می‌دهند (نساء: ۱۲۴، زلزله: ۷-۸ و...) دلیل بر این مدعاست.

دیکتاتوری، اراده و خواست پادشاه است که برخاسته از هوا و هوس و منافع شخصی، نژادی و حزبی است در این گونه حکومت‌ها اگر از دیگران و خدمت به آنها صحبت می‌شود به دلیل آن است که وجود دیگران و تأمین مصالح آنان برای وجود و استمرار پادشاه لازم است آنان همانند مرکب‌هایی هستند که برای سواری گرفتن از آنها، باید کاه و علوفه‌شان را تأمین نمود.

چنین حاکمانی خود را مطلق‌العنان و تصرف در امور مردم، اعم از جان و مال و آبرو را برای خود مباح می‌دانند و حتی کار را به جایی می‌رسانند که شعار «انا ربکم الاعلی» (نازعات: ۲۴) سر می‌دهند و هر کس را که احتمال دهند که بر خلاف اراده ملوکانه هستند از هستی ساقط و حتی کودکان تازه متولد را به همین دلیل می‌کشند^۱ (ابراهیم: ۶) و زنان را به دلیل بهره‌کشی و کام‌جویی بیشتر نگه می‌دارند و عموم مردم را به بند بندگی می‌کشند (شعراء: ۲۲).

در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم، مبنای رهبری جامعه اراده و خواست اکثریت و در نتیجه راهیابی به منافع و مصالح جمعی است (البته اگر چنین حکومت‌هایی از مافیای قدرت و ثروت جان سالم بیرون برند). آنان منافع و مصالح را نیز بسته به سطح دانش، در غالب موارد در حد مصالح دنیوی و مادی می‌بینند^۲ در این گونه نظام‌ها که مبتنی بر اومانیسم و انسان‌گرایی است همه چیز در خدمت کشش‌ها و غرائز انسانی است و به غیر از منافع دنیایی و انسانی به چیز دیگری نمی‌اندیشند و اگر هم احیاناً از انسانیت و وجدان و انصاف و اخلاق دم می‌زنند یا از فقری دستگیری می‌کنند در حد اخلاق دنیایی و برای آرامش وجدان درون‌شان است تا کمتر مورد توبیخ وجدان قرار گیرند و در نتیجه زندگی آسوده‌ای داشته باشند.

۴. وجود عوالم دیگر

با مطالعه متون دینی متوجه خواهیم شد که زندگی انسان منحصر به زندگی در این دنیا نمی‌باشد و با تمام شدن زندگی دنیا و سپری شدن عمر انسان، وجود انسان خاتمه نمی‌یابد. وجود (تقریباً) ۲۰۰۰ آیه قرآنی (یک سوم کل قرآن) درباره ضرورت معاد، عالم برزخ، قیامت، حساب و کتاب، بهشت و جهنم و غیره، دلیل بر این مدعاست، هم‌چنان‌که دامنه رفتار انسان

۱. «... و یذبجون أبناءکم و یستحبون نساءکم و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم».

۲. برخی از آنا که منکر خدا و روز جزا هستند می‌گویند: «و قالوا ما هی إلا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا إلا الدهر و ما لهم بذلك من علم إن هم إلا یظنون» (جاثیه: ۲۴).

نیز محدود به این دنیا نمی‌باشد و در نسل‌های بعد (کهف: ۸۲) بلکه در عوالم دیگر نیز ادامه می‌یابد.^۱ آیات متعددی از قرآن که ما را به بهشت بشارت و از عذاب جهنم می‌ترسانند و یا آیاتی که بر اعمال خاصی وعده بهشت یا جهنم می‌دهند (نساء: ۱۲۴؛ زلزله: ۷-۸ و...)، دلیل بر ارتباط قوی بین عمل انسان با آخرت می‌باشد.

فلاسفه نیز می‌گویند عوالم وجود به حصر عقلی دارای سه مرتبه می‌باشد؛ زیرا عالم یا در آن نقص و قوه و استعداد هست یا در آن هیچ‌گونه قوه و استعدادی وجود ندارد. اولی را «عالم ماده و قوه» می‌نامند. و اما در فرض دوم یا فقط از ماده مجرد است نه آثار و عوارضش (مثل کم و کیف و سائر اعراض که عارض بر اجسام مادی می‌شوند) که به آن «عالم مثال» می‌گویند. و یا هم از ماده و هم از عوارضش مجرد است، که به آن «عالم عقل» می‌گویند (طباطبایی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۲۷۹).

عالم عقل نخستین عالم از عوالم روحانی است. عالمی که نخستین صادر است و به آن عالم امر نیز می‌گویند (صدرالمتالهین، ۱۳۶۳ش: ۴۵۰).

همچنین براساس قاعده الواحد^۲ اولین مخلوق نمی‌تواند جسم و جسمانی باشد بلکه باید جوهری مجرد و بسیط باشد که از آن فلاسفه به «عقل» تعبیر کرده‌اند (صدرالمتالهین، ۱۹۸۱م: ج ۷، ۲۶۳).

پس از عالم عقل، عالم مثال یا برزخ می‌باشد. برزخ در لغت به معنای «مانع بین دو چیز»^۳ یا به معنای «آن چیزی که بین هر دو چیز قرار دارد»^۴ می‌باشد. پس از برزخ عالم ماده که همان جهان محسوس است، می‌باشد که پست‌ترین مراتب وجود را تشکیل می‌دهد. این عوالم در طول یکدیگر هستند و رابطه علی و معلولی با یکدیگر دارند. در نظام طولی،

۱. در روایات می‌خوانیم: «پس از مرگ هیچ عملی انسان را همراهی نمی‌کند مگر سه کار: ۱. صدقه‌ای که - به توفیق الهی - در حال حیات جاری ساخته، که پس از مرگ نیز [تا روز قیامت] برایش جریان خواهد داشت؛ ۲. و سنت هدایت‌بخشی که [از خود بیادگار گذاشته و] دیگران بدان عمل کنند؛ ۳. و فرزند شایسته‌ای که برایش دعا کند (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۳). نیز در روایتی از علی علیه السلام می‌خوانیم که «... امروز روز عمل است و حسابی در کار نیست، و فردای قیامت روز حساب است و عملی در کار نیست...» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۸، ۵۸).

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد این قاعده رجوع شود به مقاله «اثبات ولایت اهل البیت علیهم السلام بر عالم از طریق قاعده الواحد» از فرسادوست و همکاران، بی‌تا: شماره ۶۳.

۳. «البرزخ: الحاجز بین الشیئین» (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۲، ۴۳۰).

۴. «البرزخ: ما بین کل شیئین» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۲۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۸).

علم به پدیده‌های مادون به عالم مافوق خود مرتبط است و نیز عالم فرشتگان در تحولات زمین و زمینیان نقش اساسی دارند، و به عبارت دیگر در نظام طولی، عالم غیب که عالمی است سراسر وحدت و شعور، تحت تدبیر و تربیت خود قرار می‌دهد، در فرهنگ غرب نظام طولی عالم فراموش شد. در غفلت از نظام طولی؛ انسان موجودی «خودمدار» و مستغنی از وحی و بی نیاز از معنویت درونی می‌شود، باطنا هیچ تعلقی به عالم غیب ندارد و خودش را برای شناسایی عالم و آدم کافی می‌داند و مبدل به طاغوتی می‌شود که همه چیز باید به او ختم شود... چنین انسانی فراموش می‌کند که برای شکل‌دهی حیات بی‌نهایت خود پا به عرصه کره خاکی گذارده است و ناگزیر است خود را شایسته ارتباط با غیب و تأثرات وحی پیامبران نماید و این رویکرد صرفاً با تحقق بندگی خدا ممکن می‌شود (طاهرزاده، ۱۳۸۶ ش: ۵۱-۵۰).

دلیل دوم بر وجود عالم دیگر، تجرد نفس است. این دلیل را فلاسفه این‌گونه تقریر کرده اند: نفس انسان مجرد است و مجرد هرگز فانی نمی‌شود یعنی انسان با مرگ نمی‌میرد و پس از مرگ در عالمی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد؛ زیرا در صورتی یک شیء از بین می‌رود که قوه فساد داشته باشد؛ یعنی مرکب باشد از بقاء و قوه فساد؛ پس نفس چون بسیط است، قوه فساد ندارد؛ در نتیجه هرگز از بین نمی‌رود (طوسی، ۱۴۳۳ ق: ج ۳، نمط هفتم، فصل ششم). بنابراین با زوال بدن، نفس زائل نمی‌شود و باقی می‌ماند. لذا باید دنیای دیگری غیر از این عالم مادی وجود داشته باشد تا نفس به حیات خود ادامه دهد که از آن به عالم آخرت یاد می‌شود.

ادله دیگری نیز برای اثبات عالم آخرت بیان شده مثل میل به جاودانگی، برهان حکمت و عدالت و... که بیان آنها خارج از گنجایش این مقاله است.

از آنچه گفته شد به دست می‌آید، در حکومت دینی انسان بریده از عوالم دیگر نیست بلکه عین الربط به حق تعالی (عالم ربوبی) و عبد خداست و برای رسیدن به رشد و تکامل باید خواسته‌های خود را براساس دستورات الهی تنظیم و محدود کند تا به رضایت الهی برسد؛ اما در حکومتی‌های مادی، انسان بریده از عوالم بالاتر و مستقل، از خداست. چنین انسانی جای خدا می‌نشیند. و هوی و هوس‌هایی دارد که باید آنها را ارضا کند و هیچ محدودیتی در تأمین خواسته‌های حیوانی خود ندارد. دستاوردهای این نوع نگاه به عالم و هوس رانی بی حد و مرز، نتایج بسیار مخربی را برای حکومت‌های غیر دینی و سکولار به ارمغان آورده است که کمترین

آن از بین رفتن بنیاد خانواده و عشق و محبت و صمیمیت بین افراد جامعه می باشد.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت به دست می آید حکومت دینی به جهت وصول به اهداف بر یک سری مبانی مبتنی است مثل مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی.

مبانی معرفت شناختی: ۱. واقع گرایی: حقایق عالم را آن چنان که هست می توان به نحو یقینی شناخت هرچند که ممکن است حواس پنج گانه در مواردی خطا کنند؛ ۲. بطلان حس گرایی: از نظر اسلام واقعیت های هستی محدود به حقایق مادی نمی باشد بلکه ایمان به غیب شرط ایمان است در نتیجه حاکم نمی تواند در مقام حکومت از واقعیت های ثابت هستی چشم ببوشد و بدون توجه به آنها حکومت نماید.

مبانی هستی شناختی حکومت: ۱. نظام مندی خلقت: نظام مند بودن خلقت، مستلزم نظام مندی جامعه انسانی به عنوان جزئی از عالم است، چنین نظم توسط حکومت و در تعبیر دینی با امامت سامان می یابد؛ ۲. توحید ربوبی: توحید ربوبی اقتضا دارد، هر اتفاقی که در عالم رخ می دهد از جمله در حیطه امور انسانی، باید تحت ربوبیت و اذن الهی باشد؛ حکومت به نوعی تصرف در امور انسان هاست پس باید با اذن و تحت ربوبیت الهی باشد در غیر این صورت شرک در ربوبیت خواهد بود؛ ۳. عوالم هستی منحصر در عالم ماده نمی باشد بلکه زندگی انسان با عوالم دیگر در ارتباط است و حکومت دینی موظف است با توجه به چنین نگاهی به مدیریت انسان بپردازد و زمینه سعادت او در تمام ابعاد هستی فراهم سازد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، *الأمالی*، تهران: کتابچی، ششم.

۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم.

۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۲۶ق)، *تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات*، قاهره: دارالعرب، دوم.

۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا)، *الطبیعیات من عیون الحکمة (الرسائل فی الحکمة و الطبیعیات)*، قاهره: دارالعرب.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع/ دار صادر، سوم.
۶. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳ش)، «دولت و پدیده قدرت از منظر واقع‌گرایی سیاسی»، *علوم اجتماعی و انسانی*، دوره ۲۱، شماره ۲ (پیاپی ۴۱) ویژه‌نامه حقوق.
۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، *المکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. انصاریان، حسین (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات اسوه، اول.
۹. بخشی، سعید (۱۴۰۱ش)، *امدادهای غیبی در عصر ظهور*، قم: انتشارات مؤسسه آینده روشن، اول.
۱۰. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول؟*، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۱۱. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق و مصحح: علی شیری و علی هلالی، بیروت: دارالفکر، اول.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵ش)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دارالعلم، اول.
۱۵. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۹ش)، «بررسی انتقادی مبادی پژوهی علم اصول»، *مجله نقد و نظر*، شماره ۵۵-۵۶.
۱۶. زمانیان، مسلم (۱۳۹۹ش)، *نقد مبانی فلسفی استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در مباحث الاهیاتی یا محوریت دو کتاب طرح بزرگ و پندار خدا (پایان نامه دکتر)*، بی‌جا: دانشگاه معارف اسلامی.
۱۷. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق)، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم، بی‌نا، یازدهم.
۱۸. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹ش)، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق: آیت‌الله حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم: مسعود طالبی، تهران: نشر ناب، اول.
۱۹. شریعت، فرشاد؛ نادری باب اناری، مهدی (۱۳۹۰ش)، «جدال اخلاق و سیاست در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، سال هفتم،

شماره اول.

۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: هجرت، اول.
۲۱. شهرزوری، محمد بن محمود (۱۳۷۲ش)، *شرح حکمة الإشراق*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۲. صدر المتألهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ش) *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، اول.
۲۳. صدر المتألهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دار احیاء التراث، سوم.
۲۴. صرامی، سیف‌الله (۱۳۹۴ش)، *مبانی حجیت آرای رجالی*، قم: انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۲۵. صفایی حائری، علی (۱۳۸۳ش)، *نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه هرمنوتیک کتاب و سنت*، قم: لیلۃ القدر، اول.
۲۶. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۶ش)، *فرهنگ مدرنیته و توهم*، بی‌جا: گروه فرهنگی میزان، اول.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۴ش)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران: صدرا، دوم.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۸ق)، *نهایة الحکمة*، تصحیح: عباس علی سبزواری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، دوم.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۳۶ق)، *بداية الحکمة*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، دوم.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تصحیح: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، محقق و مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، سوم.
۳۲. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۳۳ق)، *شرح الاشارات و التنبیهات*، تصحیح و تحقیق: آیت‌الله حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب، سوم.
۳۳. عمید زنجانی، عباس‌علی (۱۳۸۵ش)، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چهارم.

۳۴. فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۱ش)، *فصوص الحکمة و شرحه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۵. فرسادوست، عادل؛ بخشی، سعید (بی‌تا)، «اثبات ولایت اهل‌البیت علیهم‌السلام بر عالم از طریق قاعده الواحد»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی مهدویت*، شماره ۶۳.
۳۶. کاظمینی، سید محمدحسین (۱۳۹۴ش)، «درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، دوره ۱۹، شماره ۶۲.
۳۷. کرمانی، طوبی (۱۳۹۸ش)، «فلسفه و نظم عمومی»، *مطالعات راهبردی ناجا*، دوره ۴، شماره ۱۲.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ش)، *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، دوم.
۴۰. مشگی، مهدی؛ عباسی آغوی، محمد مهدی (۱۳۹۶ش)، «رابطه منطقی ارزش با واقع»، *نشریه معرفت فلسفی*، شماره ۵.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸ش)، *آموزش فلسفه*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳ش)، *نظریه حقوقی اسلام*، محققین: محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، اول.
۴۳. مصباح، مجتبی؛ محمدی، عبدالله (۱۳۹۶ش)، *معرفت‌شناسی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، اول.
۴۴. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۸۱ش)، *مصنفات میرداماد*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۵. نفیسی، علی‌اکبر؛ فروغی، محمد علی (بی‌تا)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: خیام.
۴۶. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۵ش)، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۴۷. یوسفیان، حسن (۱۳۹۱ش)، *کلام جدید*، قم: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، پنجم.

Analyzing the characteristics of decent governance based on Nahj al-Balagha

Dr. Asghar Tahmasebi Beldaji ¹

Abstract

Decent rule has been one of the goals of all the prophets, and its importance has reached its peak in the teachings of Islam. In today's era, it is important to pay attention to the important characteristics of decent governance based on religious teachings and set an example, which can serve as an example for Islamic and even non-Islamic governments. Based on this, the present research with a descriptive-analytical method, relying on the teachings of Imam Ali in Nahj al-Balagha, deals with the important indicators of competent governance in different dimensions, and through this, the indicators of this governance are analyzed and investigated in the following dimensions: epistemological, political, social and economic. Gives. The result is that the deep understanding of Imam Ali's government history? This shows the important conclusions that firstly: proper governance in Nahj al-Balagha has a divine basis and the principle of its formation is in the direction of reviving religion and divine commands, secondly: this governance is not one-dimensional but includes all aspects of human life and with Many components guide the society towards a virtuous life, thirdly: according to the teachings of Nahj al-Balagha, proper governance is completely different from human and royal governments and its main goal is the happiness and perfection of human beings. The government is based on divine ethics, which reaches its goal with the approach of fulfilling the mutual duties of the people and the leader of the Islamic society.

Keywords: Imam Ali, Islamic politics, meritorious governance, Nahj al-Balagha.

1. Assistant Professor of Farhangian University, Department of Islamic Studies (tahmasebiasghar@yahoo.com)

واکاوی شاخصه‌های حکمرانی شایسته بر مبنای نهج‌البلاغه

اصغر طهماسبی بلداجی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۸

چکیده

حکمرانی شایسته از اهداف تمامی انبیاء علیهم‌السلام بوده که در آموزه‌های دین اسلام اهمیت آن به غایت خود رسیده است. در عصر حاضر توجه به شاخصه‌های مهم حکمرانی شایسته براساس آموزه‌های دینی و الگو قرار دادن آن حائز اهمیت است که می‌تواند، نقش الگو دهی به حکومت‌های اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد. بر همین اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر آموزه‌های امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه به شاخصه‌های مهم حکمرانی شایسته در ابعاد مختلف می‌پردازد و از این رهگذر شاخصه‌های این حکمرانی را در ابعاد: معرفتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. نتیجه آن که تعمق و تفقه در سیره حکومتی امام علی علیه‌السلام این رهاوردهای مهم را نشان می‌دهد که اولاً: حکمرانی شایسته در نهج‌البلاغه مبنای محوری الهی دارد و اصل شکل‌گیری آن در جهت احیای دین و فرامین الهی است، ثانیاً: این حکمرانی تک بعدی نبوده بلکه تمامی جوانب زندگی بشر را در بر می‌گیرد و با مولفه‌های متعدد، جامعه را به سمت و سوی حیات طیبه رهنمون می‌سازد، ثالثاً: براساس آموزه‌های نهج‌البلاغه، حکمرانی شایسته با حکومت‌های بشری و سلطنتی کاملاً متمایز بوده و هدف اصلی آن سعادت و کمال انسان‌هاست بر این اساس چیدمان این حکومت از زندگی کارگزاران تا چگونگی اداره حکومت بر مبنای اخلاق الهی بوده که با رویکرد انجام وظایف متقابل مردم و رهبر جامعه اسلامی به غایت خود می‌رسد.

واژگان کلیدی

امام علی علیه‌السلام، سیاست اسلامی، حکمرانی شایسته، نهج‌البلاغه.

۱. استادیار دانشگاه فرهنگیان گروه معارف اسلامی (tahmasebiasghar@yahoo.com).

مقدمه

انسان خلقی مدنی الطبع دارد و از همان آغاز حیات، زندگی بر پایه اجتماع بنا نهاده است. زندگی در پرتو اجتماع و خرد جمعی نیز ساز و کارهای خاص خود را داشته و نیازمند انسجام اجتماعی در پرتو نظارت جامع است. قرآن کریم از پیامبران به عنوان کسانی یاد می‌کند که نقش جهت‌دهندگی به جامعه را داشتند و بر آن شدند تا اختلاف و تفرقه را از جامعه بر اندازند:

﴿كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وأنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه﴾ (بقره: ۲۱۳).

در این آیه مبارك نقش کلیدی انبیاء (علیهم‌السلام) در حل اختلاف از جامعه کاملاً آشکار است بنابراین طبق این آیه مبارك می‌توان از انبیاء به عنوان اولین کسانی یاد نمود که جامعه را در فرایند نظام و شاکله خاص هدایتی و اجتماعی قرار داده‌اند. قرآن کریم از انبیائی یاد می‌کند که خداوند به آنان مقام خلافت بخشید تا در زمین به حق حکمرانی کنند:

﴿يا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله﴾ (ص: ۲۶).

این آیه مبارك نگاهی کلی بر شاخصه حکمرانی شایسته دارد و حکمرانی براساس حق را برجسته‌ترین شاخصه در این باره معرفی می‌نماید. بنابراین اصل تشکیل حکومت و نظام دهی به جامعه از مبانی قرآنی در این باره است. به لحاظ عقلی نیز بشر برای ادامه حیات و زندگی اجتماعی لاجرم به حکومتی نیاز دارد تا به جامعه سامان دهد و نظم در آن حکم فرما شود. امام علی (علیه‌السلام) وجود حکومت را چه فاجر و چه مؤمن از لوازم زندگی بشری بیان می‌دارد:

وإنه لا بد للناس من أمير بر أو فاجر يعمل في إمرته المؤمن ويستمتع فيها الكافر و يبلغ الله فيها الأجل و يجمع به الفئ و يقاتل به العدو و تأمن به السبل و يؤخذ به للضعيف من القوى حتى يستريح بر و يستراح من فاجر (شریف رضی، ۱۴۰۴ق: خطبه ۴۰).

مفهوم این سخن امام این است که اگر حکومت لازمه زندگی بشر است چه بهتر که این حکومت اصل و اساسی الهی داشته باشد تا فرامین الهی در این حکومت اجرا شود و حق به حق دار برسد. در موارد متعدد امام علی (علیه‌السلام) شاخصه‌های حکمرانی شایسته را بر می‌شمرد. حکومت چندین ساله امیرمؤمنان (علیه‌السلام) خود نمودی عینی از اینگونه حکومت است که دوست و دشمن به آن اذعان نموده‌اند. نهج البلاغه تجلی‌گاه سیره علمی و عملی امام علی (علیه‌السلام) به

خوبی نماینگر شاخصه‌های حکمرانی شایسته است که توجه به آنها در الگوگیری از آن و تبیین سیره علوی در این باره حائز اهمیت است. بنابراین این مقاله با این رویکرد و با محوریت نهج البلاغه به شاخصه‌های حکمرانی شایسته در ابعاد مختلف می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع مقاله حاضر پژوهش‌های متعددی نگاشته شده که هر کدام از زاویه‌ای به این مهم پرداخته‌اند؛ برخی از پژوهش‌ها با نگاهی موردی به یکی از جنبه‌های حکمرانی شایسته در حیطه پاسخگوئی پرداخته‌اند. مولف در این پژوهش سعی کرده است که شاخصه پاسخگوئی را که از شاخصه‌های حکمرانی شایسته است از قرآن و نهج البلاغه بیان کند (آل کجیباف، ۱۳۹۱). «تدوین الگوی رفتاری کارگزاران در حکمرانی مطلوب از دیدگاه امام علی (ع) براساس متن نهج البلاغه» از دیگر پژوهش‌های مرتبط در این باره است که نگارندگان این اثر تلاش نموده‌اند تا شاخصه‌های حکمرانی شایسته را از منظر کارگزاران آن مورد تحلیل و بررسی قرار دهند و در این باره نگره‌های نهج البلاغه را بیان کنند (پورعزت و همکاران: ۱۳۹۵). «تبیین حکمرانی خوب در نهج البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا» از دیگر پژوهش‌های مرتبط در این باره است که تلاش نموده تا شاخصه‌های حکمرانی مطلوب در نهج البلاغه را فرازمانی و فرامکانی نشان دهد (سردار نیا و شاکری، ۱۳۹۳). این پژوهش ضمن توجه به پژوهش‌های مرتبط، متمایز از این پژوهش‌ها نگاشته شده است که با رویکردی جامع، نگاهی کلی به شاخصه‌های مهم حکمرانی شایسته داشته که این شاخصه‌ها نقش کلیدی و اساسی در سعادت و کمال هر حکومت و جامعه‌ای در هر عصر و مصری هستند؛ از سوی دیگر مؤلفه‌های راهبردی این شاخصه‌ها را در ابعاد مختلف بر مبنای نهج البلاغه مورد تحلیل و بررسی قرار داده است که می‌توان از برآیند این پژوهش، شاکله کلی و منسجم حکمرانی شایسته را بیان نمود.

شاخصه‌های حکمرانی شایسته

حکمرانی شایسته حکومتی تك بعدی نبوده بلکه تمام جوانب زندگی را در بر می‌گیرد؛ به عبارتی دیگر حکمرانی شایسته حکمرانی همه‌جانبه است در این حکمرانی فقط شرایط مادی و اقتصادی مدنظر نیست بلکه شرایط اقتصادی و مادی وسیله‌ای است برای بهبود زندگی تا انسان‌ها به هدف غائی خلقت که همان قرب خداوند است نائل گردند. در ادامه مهم‌ترین شاخصه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. شاخصه‌های معرفتی

حکمرانی شایسته‌ای که مورد توجه خداوند سبحان است، حکمرانی براساس فرامین الهی است. به عبارتی حکومتی که محوریت در آن خداوند باشد. ممکن است برخی از حکومت‌ها شاخصه‌های مطلوبی در ابعاد گوناگون داشته باشند اما زیربنا و اساس این حکومت‌ها خداوند نیست، قرآن کریم به این موارد اشاره می‌کند آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ﴾ (هود: ۱۱۷) ممکن است اهل منطقه‌ای دیندار نباشند ولی اهل اصلاح باشند که همین اصلاح‌شان باعث می‌شود که بر آنان عذاب نازل نگردد. اما در حکمرانی شایسته با محوریت الهی، اصل و اساس و مبنای آن حکومت برای خدا و به خاطر خداوند است و اصل شکل‌گیری آن برای اجرای فرامین الهی است. شاخصه‌های معرفتی حکمرانی شایسته حاکی از این مطلب هستند که در ادامه با محوریت نهج‌البلاغه مورد اشاره قرار می‌گیرند:

خداپاوری و خدامحوری

حکمرانی شایسته مبنای الهی دارد، اصل هدف شکل‌گیری حکومت الهی اجرای فرامین الهی است؛ حاکم حکومت الهی با حکومت سلطنتی، پادشاهی به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. حکومت الهی در اسلام براساس منفعت‌طلبی و رسیدن به جاه و مقام نیست که این مورد جز از راه تضییع حقوق مردم و ظلم و ستم به دست نمی‌آید، حکومت الهی در اسلام بر مبنای اجرای فرامین الهی در جامعه و رهانیدن مردم از بی‌عدالتی و تاریکی‌های جهل و نادانی است؛ سیره حکومتی پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علیه السلام به طور مطلق گویای این مطلب است. امام علی علیه السلام در نهی مردم از از برخورد غیر الهی با ایشان و تبیین ویژگی حاکم اسلامی می‌فرماید:

پس با من چنان‌که با سرکشان گویند سخن مگوئید و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجوئید و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید، و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن‌کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۲۵).

در این کلام امام ویژگی خود را به عنوان حاکم الهی به دور از سیره پادشاهان و زورگویان معرفی می‌کند. در نگاه امیرمؤمنان علیه السلام حکومت الهی مبتنی بر باورهای توحیدی و برای خدا و برپایی دین خداست (شریف رضی، ۱۴۰۴ق: خطبه ۱۳۱). امام علی علیه السلام درباره این رویکرد و

اهداف توحیدی خویش از حکومت می‌فرماید:

اللهم إنك تعلم أنه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحطام ولكن لنرد المعالم من دينك ونظهر الإصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك وتقام المعطلة من حدودك (همان).

ایشان وجود امام عادل از جانب خداوند را عاملی در احیای سنت‌های الهی و از بین بردن بدعت‌ها بیان می‌نماید (همان: خطبه ۱۶۴). از سوی دیگر تشکیل حکومت الهی علاوه بر کمک به هدایت مردم و تبیین راه سعادت برای آنها، به اجرای احکام و حدود الهی نیز کمک می‌نماید. این مهم یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های حکمرانی شایسته است که پایه و اساس آن باور توحیدی و اعتقاد به خداوند سبحان است.

حکمرانی مبتنی بر اخلاق الهی

یکی از مهم‌ترین مبناهای اساسی حکومت اسلامی، حکمرانی مبتنی بر اخلاق است. در اسلام سیاست بر پایه صداقت و دوری از ظلم و فریبکاری بنا شده است؛ نفاق و نیرنگ و رسیدن به منافع در پرتو مسائل سیاسی در آموزه‌های اسلامی مردود قلمداد گردیده است؛ امام علی (علیه السلام) در خطاب به معاویه و سیاست مبتنی بر فریب‌کارانه و نفاق او می‌فرماید:

به خدا سوگند، معاویه زیرک‌تر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان‌شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان‌شکنی ناخوشایند نمی‌نمود، زیرک‌تر از من کس نبود، اما هر پیمان‌شکنی به گناه برانگیزاند، و هرچه به گناه برانگیزاند دل را تاریک گرداند. روز رستاخیز پیمان‌شکن را درفش است افراخته و او بدان درفش شناخته. به خدا، مرا با فریب غافلگیر نتوانند کرد و با سختگیری ناتوانم نتوانند شمرد (شهیدی، ۱۳۷۸ ش: ۲۳۶).

در این کلام امام سیاست مبتنی بر فریب‌کاری و نفاق را غیراخلاقی و گناه معرفی می‌کند. امام سیره حکومتی خود را به دور از پنهان‌کاری و دروغ بیان می‌کند سیاستی سالم و مبتنی بر اخلاق: «و الله ما كتمت وشمة ولا كذبت كذبة» (شریف رضی، ۱۴۰۴ ق: خطبه ۱۶). امام در موارد گوناگون در دستور به کارگزاران خود اخلاق محوری در سیاست را توصیه می‌نماید (همان: نامه ۵۳/نامه ۵۰). بنابراین حکمرانی مبتنی بر اخلاق از مهم‌ترین و ضروری‌ترین شاخصه‌های حکمرانی شایسته است.

۲. شاخصه‌های سیاسی

سیاست در حکمرانی شایسته سیاستی دور از نفاق و ظلم و ستم است. سیاست در حکمرانی

شایسته در چارچوب آموزه‌های الهی است و رهبر چنین حکومتی جز از راه حق و برای حق راهی دیگری اتخاذ نمی‌کند. شاخصه‌های سیاسی حکمرانی شایسته در سطوح داخلی و بین‌المللی مورد استناد است برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های سیاسی در این باره عبارتند از:

اجرای همه جانبه عدالت

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های سیاسی جامعه اسلامی که در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده است، اجرای عدالت است. از مهم‌ترین فلسفه‌های بعثت انبیاء، برقراری عدالت اجتماعی بوده است قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿لقد أرسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط وأنزلنا الحديد فيه بأس شديد ومنافع للناس وليعلم الله من ينصره ورسله بالغيب إن الله قوي عزيز﴾ (حدید: ۲۵).

از فلسفه‌های مهم بعثت پیامبر اکرم ﷺ نیز اجرای قسط و عدالت بوده است:

﴿قل أمر ربی بالقسط﴾ (اعراف: ۲۹).

برقراری عدالت میان مردم یکی از نیازهای اساسی بوده و همواره بشر در زندگی خود به این مهم محتاج بوده است، امام صادق علیه السلام یکی از نیازهای همه مردم را عدالت بیان می‌نماید:

ثلاثة أشياء يحتاج الناس طرأ إليها الأمن والعدل والخصب (حرانی، ۱۴۰۲ق: ۳۲۰).

در جامعه اسلامی عدالت حاکمان یکی از ضروریات حکومت اسلامی است. سیره علمی و عملی پیامبر اکرم ﷺ نمونه‌ای تام از عدالت محوری و اجرای عدالت بود (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۲، ۶۷۱) سیره امام علی علیه السلام نیز به تاسی از پیامبر اکرم ﷺ نمونه تام از عدالت خواهی و عدالت محوری بود، امام علی علیه السلام در چند سال خلافت خود همواره بر عدالت‌ورزی و عدالت خواهی تأکید داشتند و یکی از اصلی‌ترین دلایل قبول خلافت را گرفتن حق مظلومان و برخورد با ظالمان بیان می‌کنند (شریف رضی، ۱۴۰۴ق: خطبه ۳). امام برپایی حق و عدالت را دوست داشتنی‌تر از هر چیزی بیان می‌داشت:

والله لي أحب إلي من إمرتكم إلا أن أقيم حقا أو أدفع باطلا (همان: خطبه ۳۳).

امام علی علیه السلام در هیچ شرایطی تسلیم مصلحت‌اندیشی و فدا نمودن عدالت نشدند، ایشان همواره بر عدالت خواهی و پایداری بر آن استقامت داشتند و در همین رابطه می‌فرماید:

مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن درباره آن‌که والی اویم؟ به خدا که،

نپذیرم تا جهان سرآید، و ستاره‌ای در آسمان پی ستاره‌ای برآید. اگر مال از آن من بود، همگان را برابر می‌داشتم که چنین تقسیم سزاست تا چه رسد که مال، مال خداست (شهیدی، ۱۳۷۸ ش: ۱۲۴).

در فرهنگ علوی عدالت به خاطر آثار قابل توجهی که دارد مورد توجه قرار گرفته است؛ آثاری که به لحاظ دنیوی و اخروی در جامعه اسلامی هویدا می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۸۷، ۸۳؛ آمدی، ۱۳۷۹ ش: ۵۰؛ شریف رضی، ۱۴۰۴ ق: حکمت ۷۴۳). اصل عدالت در فرهنگ علوی بر پایه عدالت حاکمان (شریف رضی، ۱۴۰۴ ق: خطبه ۲۱۶) و عدالت محوری با مردم (همان: نامه ۲۷) استوار است. امام علی (ع) درباره اجرای همه جانبه عدالت و کمک به محرومان می‌فرماید:

و ايم الله لأنصفن المظلوم من ظالمه ولأقودن الظالم بخزامته حتى أوردنه منهل الحق وإن كان كارها (همان: خطبه ۱۳۶).

امام هماره کارگزاران خود را به عدالت و انصاف با مردم دستور می‌داد و از آنان می‌خواست که با مردم به عدالت و انصاف برخورد نمایند (همان: نامه ۵۳). از نظر امام علی (ع) عدالت اصلی است که جامعه را قوام می‌بخشد، به اعتدال می‌رساند و سلامت، آسایش و آرامش آن را تضمین می‌کند (مطهری، ۱۳۵۸ ش: ۱۱۲). بنابراین از شاخصه‌های مهم حکمرانی شایسته اجرای عدالت است، عدالتی که به تعبیر امام علی (ع) هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد:

العدل يضع الأمور مواضعها والجود يخرجها من جهتها والعدل سائس عام والجود عارض خاص فالعدل أشرفهما وأفضلهما (شریف رضی، ۱۴۱۴ ق: حکمت ۴۳۷).
تشکیل حکومت اسلامی و وجود حاکم عادل یکی از مهم‌ترین مبانی اجرای عدالت اجتماعی است.

ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های سیاسی دین اسلام قیام برای خداوند و نابودی ظلم و ستم و طاغوت بیان شده است. قرآن کریم مؤمنان را بر قیام برای خداوند تشویق نموده است:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِثْلٍ خَفٍ﴾ (سبا: ۴۶).

قیام برای خداوند مهم‌ترین نتیجه‌اش نابودی ظلم و ستم است که به فراخور آن بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و سیاسی از بین می‌رود. در نهج البلاغه در موارد متعدد به ظلم‌ستیزی و

مبارزه با ظلم به عنوان یکی از شاخصه‌های سیاسی حکمرانی شایسته اشاره شده است؛ امام علی علیه السلام در وصیت به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در حمایت از مظلوم و مبارزه با ظالم می‌فرماید:

و کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا (شریف رضی، ۱۴۰۴ق: نامه ۴۷).

امام علی علیه السلام مبارزه با ظلم و ستم و گرفتن حق مظلوم را از مهم‌ترین دلایل پذیرش خلافت بیان می‌کند که این مطلب ظلم‌ستیزی و دفاع از حقوق مظلومان را به عنوان مبنای مهم سیاست اسلامی بیان می‌کند:

أما و الذی فلق الحبة و برأ النسمة لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ألا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لألقت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس أولها (همان: خطبه سوم).

امام سیره حکومتی خود را گرفتن حق مظلوم از ظالم بیان می‌کند آن‌جا که می‌فرماید: الذلیل عندی عزیز حتی أخذ الحق له و القوی عندی ضعیف حتی أخذ الحق منه (همان: خطبه ۳۷).

مبارزه با ظلم و ستم ابعادی دارد که می‌تواند داخلی یا خارجی باشد؛ آنچه که در این باره در فرهنگ علوی مورد تأکید قرار گرفته است روحیه ظلم‌ستیزی و عدم همیاری و همکاری با ظالمان است.

توجه به وظایف متقابل مسئولان و مردم

مردم و زمامداران جامعه دو رکن به هم پیوسته هر حکومتی هستند که در حکومت اسلامی این دو از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند به گونه‌ای که رابطه دو سویه و متقابل میان آنها برقرار است. در نهج البلاغه و آموزه‌های علوی به وظایف متقابل مسئولان جامعه و مردم توجه شده و مسئولیت‌های هر کدام در تعالی و سعادت جامعه بیان گردیده است. امام علی علیه السلام یکی از عوامل سعادت مردم را صلاحیت حکومت بیان می‌نماید، ایشان درباره حقوق متقابل رهبر و مردم می‌فرماید:

و بزرگ‌ترین حق‌ها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیت است، و حق رعیت بر والی، که خدای سبحان آن را واجب نمود، و حق هر یک را به عهده دیگری واگذار فرمود (شهیدی، ۱۳۷۸ش: ۲۴۹).

امام در ادامه حقوق متقابل والی و مردم بر یکدیگر و رعایت آن را برقراری پیوند و عزت دین بیان می‌نماید:

فجعلها نظاما لألفتهم و عزا لدينهم (همان).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ادامه این شاخصه سیاسی جامعه اسلامی را اینگونه بیان می‌نماید که صلاح و سعادت رعیت و والی هر دو در گرو یکدیگر است؛ درستکاری والی و رعیت و استقامت و پایداری هر دو گروه در این باره شرط صلاح و کمال جامعه است:

فليست تصلح الرعية إلا بصلاح الولاية ولا تصلح الولاية إلا باستقامة الرعية (همان).

رعایت وظایف رعیت و والی نسبت به یکدیگر آثار و نتایج اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متعددی دارد که امام به برخی از آنها اشاره می‌نماید از جمله این که: حق عزتمند می‌شود، راه‌های دین پدیدار می‌گردد؛ عدالت برقرار می‌شود؛ سنت حق آن چنان که شایسته است اجرائی می‌شود:

فإذا أدت الرعية إلى الولاية حقه و أدى الولاية إليها حقها عز الحق بينهم و قامت مناهج الدين و اعتدلت معالم العدل و جرت على أذلالها السنن (همان).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ادامه به رهاوردهای غائی انجام وظایف متقابل مردم و رهبر اشاره می‌کند که اگر به درستی اجرا شوند، نتایج ارزشمندی به دنبال دارند از جمله: پایداری حکومت و ناامیدی دشمنان از دست‌یابی و غلبه بر آن:

فصلح بذلك الزمان و طمع في بقاء الدولة و يئست مطامع الأعداء (همان).

امام در ادامه به نقطه مقابل و متباین مدینه فاضله یعنی مدینه جاهله اشاره می‌کند که در آن حقوق متقابل رهبر و مردم ادا نمی‌شود و یا يك سويه عمل می‌گردد؛ که نتیجه نهایی آن از بین رفتن دولت و ناامنی و عدم سعادت و کمال در جامعه است (همان). امام علی (علیه السلام) در هر فرصتی جامعه خویش را با حقوق متقابل زمامداران و مردم آشنا می‌کرد و حدود آن را تبیین می‌نمود تا همگان در مرزهای حقوق یکدیگر حرکت نکنند و حریم آن را پاس بدارند. از مهم‌ترین سیاست‌های امیرمؤمنان علی (علیه السلام) سوق دادن جامعه و حکومت به حقوق‌مداری بود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷ش: ۱۳۲). توجه به حقوق متقابل مردم و زمامداران جامعه عامل مهم در تعالی و شکوفایی آن جامعه در حیطه‌های مختلف خواهد بود. تبیین و نهادینه‌سازی این مهم در جامعه به اعتماد متقابل مردم و مسئولان منجر می‌شود و شرایط حل اختلافات در پرتو

این اعتماد را فراهم می‌نماید.

انتخاب کارگزاران شایسته و نظارت بر آنان

جامعه اسلامی بدون وجود قوانین و مجریان قانون نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد بنابراین در پهنه وسیع جامعه اسلامی علاوه بر وجود رهبر دینی و جامع الشرایط وجود کارگزاران و مجریان قانون نیز ضروری است. در آموزه‌های اسلام در انتخاب شایسته‌ترین افراد در مناصب حکومتی و اجرائی جامعه اسلامی تأکید شده است. وجود عناصر فاسد در جامعه اسلامی و مناصب حکومتی و قضائیتی یعنی سوق دادن جامعه الهی به سوی جامعه طاغوتی و شیطنانی که به جای اجرای فرامین الهی، فرامین شیطنانی و شهوتی اجرائی می‌شود. پیدایش حزب‌بازی‌های سیاسی، پارتی‌بازی و... تماماً در تعارض با روح معارف اسلامی است که نه تنها سعادت جامعه را به ارمغان نمی‌آورد که مایه افول و سقوط آن نیز می‌شود. بنابراین توجه به دو عنصر تعهد دینی - اخلاقی و تخصص منصبی و شغلی از مهم‌ترین مواردی است که برای انتخاب مسئولان باید در نظر داشت. مبنای این نگرش، قرآن است؛ حضرت یوسف علیه السلام وقتی پیشنهاد خزانه‌داری را به پادشاه مصر می‌دهد دو ویژگی تعهد و تخصص را برای خود برمی‌شمارد و خود را شایسته قبول آن منصب معرفی می‌نماید:

﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۵۵).

سیره حکومتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام نیز توجه تام به این دو عنصر و انتخاب شایستگان برای مناصب حکومتی را بیان می‌دارد و به جهت همین انتخاب‌ها، مخالفت‌های زیادی با آنان می‌شد. امام علی علیه السلام در خطاب به مالک‌اشتر از وی می‌خواهد که بهترین افراد را که از جهت علم و دلسوزی شاخص‌تر هستند به عنوان مسئولان انتخاب نماید:

و باید گزیده‌ترین سران سپاه نزد تو آن بود که با سپاهیان یار باشد و آنان را کمک‌کار، و از آنچه دارد بر آنان ببخشاید چندان که خود و کسان‌شان را که به جای نهاده‌اند شاید، تا عزم همگی‌شان در جهاد با دشمن فراهم آید (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۳۱).

در جای دیگر به ویژگی‌های مسئول و حاکم اسلامی اشاره می‌نماید که توانایی و علم از مهم‌ترین شاخصه‌ها در این باره بیان شده است:

ای مردم! سزاوار به خلافت کسی است که بدان تواناتر باشد، و در آن به فرمان خدا داناتر (همان: ۱۷۹).

امام علی علیه السلام در ابعاد مختلف ویژگی‌های مهم کارگزار و مسئول جامعه را بیان می‌دارد:

ساده‌زیستی و سبک زندگی همچون مردم عادی جامعه (همان: خطبه ۲۰۹)، ثبات شخصیت در هنگام قدرت و ثروت و توجه به امور مردم (همان: نامه ۵۰)، آگاهی کامل از مشکلات مردم و مردمی بودن (همان: نامه ۵۳) خوشرفتاری با مردم و تواضع در برابر آنان (همان)، مساوات با همگان و عدم تفاوت قائل شدن میان آنها حتی در نگاه کردن (همان) و اهتمام کامل به عدالت و برپایی حق (همان) از مهم‌ترین ویژگی‌های کارگزاران حکمرانی شایسته است که امام علی (علیه السلام) در موارد متعدد بر آن تأکید نمودند. علاوه بر انتخاب شایسته در کارگزاران حکومت، امام علی (علیه السلام) نظارت دقیق و منسجمی بر آنان داشته است. به عبارتی انتخاب مسئول يك قسمت قضیه است و نظارت بر آنان قسمت دیگر؛ که این دو رکن در حکومت امام علی (علیه السلام) به طور شایسته و بایسته انجام می‌شد. یکی از واژگانی که در نامه‌های نهج البلاغه مشاهده می‌شود عبارت «فقد بلغنی» است که این عبارت نشان می‌دهد که امام بر امور کارگزاران خود نهایت نظارت را داشته است آن هم در عصری که خبری از تکنولوژی‌های امروزی نبوده است. امام با این نظارت دقیق عیوب کارگزاران خویش را متذکر می‌شد و آنان را امر به اصلاح می‌نمود؛ نامه به محمد بن ابی بکر (همان: نامه ۳۴)، نامه به برخی از کارگزاران (همان: نامه ۴۰)، نامه به عثمان به حنیف والی بصره (همان: نامه ۴۵)، نامه به عبدالله بن قیس (همان: نامه ۶۳) و نامه به سهل بن حنیف انصاری (همان: نامه ۷۰) از جمله نامه‌هایی بوده که به خوبی نمایانگر این است که امام نهایت دقت و نظارت را بر امور کارگزاران خود داشته است. بنابراین انتخاب کارگزاران شایسته که مسئولیت‌های مهم جامعه را بر عهده بگیرند و نظارت دقیق بر آنان از شاخصه‌های مهم حکمرانی شایسته در بعد سیاسی است.

مدارا با مخالفان و جذب آنان

هر حکومتی در مسیر خود با مخالفانی مواجه است که قسمتی از جامعه را شکل می‌دهند. نحوه برخورد با مخالفان در حکمرانی شایسته حائز اهمیت است. در حکمرانی شایسته هدف قلع و قمع و رسیدن به حکومت در پرتو کشت و کشتار نیست، بلکه هدف اصلی در حکمرانی شایسته سعادت و کمال جامعه است. در حکمرانی شایسته تا آن جا که مصلحت جامعه و مردم در خطر نیفتد روش این حکومت مدارا با مخالفان و جذب و هدایت آنان است؛ این مهم در سیره امام علی (علیه السلام) متجلی است. پس از شورش اصحاب جمل و جنایت‌های آنان در بصره، زمانی که امام به سمت این گروه حرکت می‌کند رفاعه بن رافع درباره تصمیم امام درباره آنان

سؤال می‌کند و امام در پاسخ می‌فرماید: آن چه نیت کرده ام و تصمیم بر انجامش دارم، اصلاح است و از حق به اندازه‌ای به آنان می‌بخشیم تا راضی شوند در غیر این صورت از خود دفاع می‌کنیم (ابن ابی الحدید، بی تا: ج ۱۴، ۱۷). امام علی علیه السلام با یادآوری حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله به زبیر^۱ (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۹۲)؛ یادآوری حدیث غدیر به طلحه^۲ (فیروزآبادی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۵۳)؛ ارشاد و هدایت آنان با قرآن (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۳۶)؛ نصیحت دلسوزانه (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۹۵) و امان نامه دادن و تضمین امنیت آنان (همان: ۳۶۵) سعی نمودند تا این گروه را از فرجام بدشان بازگردانند و مانع از شکل‌گیری جنگ شود. امام علی علیه السلام قبل از شروع جنگ در نامه به طلحه و زبیر از آنان می‌خواهد که از کار خود توبه نماید:

کنتما بایعتمانی طائعين فارجعا و توبا إلى الله من قریب (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۵۴).

در جنگ صفین که در باطل بودن طرف مقابل هیچ شک و تردیدی وجود نداشت، امام از راه‌های متعدد سعی نمودند شامیان ناآگاه را بیدار نمایند. در همین جنگ زمانی که یاران امام لعن دشمن را شروع نمودند، راهبرد تربیتی امام برای یاران و رویکرد غائی صلح برای هدایت دشمنان نمایان می‌شود؛ امام به جای لعن دشمنان، راهبرد مهم دعا را فراروی یاران خود می‌گذارد، زمانی که اتمام حجت و موعظه و نصیحت تأثیر نگذاشته باز هم امام راهبرد نهایی برای هدایت این گروه را به یاران خود تعلیم می‌دهد که این راهبرد را می‌توان، بن مایه تمام حقوق بشر پنداشت، امام علی علیه السلام از یاران خود می‌خواهد برای هدایت آنان و تبدیل جنگ به صلح دعا نمایند این هدایت آن قدر مهم است که امام حتی در دعا هم بر آن تأکید می‌کند آن جا که می‌فرماید:

إني أكره لكم أن تكونوا سبابين ولكنكم لو وصفتم أعمالهم وذكرتم حالهم كان أصوب في القول وأبلغ في العذر وقلتم مكان سبكم إياهم اللهم احقن دماءنا ودماءهم وأصلح ذات بيننا وبينهم واهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحق من جهله ويرعوى عن الغي

۱. «يا زبير إنك تقاتل عليا وأنت له ظالم؟ قال: اللهم نعم، قال علي علیه السلام: فعلى م تقاتلنى؟ قال الزبير: نسيتها والله لو ذكرت ما خرجت اليك ولا قاتلتك».

۲. «روى بسنده عن رفاعة بن أبياس الضبى عن أبيه عن جده قال: كنا مع علي علیه السلام يوم الجمل فبعث إلى طلحة بن عبيد الله أن القنى، فأتاه طلحة فقال: نشدتك الله هل سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم يقول: من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه وعاد من عاداه؟ قال: نعم، قال: فلم تقاتلنى؟ قال: لم أذكر، قال: فانصرف طلحة».

و العدوان من لهج به (همان: خطبه ۲۰۶).

در جنگ نهروان نیز امام علی علیه السلام با اندرز و استدلال، اشتباه خوارج را متذکر و متنبه شدند. تلاش امام قبل از شروع جنگ برای هدایت این گروه و تقدیم صلح بر آن منجر به هدایت هشت هزار نفر از خوارج می شود آن گونه که ابن اعثم گزارش می دهد تنها چهار هزار نفر از سپاه دوازده نفری خوارج در مقابل امام ایستادند و بقیه هدایت شدند (ابن اعثم، ۱۴۰۶ق: ج ۴، ۲۷۰). این گزارش ها به خوبی نشان می دهد که غایت امر در حکمرانی شایسته سعادت و نجات انسان ها با هر مسلک و مذهبی است. نکته قابل تذکر در این باره این است که مدارا با مخالفان به معنای فرصت دادن به آنان در جهت نابودی جامعه و حکومت نیست، بلکه مراد مخالفانی است که با فرصت دهی و انعطاف و رویکرد جاذبه ای امکان هدایت و بازگشت آنان از مسیر اشتباه وجود دارد.

۳. شاخصه های اجتماعی

نحوه حکومت در حکمرانی شایسته مبتنی بر تکامل جامعه است؛ غایت این مهم ترسیم مدینه فاضله و جهت دهی افراد این جامعه به سمت و سوی کمال و سعادت دنیوی و اخروی است. یکی از مهم ترین مواردی که در نهج البلاغه به آن اشاره شده مبحث نظم در کارها است: أوصيكمما و جميع ولدي و أهلي و من بلغه كتابي بتقوى الله و نظم أمركم (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: نامه ۴۷).

نظم به معنای قرار گرفتن هر چیز در جای خود است؛ در مبحث شاخصه های اجتماعی حکمرانی شایسته نیز همین مطلب حکمفرماست به این معنا که در جامعه اسلامی هر چیز در جای خود قرار دارد و وظایف مرتبط به خود را به درستی انجام می دهد؛ برخی از مهم ترین شاخصه های اجتماعی حکمرانی شایسته بر مبنای نهج البلاغه عبارتند از:

اهتمام به آراء مردم

یکی از شاخصه های اجتماعی حکمرانی شایسته، توجه به مردم و نظرات آنان است. اصل تشکیل حکومت اسلامی برای سعادت مردم است. فلسفه بعثت انبیاء و تلاش و کوشش آنها تماماً جهت اصلاح جامعه و سعادت و کمال انسان ها بوده است. مشورت با مردم و دخیل نمودن نظرات آنها اوج دموکراسی اسلامی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اوج علم و دانش و فهم قرار دارد اما با وجود این با مردم در کارهای اجتماعی و سیاسی مامور به مشورت می شود:

﴿فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين﴾ (آل عمران: ۱۵۹).

توجه به مردم و نظرات آنها تا آن جا اهمیت دارد که امام علی علیه السلام یکی از دلایل قبول خلافت را حضور حاضران (مردم) بیان می نماید (شریف رضی، ۱۴۰۴ق: خطبه سوم). امام علی علیه السلام در موارد متعدد با گروه های مختلف مردم مشورت می نمود و نظرات آنان را جویا می شد (همان: نامه ۵۰). امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر ضمن تأکید بر توجه به آراء مردم و نظرات آنان از مشورت نمودن با افراد بخیل، ترسو و حریص باز می دارد (نک: همان: نامه ۵۳) به عبارتی امام در این نامه حد و ثغور توجه به آراء مردم و چگونگی مشورت با آنان را بیان می کند هم چنان که از مشورت با افراد فاقد صلاحیت نیز منع می نماید. بنابراین توجه به آراء مردم و اهمیت به نظرات آنان از شاخصه های حکمرانی شایسته در بعد اجتماعی است.

هدایت و تعالی جامعه

یکی از مهم ترین شاخصه های حکمرانی شایسته در ارتباط با جامعه، هدایت و تعالی افراد جامعه است؛ هدف از ارسال پیامبران و نزول کتب آسمانی همین مسئله بوده و این یکی از شاخصه های مهم حکومت الهی است (نحل: ۳۶). قرآن کریم هدف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تزکیه و تعلیم انسان ها معرفی می کند (جمعه: ۲). غایت سیاست اسلامی سوق دادن جامعه به سمت و سوی مدینه فاضله یا همان حیات طیبه ای است که قرآن وعده آن را به مؤمنان می دهد؛ به همین جهت از اهداف تشکیل حکومت الهی فراهم نمودن بستر هدایت و سعادت افراد جامعه است. سیره حکومتی امام علی علیه السلام نیز مبتنی بر همین اصل بود و امام هدف غائی و نهایی خود را هدایت مردم و رهانیدن آنان از شرک و گمراهی بیان می کند. ایشان حق مردم بر خود را تعلیم و تادیب آنان بیان می کند:

مردم مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم، و حقی را که از بیت المال دارید بگزارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید، و آداب آموزم تا بدانید (شهیدی، ۱۳۷۸ش: ۳۶).

هدایت و راهنمایی و رهانیدن از جهل و نادانی تنها اختصاص به گروه خاصی از جامعه ندارد بلکه همه اقشار جامعه با مشارب فکری گوناگون را در بر می گیرد؛ این مهم در سیره حکومتی امام مشهود است؛ امیرمؤمنان علیه السلام علت تأخیر در جنگ با شامیان را هدایت و

راهنمایی آنان بیان می‌کند تا با تأخیر در جنگ افرادی که هنوز در گمراهی هستند هدایت گردند و در جهل و نادانی کشته نشوند:

و أما قولكم شكاً في أهل الشام فوالله ما دفعت الحرب يوماً إلا وأنا أطمع أن تلحق بي طائفة فتهتدي بي وتعشوا إلى ضوئى وذلك أحب إلى من أن أقتلها على ضلالها وإن كانت تبوء بأثامها (شريف رضى، ۱۴۰۴ق: خطبه ۵۵).

این سیره حکومتی امام يك شاخصه مهم اجتماعى - سياسى را بیان می‌کند که حتى جهاد در راه خدا به تأخیر می‌افتد تا مگر کسی از گمراهان راه هدایت را پیدا نماید و در گمراهی از دنیا نرود. بنابراین اهتمام به تعلیم جامعه در سطوح مختلف و اهمیت دادن به سعادت مردم از شاخصه‌های مهم اجتماعى - فرهنگى حکمرانى شايسته است.

تأمین امنیت جامعه

برقرارى امنیت در هر جامعه‌ای چه مسلمان و غیرمسلمان از لوازم لاینفک در آن جامعه است. جامعه‌ای که در آن امنیت نباشد آسیب‌ها و مشکلات فراوانی فرا روی مردم آن جامعه قرار می‌گیرد و زندگى مبتنى بر نشاط و جاذبه از آن جامعه رخت بر می‌بندد. در آموزه‌های دین اسلام بر اهمیت امنیت تأکید بسیار شده است چنانچه در روایتی از پیامبر رحمت بر اهمیت این نعمت تأکید شده است:

نعمتان مكفورتان الأمن والعافية (صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۶۲).

تأمین امنیت در جامعه یکی از مهم‌ترین وظایف هر حکومتی است که در حکمرانى شايسته از شاخصه‌های اساسی در این باره است. امام على عليه السلام یکی از اهداف حکومت خود را تأمین امنیت برای مظلومان بیان می‌کند: «فیأمن المظلومون من عبادك» (شريف رضى، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۳۰) امام على عليه السلام در نامه به مالک‌اشتر تأکید می‌کند که در صورتی که صلح به سود مسلمانان و جامعه اسلامى باشد آن را بر جنگ ترجیح دهد چرا که یکی از آثار مهم صلح و ترجیح آن بر جنگ امنیت و آرامش اجتماعى است:

فإن فی الصلح دعة لجنودك و راحة من همومك و أمناً لبلادك (همان: نامه ۵۳).

به لحاظ روان‌شناختى نبود آرامش در جامعه به معنای بروز بیماری‌های روانی است که روح و روان انسان را خدشه‌دار می‌کند و آسیب‌های متعدد به وجود می‌آورد. بی‌شک امنیت اجتماعى آثار فراوانی در جامعه دارد که جلوگیری از آسیب‌های اجتماعى و سلامت اجتماعى از

مهم‌ترین آنها خواهد بود.

۴. شاخصه‌های اقتصادی

یکی از لوازم لاینفک زندگی هر انسانی مبحث اقتصاد و تأمین نیازهای زندگی می‌باشد؛ اقتصاد سالم و اسلامی از مهم‌ترین شاخصه‌های حکمرانی شایسته هست بر همین اساس در آموزه‌های امام علی (ع) اصل اقتصاد اسلامی در سطح خرد و کلان آن بیان شده است. هدف اقتصاد اسلامی تأمین آسایش عمومی، رفع فقر و عدالت اقتصادی از یک سو و استقلال اقتصادی از سوی دیگر است و غایت آن وسیله‌ای برای رسیدن به خداوند و تحقق بخشیدن به آرمان‌های حکومت اسلامی است.

مبارزه با مفاسد اقتصادی

یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی مبارزه با مفاسد اقتصادی در جامعه است. مفاسد اقتصادی مصادیق متعددی دارد که در هر جامعه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد. مفاسد اقتصادی در تعارض با اقتصاد اسلامی هستند و به اقتصاد سالم و پویا ضربه می‌زنند. تجارت ناسالم و کسب درآمد حرام از مهم‌ترین مصادیق مفاسد اقتصادی هستند. در نهج البلاغه از مهم‌ترین مفاسد اقتصادی در جامعه، احتکار است. احتکار در شرایط حساس می‌تواند آسیب‌های جدی به اقتصاد خانواده و جامعه وارد کند؛ علی‌الخصوص در زمان تحریم‌های اقتصادی که احتکار توسط برخی سودجویان زیادتر می‌شود. امام علی (ع) در دستور به کارگزاران در برخورد با محتکر می‌فرماید:

از احتکار نهی کن و پس هرکس مرتکب آن شد تنبیه بدنی کن و با آشکار ساختن آنچه احتکار کرده او را مجازات کن (حرعاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ۲۷۷).

در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر، امام از وی می‌خواهد که با آسیب‌های اقتصادی در جامعه برخورد نماید از جمله: احتکار و گرانفروشی، چرا که این موارد نظم اقتصادی جامعه را برهم می‌زند و باعث ضربه زدن به اقتصاد مردم می‌شوند ایشان در این باره می‌فرماید:

و اعلم مع ذلك أن فی كثير منهم ضيقاً فاحشاً و شحاً قبيحاً و احتكاراً للمنافع و تحكماً فی البياعات و ذلك باب مضرّة للعامة و عيب علی الولاية فامنع من الاحتكار فإن رسول الله ﷺ منع منه و لیکن البیع بیعا سمحاً بموازين عدل و أسعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المبتاع فن قارف حکرة بعد نهيك إياه فنكل به و عاقبه [من فی غیر

إسراف[شریف رضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۵۳].

علاوه بر این تأکیدات مطابق برخی روایات حضرت نیز شخصا با مفسدان اقتصادی برخورد می نمودند (ابن حزم الاندلسی، ۱۴۰۸ ق: ج ۷، ۵۷۳). در سیره علمی امام علی علیه السلام نیز روایات متعددی درباره نهی از اقتصاد ناسالم و توجه به انضباط اقتصادی بیان شده است (آمدی، ۱۳۷۹ ش: ۳۰۴). آسیب های اقتصادی در جامعه، باعث تشویش بازار اقتصادی و عدم ثبات قیمت در جامعه می گردند. گرانفروشی، احتکار و ربا علاوه بر ترویج فرهنگ اقتصاد ناسالم در جامعه، باعث افزایش فاصله طبقاتی و ضربه زدن به قشر فقیر و متوسط می شوند. اختلاس در سطح کلان موجب ضربه زدن به اقتصاد کشور و اتلاف بیت المال می گردد که به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز آسیب هایی به همراه دارد. وضع قوانین منسجم در این باره و تقویت ارگان های نظارتی و اجرایی در بازار و سیستم اقتصادی، می تواند به تقلیل آسیب های اقتصادی در این باره کمک نماید که این مهم از شاخصه های حکمرانی شایسته است.

حمایت اقتصادی از اقشار آسیب پذیر

یکی از مهم ترین وظایف اقتصادی حکومت اسلامی، حمایت از اقشار آسیب پذیر جامعه است چرا که جامعه دارای لایه ها و طبقاتی است که قشر فقیر و محروم یکی از آنهاست. اسلام برای رفع مشکل این طبقه راهکارهایی دارد که مهم ترین آنها صدقه، انفاق، اطعام، زکات و خمس است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش: ج ۱۷، ۲۱۹). فقر در يك نگاه کلی دو آسیب جدی با خود به همراه دارد، يك به لحاظ فردی که شخص فقیر ممکن است به لحاظ ایمانی به وادی کفر و ضلالت کشیده بشود و اعمال ناشایستی از جمله دزدی و... را انجام دهد؛ به لحاظ اجتماعی نیز فقر علاوه بر مشکلات اقتصادی در جامعه، آسیب های اجتماعی به همراه می آورد و باعث می شود جامعه به مسیر کمال و سعادت رهنمون نگردد و بی امنیتی و عدم آرامش در جامعه حکمفرما باشد به علت این آثار سوء فقر می باشد که بر مذمت آن در فرهنگ علوی تأکید شده است. امام علی علیه السلام فقر را بزرگ ترین مرگ قلمداد می کند (شریف رضی، ۱۳۷۰ ش: حکمت ۱۶۳) و آن را مایه سرگردانی عقل و علت دشمنی می داند (همان: حکمت ۳۱۹). به همین جهت یکی از مهم ترین شاخصه های حکمرانی شایسته مبارزه با فقر و برقراری عدالت بیان شده است. در آموزه های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه و موارد دیگر برای ریشه کن کردن فقر در جامعه سه راهکار اساسی بیان شده است:

راهکار اول: در رابطه با فقر می باشد که به آنها تأکید می کند که در هر شرایطی به کار سالم

روی آورند و از تنبلی و سستی بپرهیزند (نک: آمدی، ۱۳۷۹ ش: ۵۹۷). به عبارتی کسانی که توانایی کار دارند و ناتوان جسمی نیستند، به کار و تلاش و کسب حلال روی آورند هم‌چنان که وظیفه حکومت اسلامی نیز در مرحله اول کمک اشتغالی به فقیران است نه کمک مالی، به این معنا که شرایط ایجاد کار را برای نیازمندان فراهم نماید تا نیازی به کمک مالی نداشته باشند.

راهکار دوم: در رابطه با ثروتمندان است که با انفاق مال خود فقر را ریشه‌کن کنند؛ انفاق مال علاوه بر این که از هرگونه خطرهای اجتماعی و روانی جلوگیری می‌نماید، باعث بهره‌مندی از نعمت‌های جاوید خداوند متعال خواهد شد و می‌تواند یکی از عوامل رسیدن به توسعه اقتصادی مطلوب باشد؛ در فرهنگ علوی بر اهمیت انفاق و آثار آن توجه ویژه‌ای شده است (قرشی، ۱۳۷۷ ش: ج ۱، ۴۹۹). امام علی (ع) در سفارش به مستمندان و رفع نیازهای آنان و همچنین آثار کمک به نیازمندان می‌فرماید:

وإذا وجدت من أهل الفاقة من يحمل لك زادك إلى يوم القيامة فيوافيك به غذا حيث تحتاج إليه فاغتنمه و حمله إياه و أكثر من تزويده و أنت قادر عليه فلعلك تطلبه فلا تجده (شریف رضی، ۱۴۱۴ ق: نامه ۳۱).

این سخن امام حاکی از انفاق و توجه به نیازمندان است. از وظایف مسئولان در حکمرانی شایسته نظارت دقیق بر جمع‌آوری انفاق و رساندن آنها به مستمندان است. **راهکار سوم:** در فرهنگ علوی برای ریشه‌کن شدن فقر، وظیفه دولت نسبت به نیازمندان است. امام در این باره در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می‌نویسد:

وإن لك في هذه الصدقة نصيبا مفروضا و حقا معلوما و شركاء أهل مسكنة و ضعفاء ذوی فاقة و إنا موفقك حقا فوفهم حقوقهم و إلا تفعل فإنك من أكثر الناس خصوما يوم القيامة (همان: نامه ۲۶).

وظیفه حکومت اسلامی در هر سه مورد از این راهکارها مشهود است؛ اول فراهم نمودن زمینه کار و اشتغال در جامعه و مبارزه با بیکاری، دوم جمع‌آوری انفاق و صدقات از مردم و تقسیم آنها میان مستمندان و سوم کمک مستقیم خود حکومت اسلامی به خانوارهای نیازمند با مقرر نمودن سهمی از بیت‌المال برای این قشر از جامعه. بنابراین با اجرائی کردن این اصول در رابطه با فقرا بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی رفع می‌شود و امنیت و آرامش در جامعه بیشتر می‌گردد که این مهم از اهداف مهم در حکمرانی شایسته است.

نتیجه‌گیری

براساس مطالب پیش گفته مهم‌ترین رهیافت‌های مقاله را می‌توان در موارد زیر فهرست نمود:

حکمرانی شایسته حکمرانی است که تمام ابعاد زندگی انسان را در بر بگیرد و همه این ابعاد را به سوی يك هدف الهی سمت و سو بدهد؛ بر همین اساس در آموزه‌های دینی حکمرانی شایسته حکومتی تك بعدی یا چند بعدی نبوده بلکه حکومتی همه جانبه است که به تمام ابعاد جامعه سمت و سو می‌دهد و آن را در مسیر کمال و سعادت رهنمون می‌سازد. حکمرانی شایسته براساس آموزه‌های نهج البلاغه دارای ابعاد مختلف است که شاخصه‌های معرفتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از مهم‌ترین آنها هستند.

حکمرانی شایسته از منظر امام علی (ع) مبنا و اساس آن برای خداوند و اجرای آموزه‌های الهی است به این صورت که این شاخصه‌ها به ابعاد دیگر نیز سمت و سو و رنگ الهی می‌دهد. امام علی (ع) هدف حکومت خویش را بر پایی دین خدا و اجرای احکام الهی و کمک به مظلومان بیان می‌دارد که این موارد به خوبی الهی بودن حکومت و برای خدا بودن آن را بیان می‌دارد. حکمرانی شایسته به دور از نفاق و سیاست‌های دروغین است بلکه چون محوریت در آن خداوند است، اخلاق مبتنی بر باورهای توحیدی اصل و اساس این حکومت است.

شاخصه‌های سیاسی حکمرانی شایسته ابعاد متعددی دارد که هر کدام بر محوریت فرامین الهی است. برقراری عدالت اجتماعی، مبارزه با ظلم و ستم و حمایت از مظلومان، توجه به وظایف متقابل مسئولان و مردم و توجه به تعهد و تخصص در انتخاب مسئولان از مهم‌ترین این شاخصه‌ها هستند که این شاخصه‌ها نظام‌دهنده به شاکله کلی سیاست داخلی و خارجی حکمرانی شایسته هستند.

شاخصه‌های اجتماعی انسجام میان فرد و جامعه هستند که علاوه بر جهت‌دهی به جامعه و شاخصه‌های اجتماعی، زندگی فردی را با زندگی اجتماعی پیوند می‌دهند. در نهج البلاغه شاخصه‌های متعدد اجتماعی برای حکمرانی شایسته بیان شده است. اهتمام به آراء مردم، تقویت اتحاد و یکپارچگی در جامعه و هدایت و تعالی جامعه از مهم‌ترین شاخصه‌های اجتماعی هستند که تعالی و سعادت جامعه را به دنبال دارند و جامعه را چونان اعضای بدن انسان در يك مجموعه قرار می‌دهند.

اقتصاد و شاخصه‌های اقتصادی از مهم‌ترین شاخصه‌های حکمرانی شایسته است. در

حکومت الهی تمامی تلاش حاکم اسلامی برای از بین بردن فقر و فاصله طبقاتی است. فقر فی‌النفسه دارای آثار سوء اجتماعی و فرهنگی است که در حکمرانی شایسته تلاش جهت ریشه‌کن نمودن و یا حداقل تقلیل آن از مهم‌ترین برنامه‌های این حکومت است. در نهج‌البلاغه شاخصه‌های متعدد اقتصادی برای حکمرانی شایسته بیان شده است که تقویت استقلال اقتصادی، مبارزه با مفاسد اقتصادی و کمک به اقشار آسیب‌پذیر جامعه از مهم‌ترین این شاخصه‌ها هستند. توجه به این شاخصه‌ها در جهت‌دهی اقتصاد اسلامی و رفع فقر و فاصله طبقاتی و انسجام اقتصادی جامعه حائز اهمیت هستند.

حکومت چندسأله امام علی (علیه السلام) پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نمودی تام از شاخصه‌های حکمرانی شایسته است که نمودهای آن در نهج‌البلاغه و سیره امام علی (علیه السلام) نمایان است. بر همین اساس توجه به این شاخصه‌ها و تبیین و نهادینه سازی خرد و کلان آن در عصر حاضر در جهت تقویت شاخصه‌های مطلوب در حکومت و جامعه حائز اهمیت است که می‌تواند به تعالی و سعادت حکومت و جامعه کمک نماید.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (بی‌تا)، شرح نهج‌البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تهران: نشر جهان.
۳. ابن حزم الاندلسی، ابومحمد (۱۴۰۸ق)، المحلی بالاثار، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق)، الامامه و السیاسه، بیروت: دارالاضواء.
۵. ازدی کوفی، احمد بن اعثم بن نذیر بن حباب بن کعب (۱۴۰۶ق)، الفتوح، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۶. اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، دلائل النبوة، بیروت: دارالنفائس، سوم.
۷. آل کجیباف، حسین (۱۳۹۱ش)، «حکمرانی مطلوب از منظر قرآن و نهج‌البلاغه با تاکید بر پاسخگویی»، فصل‌نامه مطالعات قرآنی، پیاپی ۱۰.
۸. آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۹ش)، غررالحکم و درالکلم، قم: انتشارات محدث، اول.
۹. پورعزت، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۵ش)، «تدوین الگوی رفتاری کارگزاران در حکمرانی

مطلوب از دیدگاه امام علی علیه السلام براساس متن نهج البلاغه، فصل نامه مدیریت در نیروی
انتظامی، پیاپی ۱۳.

۱۰. حجاج نیشابوری، مسلم بن (بی تا)، صحیح، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
۱۲. حرانی، محمد بن شعبه (۱۴۰۲ق)، تحف العقول، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷ش)، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، قم: دفتر نشر معارف.
۱۴. دیلمی، حسن بن علی (۱۴۱۲ق)، ارشاد القلوب الی الصواب، قم: شریف رضی.
۱۵. سردارنیا، خلیل الله؛ شاکری، حمید (۱۳۹۳ش)، «تبیین حکمرانی خوب در نهج البلاغه با رویکرد روشی زمینه گرا»، فصل نامه مطالعات حقوقی، سال ششم، شماره ۴.
۱۶. شریف رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی (۱۴۰۴ق)، نهج البلاغه، قم: انتشارت هجرت.

۱۷. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۸ش)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۸. عروسی حویزی، شیخ عبد علی بن جمعه (بی تا)، تفسیر نور الثقلین، قم: مطبعة العلمیه.
۱۹. قریشی، شریف (۱۳۶۶ش)، کار و حقوق کارگر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲ش)، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مرزبان، حسین؛ استاذزاد، علی حسین (۱۳۹۴ش)، «تأثیر تحریم های اقتصادی بر تولید و رفاه اجتماعی ایران: رهیافتی از الگوی رشد تعمیم یافته تصادفی»، فصل نامه پژوهش های اقتصادی ایران، سال بیستم، شماره ۶۳.

۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارت صدرا.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الجمل والنصرة لسید العترة فی حرب البصرة، قم: کنگره شیخ مفید.

The role of people's self-improvement in the effectiveness of religious government

Zahra Arjmand¹

Zahra Saidi²

Abstract

Discovering and explaining effective solutions for the efficiency of the religious government is one of the important issues that the administrators of the Islamic system should pay serious attention to. In the religious government, the highest goal is to guide, educate and ennoble the people through divine teachings. Therefore, the most important indicators of the efficiency of the religious government are the growth and excellence of the people and the achievement of happiness in this world and the hereafter. People's self-improvement plays a key and fundamental role in realizing these indicators and, as a result, the efficiency of the religious government. With piety and self-improvement, secular and humanistic non-religious thinking will be prevented from entering the government body. This research seeks to answer the question of whether people's self-improvement has an effect on the efficiency of the religious government. The findings indicate that; Self-improvement and observance of divine piety strengthens faith in God and refines and educates the soul and all religious beliefs. The important point is that, by obeying the guardian of the Muslims and implementing the divine commandments, the believer serves the Almighty God and ultimately observes the divine limits in the society, and this is one of the most effective factors in the effectiveness of the religious government. The role of self-improvement with the efficiency of the religious government is the focus of the present article, which, with the aim of discovering and explaining the influence of people's self-improvement on the efficiency of the religious government, has tried to explain the dimensions of this debate with the Qur'anic and narrative approach and the descriptive-analytical method.

Keywords: Self-improvement, people, efficiency, theocracy.

1. Lecturer and researcher

2. Lecturer and researcher

نقش خودسازی مردم در کارآمدی حکومت دینی

زهرا ارجمند^۱

زهرا سعیدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۷

چکیده

کشف و تبیین راهکارهای مؤثر برای کارآمدی حکومت دینی از موضوعات مهمی است که مدیران نظام اسلامی باید به آن توجه جدی داشته باشند. در حکومت دینی والاترین هدف، راهنمایی و آموزش و تهذیب همه جانبه مردم به وسیله تعالیم الهی است. بنابراین مهم‌ترین شاخصه‌های کارآمدی حکومت دینی، رشد و تعالی مردم و نیل به سعادت دنیا و آخرت است. خودسازی مردم نقش کلیدی و اساسی در تحقق این شاخصه‌ها و در نتیجه، کارآمدی حکومت دینی دارد. با تقوا و خودسازی از ورود تفکر غیردینی سکولار و اومانیست در بدنه حکومت ممانعت به عمل خواهد آمد. این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا خودسازی مردم تأثیری در کارآمدی حکومت دینی دارد؟ یافته‌ها حاکی از آن است که؛ خودسازی و رعایت تقوای الهی موجب تقویت ایمان به خدا و تهذیب و تربیت روح و همه باورهای دینی می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که، فرد مؤمن با اطاعت از ولی امر مسلمین و اجرای احکام الهی، خداوند متعال را بندگی کرده و در نهایت حدود الهی را در جامعه رعایت می‌کند و این یکی از مؤثرترین عوامل در کارآمدی حکومت دینی است. نقش خودسازی با کارآمدی حکومت دینی محور بحث مقاله حاضر است که با هدف کشف و تبیین میزان تأثیرگذاری، خودسازی مردم بر کارآمدی حکومت دینی تلاش کرده است، با رویکرد قرآنی و روایی و روش توصیفی - تحلیلی ابعاد این بحث را تبیین کند.

واژگان کلیدی

خودسازی، مردم، کارآمدی، حکومت دینی.

۱. مدرس و پژوهشگر.

۲. مدرس و پژوهشگر.

مقدمه

در دین اسلام حکومت دینی به دنبال پیوند دین و سیاست است و برای کارآمدی باید به اجرای قوانین اسلام در جامعه بپردازد. لازمه این کار آن است که مردم جامعه اسلامی به مبانی دین اسلام و نحوه اجرای آنها آشنایی لازم را داشته باشند و مصمم باشند که در مسیر بندگی خدا قرار بگیرند. و با خودسازی و تهذیب نفس تقید به فرامین الهی را بر منافع شخصی ترجیح دهند.

چنانچه حکومت دینی تمام قوانین را حتی به صورت جزئی برای مردم وضع نموده و آنها را بیان نماید، باز اگر مردمی باشند که برای رسیدن به منافع شخصی خود درصدد دور زدن این قوانین برآمده و اجرای آنها را معطل گذارند، در واقع حکومت دینی را تضعیف می‌نمایند.

برپایی حکومت دینی از آرزوهای دیرینه بشریت و از اهداف بلند انبیای اعظام برای رسیدن به تعالی و سعادت می‌باشد. ولی حکومتی که کارآمدی نداشته باشد نمی‌تواند پاسخگوی چنین مهمی باشد. خودسازی با تهذیب نفس موجب می‌شود؛ هیچ‌گونه تزلزلی در ایمان و اعتقادات دینی انسان راه نیابد. لذا تبیین این مسئله و روشن‌گری در ابعاد آن ضرورت و اهمیت دارد. این مقاله درصدد است با بیان مرتبط بودن نقش خودسازی مردم در کارآمدی حکومت دینی، ضرورت داشتن تقوای الهی و خودسازی مردم، اهمیت این موضوع را در تقویت کارآمدی حکومت دینی بیان بدارد و بر این اعتقاد است که انسان با خودسازی و تقویت ایمان به خدا، به تهذیب و تربیت نفس و همه باورهای دینی می‌رسد. و در نتیجه اطاعت از ولی امر مسلمین و قوانین الهی بندگی خدای متعال را نموده و حدود الهی را در جامعه رعایت می‌نماید و همین امر یکی از مؤثرترین عوامل در کارآمدی حکومت دینی است.

پس از تتبع در آثار اعم از کتب و مقالات اثر مستقلاً در این باره یافت نشد تا به عنوان پیشینه اثر قلمداد گردد. اما می‌توان به کتاب مشکلات حکومت دینی علی صفایی که به بحث مرتبط است اشاره کرد که در آن به بررسی مشکلات حکومت دینی در سه حوزه پرداخته است:

حوزه اول: بررسی مشکلات حکومت دینی در فرض حاکمیت معصومی چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛

حوزه دوم: بررسی مشکلات حکومت دینی در فرض انحراف از سنت معصوم علیه السلام و گرفتار شدن به بدعت است؛

حوزه سوم: بررسی مشکلات حکومت دینی در فرض حاکمیت سالم، ولی ضعیف است.

و در بخش سوم به خاستگاه این مشکلات و عواملی که می‌تواند ما را در برابر این مشکلات موفق بدارد و زمینه صلاح را برای ما فراهم سازد؛ پرداخته است. و با توضیح این چهار موضوع و استناد به نامه ۴۵ نهج البلاغه نقش خودسازی مردم را در کارآمدی حکومت دینی بیان نموده است.

از نوآوری‌های این مقاله، توجه به اثرگذاری خودسازی مردم از جمله کارگزاران حکومت به عنوان جزئی از مردم، در جامعه و پیشرفت آن و کارآمدی حکومت دینی است. نتیجه این پژوهش می‌تواند باعث رشد و کارآمدی حکومت دینی شده و اثر چشمگیری در خودسازی مردمی داشته باشد.

مفهوم‌شناسی

۱. خودسازی

خودسازی به معنی تکمیل و پرورش نفس و استفاده از تمایلات و خواسته‌های نفسانی به صورت هماهنگ و در جای مخصوص خود می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷ش: ج ۶، ۸۸۳۳). در زبان عربی خودسازی به معنی تزکیه و از ماده «زک و» است که در لغت به معنی استوار ساختن و دور کردن شیء از عیب (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ۳۴۸) و به وجود آمدن رشد و طهارت در آن است (ابن منظور، بی‌تا: ج ۶، ۶۴).

در تعریف اصطلاحی خودسازی غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره و تحت فرمان خالق در آوردن آنها (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ش: ۶).

پاک کردن و پیراستن نفس از نقایص و صفات رذیله و آراستن آن به صفات پسندیده و کمالات نفسانی (نراقی، بی‌تا: ج ۱، ۴۰۰). و نیز شکل دادن و جهت بخشیدن به فعالیت‌های حیاتی با هدف خاص است البته خودسازی به معنای محدود کردن فعالیت‌ها نیست، بلکه تلاش‌های علمی و عملی انسان با توجه به خویشتن برای رسیدن به کمال سمت و سو داده می‌شود. یعنی فعالیت‌های زندگی انسان به طرف هدف والا دارای جهت می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ش: ۲۲).

۲. کارآمدی

در زبان فارسی به معانی چون «به کار آمدن»، «خدمت کردن»، «شایستگی»، «کارایی» و «فایده» آمده است (ذوعلم، ۱۳۸۶ش: ۱۱۱). و درجه اثربخشی، توانایی تأثیرگذاری، کفایت،

توانایی و شایستگی از جمله مفاهیمی است که برای واژه کارآمدی در فرهنگ علوم سیاسی به کار می‌رود. گاه نیز کارآمدی و کارایی به یک معنا به کار می‌روند و منظور از هر دو، توانایی رسیدن به اهداف مشخص و از پیش تعیین شده است (آقابخشی، ۱۳۷۹ ش: ۴۴۶). بنابراین کارآمدی به معنای میزان موفقیت در دستیابی به اهداف است.

اما دو نکته اساسی در تعریف کارآمدی این است که:

۱. میزان موفقیت در دستیابی به اهداف را بایستی با توجه به امکانات و موانع موجود ارزیابی کنیم. زیرا کارآمدی یک نظام سیاسی با جهان بینی و نظام ارزشی حاکم بر آن نظام سیاسی ارتباط مستقیم دارد. به عنوان مثال نظام سیاسی لیبرال ارزش سود، رفاه و امنیت مادی انسان را بر هر ارزش دیگری مقدم می‌دارد (آریلاستر، ۱۳۷۷ ش: ۸۱) و کارآمدی در حکومت دینی، که در آن نظام اسلامی جدا از مسئولیت در برابر مردم، خود را در پیشگاه الهی نیز مسئول می‌داند. سعادت و کمال دنیا و آخرت مردم است (عمید زنجانی، ۱۳۷۸ ش: ۲۸).
۲. در بررسی کارآمدی حکومت دینی باید براساس تعامل سه شاخص اهداف، امکانات و موانع به آن توجه کرد.

۳. حکومت دینی

حکومت مجموعه‌ای از نهادهاست که بر یک سرزمین تعریف شده و جامعه انسانی ساکن در آن اعمال حاکمیت و اقتدار می‌کنند. گاهی حکومت را به عنوان یک قدرت سیاسی منسجم و متشکل تعریف می‌کنند که در امور مختلف اجتماعی تصمیم‌گیری و امر و نهی می‌کند (واعظی، ۱۳۸۶ ش: ۳۱-۳۲). بر این اساس دولت شامل تمامی قوا از جمله قوه مجریه، مقننه، قضائیه و نیروهای نظامی و انتظامی است (عالم، بی‌تا: ۱۴۴-۱۴۹) و حکومت دینی؛ حکومتی است که در حوزه حکومت و اداره جامعه دستورات و قوانین یک دین خاص را پذیرفته است. در این نوع از حکومت، دولت و نهادهای مختلف آن خود را متعهد به تعالیم و آموزه‌های دین و مذهب خاص می‌دانند و در وضع قوانین، نوع معیشت و تنظیم روابط اجتماعی و همه امور حکومتی از آموزه‌های دینی الهام گرفته و آنها را با دین هماهنگ می‌کنند.

سه شاخصه مهم حکومت دینی

اهداف: هدف کلان حکومت دینی همان اهداف بعثت انبیاء است یعنی رسانیدن انسان به سعادت و کمال دنیوی و اخروی از همین روی به ابعاد جسمانی - روحانی؛ فردی - اجتماعی؛

دنیاپی و اخروی انسان‌ها توجه دارد. در حقیقت از همان جامعیت وحی برخوردار است.

دولتمردان: در حکومت دینی به تناسب مسئولیت‌ها و شرایط اجتماعی برای مجریان اوصاف و شرایطی وضع شده است وجود این شرایط و صلاحیت‌ها برای مدیران ارشد همواره شدیدتر می‌شود و با وجود افراد واجد شرایط، دیگران حق جواز تصدی مقامات دولتی را ندارند تا آن‌جا که رهبریت دولت دینی مشروعیت و حقانیت خود را از رهگذر وجود همین صلاحیت‌ها و شرایط می‌گیرد که از جانب دین داده شده است. کارگزاران و مدیران معتقد به دستورات دین از ملزومات یک حکومت دینی کارآمد در جامعه دینی هستند. و شایستگی آنها در کارآمدی حکومت دینی نقش اساسی دارد.

مردم: در اسلام همه چیز مقدمه خودسازی انسان است. همه فرائض، احکام، تکالیف، واجبات، اجتناب از گناهان و نوافل و مستحبات و احکام اجتماعی و فردی، همه و همه مقدمه حیات طیبه است؛ مقدمه زنده شدن انسان با روح انسانی است؛ مقدمه عروج انسان از عالم بهیمیت و حیوانیت و توحش است. اگر بشر تحت تربیت الهی (که با اراده خود او قابل تحقق است) قرار گیرد، این حیات طیبه در نفس او به وجود خواهد آمد و محیط را هم طیب و طاهر خواهد کرد (بیانات مقام معظم رهبر در دیدار اقشار مردم، ۱۳۷۷/۱۰/۲۸).

اگرچه حکومت دینی با مردمی بدون اعتقاد به دین که اسیر هوا و هوس‌های شان هستند و هیچ‌گونه احساس مسئولیتی در قبال جامعه و جهان اطراف خود ندارند؛ در عالم فرض و تصور ممکن است ولی در واقعیت و میدان عمل نمی‌توان دولت دینی را بر شانه‌های ملتی بیگانه و غیر معتقد به دین به پاداشت. انسان معتقد به دین و فرامین الهی مسئول است چون هدف دارد و حکومت دینی بدون جامعه معتقد به دین مفید و کارآمد نخواهد بود.

بنابر آنچه بیان گردید؛ در حکومت دینی اقبال مردم متدین به دولت دینی بسیار بااهمیت است و در حکومت دینی خطوط و چارچوب‌های کلی حکومت را دین تعیین می‌کند؛ هرچند مصادیق و خطوط جزئی روش‌های خاص حکومت از طریق عقل، تجربه و دانش بشری تنظیم می‌شود.

۹۳ پس، حکومت دینی به معنی مدیریت علمی و حذف عقل و دانش بشری از بدنه حکومت و مدیریت جامعه نیست.

آثار خودسازی مردم در حکومت دینی

مردم به عنوان آفریده‌های خداوند و پدیدآورنده جامعه می‌توانند در تشکیل حکومت دینی نقش مهمی داشته باشند و البته در استمرار برپایی آن حکومت نیز نقش به سزایی دارند. مردم و نهادهای حاکمیت از یک دیگر جدا نبوده و می‌توانند یار و پشتیبان هم باشند. آنچه که می‌تواند آنان را در این مسیر یاری رسانده، خودسازی و داشتن تقوای الهی است تا به قوانین دینی پایبند باشند و از شر دشمن درونی (وسوسه‌های شیطان و هوای نفس) و (دشمن بیرونی) خود را رهایی بخشند.

با توجه به خطبه متقین و سخنان گهربار حضرت علی (علیه السلام) خودسازی فقط جنبه فردی نداشته و آثار اجتماعی نیز دارد که در این خطبه اشاره شده:

فرد باتقوا که خودسازی نموده یک خصلت روحی و تربیت معنوی پیدا نموده که در پرتو آن از زیر بار مسئولیت‌های شرعی شانه خالی نمی‌کند و مشتاقانه می‌پذیرد و در برابر سختی‌ها مقاومت می‌کند و در جامعه نیز با پذیرش مسئولیت اجتماعی و توجه به قوانین حاکم از آنها تبعیت نموده تا جامعه به رستگاری برسد.

امیرالمومنین علی (علیه السلام) همچنین تلاش در جهت اصلاح مردم را سعادت کامل برای انسان می‌داند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ۲۰۴).

اگر بخواهیم آثار خودسازی مردم را در جامعه برشماریم می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱. خدمات‌محوری

هدفمندی در زندگی یکی از محورهای مهمی است که انسان باید در زندگی خود آن را مشخص نماید و اگر بتوانیم به تمام اعمال خود جهت‌گذاری بدهیم در واقع خود را در مسیر الهی بیمه کرده‌ایم.

چنانچه حضرت زهرا (علیها السلام) در روایتی می‌فرمایند:

من اصعد الى الله خالص عبادة اهبط الله عزوجل اليه افضل مصلحته (عیسی، بی‌تا:

ج ۲، ۱۰۸).

اگر انسان بانیات خالص اعمال عبادی خود را به سوی خدا بفرستد، خدا بهترین مصالح او را برایش فرو خواهد فرستاد.

به فرموده امام صادق (علیه السلام):

القلب السليم الذی یلقی ربه و لیس فیہ احد سواه (کلینی، ۱۳۹۱ق: ج ۲، ۱۶)؛

قلب سلیم، قلبی است که خدا را ملاقات کند درحالی که احدی جز او در آن وجود ندارد.

خداوند در قرآن کریم به صورت خیلی صریح و روشن، به این حقیقت اشاره کرده است که رستگاری و زیان کاری، یا به تعبیری پیروزی و شکست انسان در زندگی دنیوی و اخروی، در گرو خودسازی و ترک آن است ﴿قد أفلح من تزکی﴾ (اعلی: ۱۴).

همه پیامبران خدا برای برنامه ریزی آمده اند تا انسان با در دست داشتن برنامه های تعیین شده راه سعادت را طی کند و به کمال وجودی و رستگاری دنیا و آخرت برسد. کسی که بتواند به خودسازی برسد، برای انجام تکالیف الهی تلاش می کند، یعنی منیت ها و خودخواهی ها را کنار می گذارد و آنچه برای او مهم است قدم گذاشتن در مسیر تکالیف الهی است که خداوند بر عهده او گذاشته است. به طور کلی هر انسانی اگر بخواهد به کمال وجودی اش برسد، باید حرکت کند (تهرانی، ۱۳۹۸ش: ۱۳۸).

چنان که امام راحل رحمته الله بر این مطلب تأکید داشتند و فرمودند:

ما مأمور به انجام تکلیف هستیم نه مکلف به رسیدن نتیجه (موسوی خمینی، ۱۳۶۱ش: ج ۲۱، ۲۸۴-۲۸۵).

که اشاره به ضرورت توجه به انجام تکالیف الهی دارد که با نیت خالص انجام گیرد. اساسی ترین شرط انجام تکالیف الهی، خلوص نیت است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

العمل الخالص الذی لا ترید ان یحمدک علیه احد الا الله تعالی (کلینی، ۱۳۹۱ق: ج ۲، ۱۶)؛
عمل خالص آن است که در انجام آن، نخواهی جز خدا کسی بر آن تو را ستایش و تمجید کند.

۲. وفادار بودن به قوانین حکومت دینی

این را وقتی در جامعه مشاهده می کنیم که عده ای به دلیل نگاه مادی و برای رسیدن به خواسته های دنیوی خود سعی در دور زدن قوانین الهی برای رسیدن به خواسته های دنیوی خود دارند، غافل از این که همه چیز در این دنیا حساب شده است و ما باید پاسخگوی اعمال خود در دنیا و آخرت باشیم.

پس انسان های هوشمند با درک درستی از مفهوم «خودسازی» خدا را محور اصلی زندگی

خود قرار می‌دهند و در تمام شرایط زندگی، رضایت خداوند را در نظر می‌گیرند. با مروری کوتاه بر کلام امام خمینی رحمته الله علیه روشن می‌شود که در عصر حاضر، تکیه بر تزکیه نفس از اهمیت به سزایی برخوردار است (موسوی خمینی، ۱۳۶۱ ش: ج ۱، ۳۸۰). در شرایط کنونی اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسئله برای تداوم و تثبیت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تقویت ایمان و تزکیه بیشتر نفس در پرتو یاد خداست. این جریان دقیقاً مطابق همان روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که پس از اتمام جهاد با دشمنان بیرونی و غلبه بر آنان، بر جهاد اکبر یعنی مبارزه با نفس و تزکیه درونی تأکید می‌کنند و مدال شجاعت را به کسانی که در صحنه نبرد درونی پیروز می‌شوند اهدا می‌کند.

در حدیثی، امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت، لشکری را برای جهاد فرستادند، وقتی که برگشتند خطاب به آنها فرمودند:

مرحبا بكم قضا الجهاد الاصغر، و بقي عليهم الجهاد الاكبر. فقل يا رسول الله: ما الجهاد الاكبر؟ قال: جهاد النفس (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۴۰؛ مجلسی، بی تا: ج ۶۷، ۶۵)؛

آفرین بر گروهی که جهاد کوچک‌تر را انجام دادند؛ و حال آن که جهاد بزرگ‌تر باقی مانده است گفته شد: ای رسول خدا! جهاد بزرگ‌تر چیست؟ فرمود: جهاد و مبارزه با نفس (خویشتن). بنابراین برای پیشبرد اهداف حکومت دینی اجرای قوانین الزامی است لذا تأکید بر خودسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تا جامعه ما از بیم و قانون‌شکنی، بزه‌کاری و هنجارشکنی در امان مانده و خدشه‌ای به کارآمدی حکومت وارد نگردد.

۳. نیک‌خواهی در امور حکومت دینی

مردمی که به فکر مصالح جامعه دینی خود می‌باشند نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز بوده با هوشیاری و نیک‌خواهی در فعالیت‌های دولت و مسئولان جامعه مشارکت می‌کنند و هرچه از مساعدت‌ها که بتوانند انجام می‌دهند تا با دلسوزی و مصلحت‌اندیشی حکومت دینی را یاری می‌دهند. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۳۴ نهج البلاغه می‌فرماید:

... و اما حق علیکم فالوفاء بالبیعه والنصیحه فی المشهد والمغیب، والاجابه حین ادعوکم، والطاعة حین آمرکم؛

و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و هرگاه فرمان دادم، اطاعت

کنید.

۴. فرمان برداری و اطاعت از دستورات حکومت دینی

دستورات حاکم آن گاه که از سوی مردم اجرا شود، به هدف رسیده است و جامعه به سمت خیر و صلاح پیش می رود و این امر جز با خودسازی مردم و گوش به فرمان بودن شان تحقق نخواهد یافت.

چنانچه امام علی علیه السلام در نکوهش از سرپیچی مردم زمان خود می فرماید:
آن کس که فرمانش را اجرا نکند، رایبی نخواهد داشت «نهج البلاغه، خطبه ۲۷».

لذا چنانچه بخواهیم یک حکومت دینی در جامعه ما را به سعادت و رستگاری برساند باید مردم آن حکومت را یاری نموده و با اجرای قوانین حکومت دینی، سعی و تلاش خود را برای همیاری یگدیگر و فراهم ساختن زمینه های فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را بنمائیم (سلیمیان، ۱۳۹۴ ش: ۲۰۸).

۵. بصیرت و دشمن شناسی

کسب صفات و اعمال خدایسند و زدودن صفات ناپسند و اصولاً تربیت صحیح، به انسان بینش الهی می دهد. امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام این حقیقت را در موارد مختلفی بیان فرموده است. از جمله پس از شمارش برخی از صفات اهل حق و مؤمن آگاه می فرماید:

قد ابصر طریقه و سلک سبيله و حرف مناره و قطع غماره واستمسک من الغری
باوثقها و من الجبال بامتنها فهو من الیقین علی مثل ضوء الشمس... (نهج البلاغه،
خطبه ۸۷)؛

مؤمن روشن بین با تزکیه نفس و زهد و اخلاص از کوری رهایی یافته و راه هدایت را با بصیرت درک کرده و در آن قدم می گذارد و نشانه های این راه را به خوبی شناخته و از امواج متلاطم هواهای نفسانی گذشته است. از میان دستگیره های هدایت، مطمئن ترین آنها را چنگ زده و به قوی ترین ریسمان های (نجات) چنگ زده است. به همین دلیل در مقام یقین به جایی رسیده است که (حقایق) را مانند نور خورشید می بیند.

۹۷

شناخت دشمن از مظاهر بصیر بودن است. قرآن کریم در آیات بسیاری در مورد دشمن شناسی سخن گفته و پیروانش را به آن تشویق و ترغیب نموده است رسول اسلام صلی الله علیه و آله نیز پیروانش را توصیه به این امر مهم نموده و فرموده است:

لا ان اعقل الناس عبد عرف ربه فاطاعه و عرف عدوه فعصاه (مجلسی، بی تا: ج ۷۷، ۱۷۹)؛

بدان که داناترین مردم کسی است که پروردگارش را بشناسد و از او اطاعت کند و دشمنش را بشناسد و با او مخالفت کند.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نیز علاوه بر توصیه مؤکد نسبت به شناخت دشمن، برخی از خصیصه‌های دشمن خطرناک را چنین بیان فرموده است:

اکبر الاعداء اخفاهم مکیده (کاشف الغطاء، بی تا: ۱۵۹)؛

بزرگ‌ترین دشمنان، کسانی هستند که حيله و مکر خود را مخفی تر می‌کنند.

بنابراین انسانی که با خودسازی به بصیرت و هوشیاری می‌رسد؛ علاوه بر دشمن‌شناسی، راه‌های مقابله با شیوه‌های نفوذ آنها را به خوبی درک خواهد کرد.

یکی از توصیه‌های رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم برای رسیدن به عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن است. فقط انسان موحد و مهذب قادر خواهد بود درک درستی از دشمن داشته باشد و آن را بشناسد و با عزت در مقابل دشمن سر تعظیم فرود نیاورد (بیانیه گام دوم مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

۶. بالا رفتن امنیت در جامعه

یکی از مصادیق مهمی که در جوامع برتر و خودساخته خود را نشان می‌دهد امنیت است. امنیت انواع و مصادیق مختلفی دارد از جمله امنیت روانی، امنیت جانی، امنیت غذایی و... همه این کارها در مواقعی به بهترین شکل انجام می‌شود که اغلب افراد جامعه دارای نفسی خودساخته و قوی باشند. انسان خودساخته و مهذب هرگز دست از ارزش‌های اصیل دینی و ایمانی خود بر نخواهد داشت و هیچ خواسته‌ای را بر خواسته خدا ترجیح نمی‌دهد. و تسلیم امر خدا و ولی خداست و با اطاعت‌پذیری از ولایت هماهنگی و وحدت اجتماعی می‌آفریند. تظلم اجتماعی، اخلاقی و معنویت و عدالت مؤلفه‌های مهمی‌اند که در پرتو خودسازی اعضای جامعه دینی تأمین می‌شوند. یقیناً در چنین جامعه‌ای دزدی به حداقل می‌رسد و دعوا و درگیری کاهش می‌یابد و کمک به هم‌نوع در بالاترین حد خود ظاهر می‌شود. و همه این ویژگی‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که اعضای جامعه به فکر خودسازی و پرورش منیت‌های خود باشند.

۷. نظارت همگانی مردم نسبت به حکومت

طبق اصل ۸ قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند (حاتمی، بی‌تا: ۱۰).

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (توبه: ۷۱).

و مؤمنین و مؤمنات نسبت به یکدیگر دوستی و محبت و دلبستگی و اطاعت و فرمانبری دارند امر به معروف می‌کنند و نهی از منکر و می‌کنند.

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین احکام اسلامی از جایگاه ارزشمند و والایی در فقه اسلامی برخوردار است. اهمیت و جایگاه حساس این فریضه الهی بارها در قرآن کریم، روایات و متون فقهی ذکر شده است.

در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این مقوله مهم با درایت و هوشیاری فقهای قانون اساسی تبیین شده است. اجرای این اصل در جامعه یکی از مؤثرترین راهکارها برای کارآمدی دولت است. امر به معروف و نهی از منکر یکی از مسائلی است که به طور خاص فقط در جامعه اسلامی مطرح است و از واجبات کفایی بر عهده عموم متقیان است. وظیفه‌ای همگانی است که جامعه را از بدی‌ها پاک می‌کند و با هدایت افراد جامعه بدعت‌ها را از بین می‌برد و در برابر ظلم و فساد مقاومت ایجاد می‌کند. و این مهم زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه با خودسازی و تزکیه نفس، عهده‌دار دستورات الهی و دینی خود باشند.

کارآمدی حکومت دینی و رابطه آن با خودسازی مردم

یکی از مواردی که عقل بر ضرورت آن حکم می‌کند، تشکیل حکومت برای حفظ نظم و امنیت است. اما هر حکومتی براساس مبانی فکری و نظری خود اهداف خاص خود را دارد و براساس این اهداف شرایط و ویژگی‌هایی به حاکمان آن داده می‌شود. حکومت اسلامی نیز شرایطی دارد که از آن جمله می‌توان به پاکدامنی و تقوا اشاره کرد.

انسان باتقوا از تعالیم الهی برخوردار است و توانایی تشخیص حق از باطل دارد، بنابراین در سختی‌های زندگی فردی و اجتماعی خود درمانده نمی‌شود. او دارای بینشی قوی است که در رنج‌ها و سختی‌ها به او کمک می‌کند چنانچه در قرآن کریم آمده است:

«من یتق الله یجعل له مخرجاً» (طلاق: ۲)؛

هر که تقوا بورزد خداوند راه گشایش در سختی‌ها به او عطا می‌کند.

و بنا به قول رسول اکرم ﷺ:

حتی اگر آسمان و زمین برای فرد متقی در هم پیچیده شود، خداوند به او راه گشایش و فرج را نشان می‌دهد (مجلسی، بی‌تا: ج ۷۰، ۲۸۵).

همان‌گونه که حکومت اسلامی در تشکیل خود نیازمند بیعت مردم است، در تداوم خود نیز نیازمند حمایت مردم است و حمایت مردم می‌تواند این حکومت را از شر تمامی دشمنان داخلی و خارجی مصون بدارد. امام علی علیه السلام در کلام خود به این نقش اشاره کرده و در نامه خود به مالک اشتر دستور داده است که توده‌های زحمتکش را در همه حالات و هر کاری پشتیبان خود قرار دهد و از تکیه بر ثروتمندان خودخواه و متوقع بپرهیزند. و همیشه به فکر رضایت گروه اول باشد نه گروه دوم (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در این زمینه می‌فرماید:

ملت باید از دولت‌ها حمایت کند، دولت بدون حمایت شکست خواهد خورد (موسوی خمینی، ۱۳۸۴ ش: ۱۶۲).

مقام معظم رهبری در جای دیگری فرموده‌اند:

بالاخره ما به مردم نیاز داریم؛ یعنی جمهوری اسلامی تا آخر مردم را می‌خواهد، این مردم هستند که این جمهوری را به این‌جا آورده‌اند و مردم هستند که باید این جمهوری را تا آخر راه ببرند (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۸/۶).

مقام معظم رهبری با بیانی شیوا رابطه خودسازی و تقوا را با کارآمدی حکومت فرموده‌اند:

آنچه ما مسئولان احتیاج داریم، این است که کارآمدی خود و نظام را افزایش دهیم. کارآمدی هم باید در جهت تحقق خواست‌ها و اهداف اسلامی باشد؛ در جهت پیاده شدن و عینی شدن ارزش‌ها در جامعه باشد، باید بیشتر به سمت اسلامی شدن، مسلمان شدن و مؤمنانه زندگی کردن برویم، باید به سمت زندگی علوی برویم... باید روح زندگی علوی یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاکدامنی، بی‌پروایی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا را در خودمان زنده کنیم؛ باید به سمت اینها برویم؛ این اساس کار ماست. در آن صورت، کارآمدی جمهوری اسلامی هم مضاعف خواهد شد؛ چون مشکل اساسی که ممکن است برای نظام اسلامی پیش بیاید، کارآمدی در نگاه جهانی است؛ بگویند آیا توانستید کار را بکنند؟ توانستند آن کار را بکنند؟ اگر ما قدم به قدم تحول درونی خود را جدی بگیریم و پیش ببریم و پایبندی خود را به ارزش‌ها و اصول خود عملاً نشان دهیم،

کارآیی و توفیقات ما هم بیشتر خواهد شد البته دشمنان نمی‌خواهند؛ جنگال و هیاهو می‌کنند؛ اهمیتی هم ندارد(همان).

خودسازی مردم نیاز جامعه و شرط تحقق کارآمدی حکومت دینی

حکومت دینی اسلامی به عنوان نمونه ای از یک حکومت دینی، مبتنی بر مکتب حیات بخش اسلام است و بر آن تکیه دارد و برخاسته از قرآن و سیره و سنت پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام است. مکتب اسلام جامعیت و عینیت دارد و هدف آن ساختن جامعه‌ای سالم، تکامل انسان و پاسخگویی به تمام نیازهای بشریت است. این نظام فقط جنبه دینی و ذهنی ندارد.

اثر بخشی آن مستلزم تحقق همه جانبه آن در جامعه و زندگی مردم است و به دو امر اساسی بستگی دارد:

– حکومت و نظام متناسب، مصمم و معتقد و با برنامه‌ریزی همه جانبه در جهت تحقق ابعاد اصول دینی؛

– التزام عملی و رفتاری مردم به اصول و مبانی و حرکت در راستای حاکمیت فرهنگ عالی اسلام به معنای حاکمیت ارزش‌ها در نگرش، رفتار و عادات.

از این رو پایبندی و التزام مردم کشور به ارزش‌ها و اصول حکومت دینی با خودسازی و مقاومت و صبر در برابر مشکلات با کارآمدی حکومت دینی رابطه مستقیم دارد. و چنین مردمی، مردمی پیشگام و الگو هستند که الگو بودن خود را در عمل و باطن ثابت کرده‌اند(سعیدی شاهرودی، ۱۳۸۸ش: ۱۴۸-۱۴۹).

نتیجه‌گیری

حکومت دینی وقتی کارآمد است که بتواند با حفظ پیوند دین و سیاست به اجرای قوانین الهی بپردازد و در عین حال خواستار مشارکت مردم در اجرای قوانین الهی باشد. مردم به عنوان آفریده‌های خداوند و پدیدآورنده جامعه در تشکیل و حفظ و استمرار حکومت دینی نقش مهمی دارند.

لذا برای رسیدن به این امر مهم لازم است مردم به مبانی دین و نحوه اجرای آنها آشنایی لازم را داشته باشند و مصمم باشند که در مسیر بندگی خدا قرار بگیرند و با تقوای الهی خود را از گناه دور نگه داشته و نحوه صحیح احکام الهی را در نظام دینی پیاده نمایند. چنانچه

حکومت دینی تمام قوانین را حتی به صورت جزئی برای مردم وضع نموده و آنها را بیان نماید، باز اگر مردمی باشند که برای رسیدن به منافع شخصی و هواهای نفسانی خود درصدد دور زدن این قوانین برآمده و اجرای آنها را معطل گذارند، در واقع حکومت دینی را تضعیف نموده و جامعه را مختل می‌نمایند. همچنین انسانی که در برابر هواهای نفسانی ایستادگی می‌کند، می‌تواند در برابر توطئه‌های دشمنان نیز از خود مقاومت نشان داده و تسلیم آنان نشود.

امام خمینی رحمته‌الله علیه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و اسلام حقیقی از همان ابتدا علاوه بر تعلیم و تربیت، به تزکیه نفس و خودسازی نیز توجه داشتند و در طول عمر پربرت خود به‌ویژه در دوران انقلاب بر آن تأکید داشتند و در این رابطه فرمودند:

خودسازی از تک‌تک افراد جامعه باید شروع بشود، فرد تا خودش را نسازد، نمی‌تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، نمی‌شود که کشور ساخته بشود.

بنابراین همان‌طور که برپایی حکومت دینی نیاز به مشارکت مردمی آگاه و مقید به اجرای احکام الهی دارد در استمرار و اجرای قوانین حکومت نیز باید مردمی متقی و باتقوا باشند تا حکومت دینی، حکومتی کارآمد باشد و در طول سال‌های متمادی تا ظهور حضرت حجت عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف مستدام باشد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، *لسان‌العرب*، بیروت: دارصادر.
۲. افشاری، ؟؟؟ (۱۳۸۷ش)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: چاپار.
۳. آریلاستر، آنتونی (۱۳۷۷ش)، *لیبرالیسم غرب*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۴. آقا بخشی، علی (۱۳۷۹ش)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: چاپار.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غررالحکم و درر الکلم*، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۶. تهرانی، شیخ مجتبی (۱۳۹۸ش)، *سلوک عاشورایی، منزل سوم، هجرت و مجاهدت*، تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی.
۷. حاتمی، علی (بی‌تا)، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، بی‌جا: بی‌نا.

۸. درک فرنچ، ؟؟؟ (۱۳۷۱ش)، فرهنگ توصیفی مدیریت، ترجمه: محمد صائبی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. ذوعلم، علی (۱۳۸۶ش)، تجربه کارآمدی حکومت ولایی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۱ش)، دین و دولت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. سایت اینترنتی: <https://www.leader.ir>
۱۳. سعیدی شاهرودی، علی (۱۳۸۸ش)، حاکمیت دینی، قم: زمزم هدایت وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.
۱۴. سلیمیان، خدامراد (۱۳۹۴ش)، نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۱۵. صفایی حائری، علی (۱۳۸۸ش)، مشکلات حکومت دینی، قم: لیلة القدر.
۱۶. صنیعی منفرد، محمدعلی (۱۳۸۰ش)، تثبیت و کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه الزهراء علیها السلام.
۱۷. عالم، عبدالرحیم (بی تا)، بنیادهای علم سیاست، بی جا: نشر نی.
۱۸. عمید زنجانی، عباس علی (۱۳۷۸ش)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. عیسی، مسعود بن (بی تا)، مجموعه ورام، ترجمه: محمدرضا عطایی، بی جا: بی نا.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق)، العین، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۲۱. کاشف الغطاء، هادی (بی تا)، مستدرک نهج البلاغه، بیروت: انتشارات کتابخانه اندلس.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱ق)، اصول کافی، بی جا: دارالثقلین.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الانوار، بی جا: مؤسسة الوفاء.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲ش)، به سوی خودسازی، نگارش: کریم سبحانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (بی تا)، پیش نیازهای مدیریت اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶ش)، خاتمیت، تهران: انتشارات صدرا.

۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ش)، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.

۲۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

۲۹. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۴ش)، دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیة، بی‌جا: تفکر.

۳۰. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱ش)، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴ش)، جایگاه مردم در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۳۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷ش)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۳۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲ش)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۳۴. نراقی، محمد مهدی (بی‌تا)، جامع السعادت، بیروت: بی‌نا.

۳۵. واعظی، احمد (۱۳۸۶ش)، حکومت اسلامی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

Anthropological, sociological and theological foundations of religious government

Dr. Saeid Bakhshi ¹

Arezoo Shokri ²

Abstract

Governments are formed based on specific attitudes towards humans and existence, society, etc., and changes in attitudes lead to changes in the goals, principles, form and method of governance. Religious government is based on basic beliefs, including anthropological, sociological, and theological foundations, each of which leads to specific issues in government. The anthropological foundations are the purposefulness of human creation and existence, the extent of human existence, and freedom and awareness. Sociological foundations, the formation of a new bond of faith between people. Theological foundations: the inseparable link between religion and politics. In this research, we explain and analyze the theory of Islam about the foundations of government by using the revelation data in order to reach the desired result.

Keywords: Fundamentals, religious government, anthropological, sociological and theological.

-
1. Assistant Professor of Islamic Philosophy and Theology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran(saeidbakhshy@atu.ac.ir)
 2. Graduated from the third level of Sisteran seminaries and a master's degree in Qur'anic interpretation and sciences(Responsible Author)

مبانی انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و دین‌شناختی حکومت دینی

سعید بخشی^۱

آرزو شکری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۸

چکیده

حکومت‌ها براساس نگرش خاص به انسان و هستی، جامعه و... شکل می‌گیرد که تغییر در نگرش‌ها منجر به تغییر در اهداف، اصول، شکل و روش حکومت می‌شود. حکومت دینی مبتنی بر باورهای اساسی از جمله مبانی انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و دین‌شناختی است که هر کدام مسائل خاصی را در حکومت به دنبال می‌آورد، در این میان تفاوت عمیقی بین مبانی حکومت دینی و غیردینی وجود دارد که در حد اجمال به آنها اشاره خواهیم کرد. مبانی انسان‌شناسانه عبارت است از هدفمندی خلقت انسان و هستی، وسعت وجودی انسان و آزادی و آگاهی (اختیار) است. مبانی جامعه‌شناختی، شکل‌گیری پیوند جدید ایمانی بین افراد. مبانی دین‌شناختی: پیوند جدایی‌ناپذیر میان دین و سیاست. ما در این تحقیق با استفاده از داده‌های و حینانی به تبیین و تحلیل نظریه اسلام در باب مبانی حکومت با روش تلفیقی می‌پردازیم تا به نتیجه مطلوب برسیم.

واژگان کلیدی

مبانی، حکومت دینی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و دین‌شناختی.

مقدمه

مقوله حکومت و حکمرانی در اسلام بر پایه‌هایی استوار است هرچند این امر اختصاصی به اسلام ندارد بلکه هر حکومتی در هر مسلک و آئینی، برخاسته از نوع نگاه انسان به معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی می‌باشد. تغییر نوع نگاه در این

۱. استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (saeidbakhshy@atu.ac.ir).

۲. فارغ‌التحصیل سطح سه حوزه‌های علمیه خاوران و کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن (نویسنده مسئول).

عرصه‌ها (اندیشه‌های بنیادی)، سبب تغییر در شکل، روش و اهداف حکومت می‌شود از این روی تبیین مبانی حکومت دینی برای تعیین اهداف، نوع و روش آن ضرورت می‌یابد از سوی دیگر دفاع منطقی و عقلانی از یک حکومت، نیازمند فهم زیربناهای آن است همچنین توجیه و تحلیل اجزا و روابط، وابسته به فهم بنیادهاست و از سویی سوم نقد و بررسی و تحلیل یک سیستم حکومتی، مقتضی شناخت اندیشه‌های بنیادینی است که حکومت‌ها از آنها برخاسته است.

پیشینه تحقیق

درباره تحقیق پیش روی اجمالاً کتب و مقالاتی نوشته شده است اما از آن جا که نویسندگان، تلقی مشترکی درباره مبانی نداشته‌اند؛ برخی مبانی را به معنای ادله، برخی به معنای اصول کلی و برخی مبانی را به معنای اندیشه‌های بنیادین گرفته‌اند، همین امر سبب گشته تا حدود و ثغور بحث‌ها روشن نباشد. همچنین نوشته‌هایی که مبانی را به معنای پایه‌های بنیادین سیاست و حکومت گرفته‌اند، حق مطلب را ادا ننموده و بحث جامعی ارائه نداده‌اند. ما در این تحقیق ابتدا با تبیین معناشناختی مبانی بحث را شروع و در ادامه به مبانی که حکومت دینی از آنها برخاسته و یا بر آنها مبتنی است، به بحث و بررسی خواهیم پرداخت. روش بحث ما در این نوشته، ابتدا یافتن گزاره‌هایی است که حکومت دینی مبتنی یا برخاسته از آنهاست و در ادامه تلاش خواهیم نمود تا این مبانی را با دلایل عقلی و نقلی و به روش تلفیقی، تحلیل و تبیین نمائیم.

مفهوم‌شناسی

۱. مبانی

مبانی در لغت جمع مبنی به معنای پایه و اساسی است که بر روی آن، خانه ساخته می‌شود (دهخدا، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۲۵۷۳؛ نفیسی، بی‌تا: ج ۵، ۳۰۴۱) و در اصطلاح هم به همین معناست یعنی پایه‌های یک علم یا بحث را مبانی آن گویند. هرچند در اصطلاحات رایج، دایره مصداقی آن بسیار گسترده است که به صورت خلاصه بدان اشاره می‌کنیم:

۱. نگرش‌های کلان معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و کلامی که خود پایه‌ای برای مباحث دیگر مثل سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و غیره ایجاد می‌کند.

گاهی اوقات از آنها به پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه، مأخذهای یک اندیشه و یا مبادی متوسط و بعیده^۱ و گاهی از آن با تعبیر «قضایای کلی و پایه قضایای دیگر»^۲ تعبیر می‌کنند (صرامی، ۱۳۹۴ش: ۲۱).

۲. ادله: در عناوین متعددی از کتاب‌ها که از کلمه مبانی استفاده نموده‌اند، این معنا مدنظر است (عمید زنجانی، ۱۳۸۴ش: ۲۵). گاهی می‌گویند: «گزاره‌های^۳ مدلل در پاسخ به چرایی مطلب»^۴ (کاظمینی، ۱۳۹۴ش: ۶۱) و گاهی دلیل خاص در مسئله‌ای از مسائل یک باب را مبنای مسئله می‌نامند؛ مثلاً می‌گویند مبنای این شخص در فلان مسئله فقهی، حقوقی و... این چنین است.

۳. منشأ الزام‌های حقوقی^۵ (کاتوزیان، ۱۳۷۷ش: ۳۹).

۴. مبانی خاص در یک باب از ابواب یک علم؛ مثل مبنای نقل یا ضم ذمه به ذمه‌ای دیگر در باب ضمان (مشکینی، ۱۳۹۲ش: ۳۷۳) که اختلاف در این مبنا، اختلاف رویکردها را نتیجه می‌دهد و یا بحث کاشف یا ناقل بودن اجازه در بیع فضولی، مبنایی است که هر کدام، مسائل و آثار خاصی را به دنبال می‌آورد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۹۹).

در این تحقیق مراد ما از مبانی، نگرش‌های کلان است که به عنوان ریشه‌های یک اندیشه، پایه‌ای برای مسائل و موضوعات حکومت ایجاد می‌کند و حتی گاهی اوقات، نگرش‌های کلان، روش و رویکرد متفاوتی در علوم دیگر به ویژه مطالعات سیاسی ایجاد می‌کنند.

۲. حکومت دینی

مراد از حکومت دینی، حکومتی برخاسته از مبانی، اهداف و منابع دین و با روش دینی است. یعنی با در نظر گرفتن مبانی، اهداف، منابع دینی و روش دینی، چه نوع حکومتی مطلوب دین است؟ در این تحقیق مراد از دین، دین اسلام براساس مذهب شیعه است.

۱. صفائی حائری، ۱۳۸۳ش: ۱۱۴-۱۱۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳ش: ۱۹۲-۱۹۳؛ هادوی، ۱۳۸۵ش: ۲۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵ش: ۲۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸ش: ۱۰۰؛ رشاد، ۱۳۸۹ش: ۲۹-۳۰.

۲. اگر دانشمند رجالی بگوید: «فلان راوی مورد اعتماد است»، برای این که مثلاً از راویان کتاب کامل الزیارات ابن قولویه است، لازم است به عنوان يك مبنا ثابت کند که هر راوی مندرج در این کتاب، به طور مطلق یا با شرایطی مورد اعتماد است (صرامی، ۱۳۹۴ش: ۲۱).

۳. اعم از گزاره‌های توصیفی - تبیینی یا تجویزی (کاظمینی، ۱۳۹۴ش: ۶۱).

۴. توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش مسائل و گزاره‌های آن علم است (همان).

۵. این معنا مختص علم حقوق است.

مبانی انسان‌شناختی

انسان‌شناسی یعنی بینش و نگاه به انسان و جایگاه او در هستی. به طور طبیعی کسی که انسان را تک ساحتی و مادی می‌بیند و یا او را مستقل و محور هستی (اومانیزم) می‌داند، برنامه‌ریزی و حکومت بر چنین موجودی را به شکل خاصی اجرا می‌کند برخلاف کسی که او را دو ساحتی، مخلوق غیرمستقل، و خلقت او را هدفدار می‌بیند.

۱. هدفمندی انسان و هستی^۱

در جای خود ثابت شده که خداوند حکیم و خلقت او هدفمند است (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۱)، در این هستی هدفمند همه چیز سر جای خود قرار دارد «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» همگی براساس اهداف از پیش تعیین شده‌ای در حال تکاپو هستند و هیچ کدام، از غایت خویش تخلف نمی‌کند (یس: ۳۸-۴۰)، خلقت انسان‌ها (مؤمنون: ۱۱۵) و هستی (آل عمران: ۱۹۱؛ ص: ۲۷)، بیهوده و باطل نبوده و نیست علاوه بر آن، خداوند براساس حکمت، طبیعت را در تسخیر انسان قرار داد (نحل: ۱۲) و در عین حال نسبت به اداره امور انسان‌ها از آنان خواست تا در مسیر هستی هدفمند قرار گیرند و برای حرکت آنها نیز غایتی متناسب با رتبه وجودی‌شان قرار داد.

با توجه به قابلیت انسان برای بقای پس از مرگ و حیات ابدی، وسعت وجودی انسان، نتیجه گرفته می‌شود و هدف حرکت او فراتر از اهداف دنیوی و دم‌دستی خواهد بود به همین دلیل، خداوند غرض از خلقت انسان را عبودیت (ذاریات: ۵۶)، رجوع همگان به سوی خود (بقره: ۱۵۶) و بهشتی که عرض آن به وسعت آسمان و زمین است^۲ (حدید: ۲۱)، قرار داد. وجه مشترک اهداف فوق، رسیدن به رشد، کمال و سعادت است.

با توجه به چنین آفرینش دقیق و هدفمند، وجود حکومت برای رسیدن به چنین هدفی به ویژه در اجرای احکام و مسائل اجتماعی اسلام (چنانچه در بحث پیوند جدایی ناپذیر دین و سیاست خواهد آمد)، ضرورت دارد، حکومت و مدیریت انسان هدفمند و هدف‌ساز^۳ است و این

۱. هرچند بحث هدفمندی خلقت می‌تواند داخل در مبانی هستی‌شناسی باشد اما با توجه به این‌که غرض از خلقت و هستی در ارتباط با انسان مطرح می‌گردد بحث مذکور ذیل بحث انسان‌شناسی قرار گیرد.

۲. «سابقوا إلى مغفرة من ربكم وجنة عرضها كعرض السماء والأرض أعدت للذين آمنوا...».

۳. یعنی حکومت هم در راستای هدفمندی زندگی انسان و برای رسیدن به اهداف خلقت انسان کمک می‌کند و در نظام هستی، هدفمند طراحی شده و از سوی دیگر هدف‌ساز است یعنی می‌توان با حکومت دینی اهداف درست را

در حالی است که در نگاه غیر دینی یا اصلاً هدف کلی در عالم وجود ندارد و همه براساس اتفاق، تنازع و بقای اصلح به صورت کنونی درآمده است و اگر هم هدفی داشته باشد محدود به عالم مادی است و نظم و هدفش فقط خودش خواهد بود (زمانیان، ۱۳۹۹ ش: ۱۵۴-۱۵۵) از همین جا نظریه انسان برای انسان، زندگی برای زندگی و هنر برای هنر، حکومت برای حکومت، خودنمایی می‌کند در این زندگی دور گونه (اگر دقت داشته باشیم) و خسته‌کننده به این نتیجه می‌رسیم که انسان زنده است تا بخورد و می‌خورد تا زنده باشد و فرهنگ، اقتصاد و سیاست همگی در این چرخه قرار می‌گیرند.

۲. وسعت وجودی

از منظر دین وجود انسان منحصر در جسم و بدن او نمی‌شود بلکه بعد دیگری در او به نام روح و نفس وجود دارد که انسانیت انسان، ارزش و شرافت او وابسته به چنین روحی است به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره مؤمنون و بعد شمارش مراحل خلقت بدنی انسان می‌فرماید: «سپس او را (با نفخ روح) موجود دیگری قرار دادیم پس مبارک است خداوندی که بهترین خلق کنندگان است». و به سبب برخورداری از چنین روحی است که مسجود فرشتگان قرار می‌گیرد (حجر: ۲۹).

با توجه به چنین بعدی، زندگی انسان نیز منحصر به زندگی در این دنیا نیست و دامنه رفتار انسان محدود به این دنیا نمی‌باشد و در عوالم دیگر نیز ادامه می‌یابد و بین عمل انسان و زندگی اخروی، ارتباط قوی برقرار می‌باشد.

توجه به جنبه اصیل انسان در حکومت دینی، به عنوان یک اصل حاکم، بر تمامی اصول، قواعد و روش‌های حکومتی، مقدم است و حاکم دیندار با توجه به چنین شناختی از انسان و جایگاه او در هستی، به حکومت می‌پردازد و تلاش می‌نماید تا در مقام قانون‌گذاری، اجرا و نظارت به این بعد اصیل انسانی، خللی وارد نشود.

در مقابل، برخی از اندیشمندان تاکید دارند که انسان موجود تک ساحتی است (زمانیان، ۱۳۹۹ ش: ۱۶۰-۱۶۴) و انسان را در حد تن و جسم مادی می‌انگارند و فقط همین دنیا را دیده و می‌گویند: «...إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (أنعام: ۲۹) در نتیجه توجه به ساحت روح بی‌معناست و یا حداقل براساس نظریه سکولاریسم، عرصه دین از سیاست، اجتماع

و فرهنگ جداست هرچند ممکن است خود شخص سیاست‌گذار، انسان بسیار معتقد و متدین باشد اما هیچ لزومی ندارد و نباید در عرصه حکومت، به ارزش‌های دینی پایبند باشد؛ ایدئولوژیی که در بسیاری از کشورهای دنیا به ویژه اروپا و آمریکا که اکثراً مسیحی‌اند، حاکم است و اجرا می‌شود.

۳. آگاهی و آزادی

از جمله ویژگی‌های اختصاصی و یا بارز انسان، داشتن علم، قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب است، ویژگی فوق به قدری بدیهی و روشن است که نیاز به دلیل و برهان ندارد چرا که انسان به علم حضوری می‌یابد که دارای علم و اختیار است و مجبور نیست به قول مثنوی:

این که گویی این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای صنم

دین و شریعت نیز به این امر بدیهی توجه داشته و براساس چنین شناختی از انسان او را مکلف به انجام یا ترک کارها می‌نماید در قرآن آمده است «که هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد کفر بورزد» (کهف: ۲۹) پیامبر را صرفاً مذکر و نه وادارکننده، معرفی می‌کند (غاشیه: ۲۲) و هیچ اکراه و جبری را در مسیر حرکت تکاملی انسان بر نمی‌تابد (بقره: ۲۵۶) و حتی کفر از روی اکراه را، کفر نمی‌داند (نحل: ۱۰۶) یا طبق روایتی از پیامبر، گناهی که از روی اکراه و اجبار باشد، عذاب ندارد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۴۶۳) به همین دلیل از نظر دین، اعمال و اوصاف غیراختیاری انسان چه مثبت و چه منفی ارزش‌گذاری نمی‌شود.

شکل‌گیری اراده در انسان، معلول آگاهی‌های اوست و مکانیسم تغییر رفتار چنین موجودی جز از راه تغییر آگاهی‌ها و کشش‌هایش، میسر نمی‌باشد از همین روی دعوت انبیاء با بینات و امور روشن^۱ همراه و حرکت آنان براساس بصیرت بوده است؛ در قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم

۱. مثل استدلال ابراهیم علیه السلام (انبیاء: ۶۳-۶۷) (انصاریان، ۱۳۸۳: ش ۳۲۷) و یا در آغاز دعوت پیامبر اسلام در مکه و آیات مربوط به آن مشاهده می‌کنیم که آن حضرت به اموری استدلال می‌کند که مردم را به فکر فرومی‌برد مثل آیات سوره واقعه که فرمود: «آیا شما آن (نطفه) را [تا انسانی معتدل و آراسته شود] می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟ آیا شما آن (زراعت) را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟ آیا شما آن (آبی که می‌نوشید) را از ابر باران‌زا فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده‌ایم؟ ... (همان: ۵۳۶) یا مردم را دعوت به نظر و تفکر (غاشیه: ۱۷-۲۰) یا آنها را بر روش نادرست تقلید از پدران نکوهش می‌کند (بقره: ۱۷۰) نیز آیات متعددی که مردم را به تعقل، تفکر، دعوت می‌نماید، روشن تعقل و تفکر مقدمه انتخاب و عمل است.

نکته جالب در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام این است که حرکت آنها همواره با آگاهی بخشی همراه بوده و حتی در زمان

می خوانیم:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۸).

بصیرت، علم کامل و همه جانبه نسبت به چیزی است (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۸۴)، یعنی در مسیر زندگی و در مواجهه با افراد و جریانات، تمام جوانب کار را دیدن؛ این امر در راستا و تأکیدکننده، حرکت براساس آگاهی است. یک رهبر زمانی می تواند نیروهای خود را راهبری کند که به آنها آگاهی بخشی نماید، سختی های راه را گوشزد و چگونگی برخورد با حوادث و بحران ها را آموزش دهد. به همین دلیل در آیات و روایات متعدد، به بیان ویژگی های مؤمن، سختی های راه، دشمنی شیاطین جن و انس، وسوسه های آن دو، تنبلی ها، کوتاهی ها، پیامدهای اخروی و دنیوی اعمال پرداخته و راهکارهای لازم و آگاهی کاملی در این مسیر ارائه داده است.

برخلاف فضای رایج در دنیا که انسان ها را به رسانه ها و تبلیغات رسانه ای شرطی نموده و مردم به آنچه در این رسانه طرح می شود، اعتماد می کنند هرچند برخلاف واقع باشد تا جایی که توانسته اند ظن، وهم و خیال پردازی را جایگزین یقین و اطمینان سازند. امروزه کسی در عرصه جهانی حاکم است که قدرت رسانه ای و تبلیغات داشته باشد به همین دلیل با نگاه کوتاهی به رسانه های خبری، شبکه های اجتماعی، فیلم های سینمایی و سریال ها، متوجه می شویم دشمنان اسلام در عصر کنونی، در تلاشند تا اسلام ناب را با تمام زیبایی هایش، دین خشونت و تروریستی جلوه دهند و احکام فردی و حقوقی اسلام را مورد سنگین ترین هجمه ها در طول تاریخ قرار دهند و یا برای تحریف اسلام از درون به فرقه سازی و حمایت از فرقه ها و اقلیت های مذهبی تمسک و با حمایت از گروه های افراطی مثل وهابیت، داعش، القاعده و غیره و با دادن فضای رسانه ای به آنها، چهره اسلام اصیل و تشیع ناب را مخدوش سازند.

بنابر آنچه گذشت در حکومت دینی هرگونه فریب، تحمیل اراده، سوءاستفاده و استثمار انسان ممنوع بوده و است، قرآن روش فرعون را که روش استخفاف و تهی کردن اشخاص از درون و سرمایه های فطری است، نکوهش می کند و می فرماید: ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف: ۵۴) «پس او قومش را سبک مغز شمرد در نتیجه از او اطاعت

کردند» با توجه به آیات قبل، استخفاف را به این شکل توضیح می‌دهد که فرعون در واکنش به دعوت موسی به توحید، این‌گونه به استدلال می‌پردازد «و نادى فرعون فى قومه قال يا قوم اليس لى ملك مصر و هذه الأنهار تجري من تحتى أفلا تبصرون» (زخرف: ۵۱) تعبیر به ندا، نشان‌دهنده تبلیغات وسیع فرعون است که استدلال مغالطه‌آمیز خود را با صدای بلند و آشکار به گونه‌ای که همگان بشنوند، به مردم رساند^۱ و استدلال او این‌گونه است که اولاً من دارای ملک و فرمانروایی مصر بزرگ هستم، از قدرت مالی برخوردار بوده به گونه‌ای که قصرهایی ساخته‌ام که آب از زیر آن جاری می‌شود، برخلاف موسی که نه فرمانروایی دارد، نه توان مالی، نه طبقه اجتماعی و حتی به خوبی نمی‌تواند حرف بزند، حال خودتان قضاوت کنید که چه کسی لیاقت فرمانروایی دارد؟ (زخرف: ۵۱-۵۳).

این در حالی است که استدلال مذکور، مغالطه‌آمیز و به همراه تمسخر است زیرا آنچه در فرمانروایی اهمیت دارد تعهد، توان و تخصص لازم، مشروعیت و برخورداری از صلاحیت‌های اخلاقی است که فرعون هیچ یک از آنها را نداشت چراکه اولاً مشروعیت نداشت؛ نه مشروعیت الهی، نه تعهد، نه تخصص^۲ و نه زیرا با زور و غلبه و کشتار بر مردم حکومت می‌کرد، این در حالی است که موسی عليه السلام براساس قرآن کریم، هم مشروعیت الهی دارد (فرستاده بودن) (زخرف: ۴۶) هم تعهد و توان کار دارد (قصص: ۲۶) و به دلیل نبوت و عصمت در اوج تقید به ارزش‌های اخلاقی است.

امروزه پروژه استخفاف در سطح وسیع جهانی توسط رسانه‌های زنجیره‌ای به شکل بسیار نرم و ماهرانه‌ای صورت می‌گیرد؛ ارائه اخبار و آمارهای غیرواقعی، ساخت سریال و فیلم‌های سینمایی در جهت مخدوش ساختن چهره رقیب، سانسور اطلاعات، تحریف وقایع و حذف رسانه‌های رقیب از صحنه و تحریم آنها، از شگردهای بسیار مهم آنان در پروژه استخفاف است.

در حاکمیت جبهه باطل، فریب از جمله روش‌های مهم بوده^۳ و هست؛ و چنانچه گذشت

۱. به قول امروزی‌ها دعوت او با تبلیغات، هیاهو و جنجال همراه بود.

۲. دلیل عدم تخصص او کشتار وسیع مردم و کودکان به صرف احتمال تولد کودکی که ممکن است تاج و تخت او را ویران نماید (ابراهیم: ۶)، به بند بردگی کشیدن مردم (شعراء: ۲۲)، استدلال‌های سطحی مغالطه‌آمیز در مواجهه با موسی چنانچه گذشت.

۳. در آیات قرآن در جریان دعوت فرعون از موسی برای مقابله و معارضه، فرعون دستور می‌دهد تمام ساحران زبردست و ماهر را از کل مصر جمع نمایند (یونس: ۷۹) و به آنها وعده مال و مقام می‌دهد (یونس: ۱۱۳-۱۱۴) اما فرعون در

منطق ماکیاوول این است که تظاهر به دین، ارزش‌های اخلاقی برای حاکم خوب است هرچند هیچ اعتقادی بدان‌ها نداشته باشد در این‌جا هدف که اداره و سیطره بر امور مردم و مدیریت بهتر آنهاست وسیله را توجیه می‌کند اما در منطق اسلام چنین چیزی جایز نیست.^۱

از جمله نکات برجسته آیات قرآن، نقش اساسی اراده انسان‌ها در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آنان است خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا این‌که خودشان سرنوشت‌شان را تغییر دهند» تکیه بر کلمه قوم که اسم جمع است؛ اسم جمعی که ویژگی آن، قوام و قیام جمع، وابستگی امور زندگی‌شان به یکدیگر است^۲ خداوند چنین جمعی را مورد خطاب قرار می‌دهد یعنی گروهی که می‌خواهند در قوام امور و تعامل با یکدیگر، حیات اجتماعی بهتری داشته باشند، باید خودشان دست به کار شده و اقدام به تغییر نمایند و انتظار نداشته باشند که خداوند با یک معجزه‌ای چنین حیاتی و سرنوشتی را برای آنان رقم زند، هرچند خداوند زمینه تحقق چنین جامعه‌ای را با ارسال رسل، انزال کتب و جعل قوانین مورد نیاز، نصب امام و جعل نیابت عامه در عصر غیبت، انجام داده ولی ادامه کار

مواجهه با مردم به گونه‌ای صحبت و ظاهرسازی می‌کند که از ساحران و کاهنان که در بین مردم جایگاه اجتماعی ویژه‌ای داشتند به نفع خود سوءاستفاده نماید و رو به مردم و اطرافیان خود می‌گوید: «آیا جمع می‌شوید تا اگر ساحران پیروز شدند ما نیز از (سبک و آئین ساحران) در زندگی تبعیت کنیم» (شعراء: ۳۹-۴۰) یعنی همه ما باید تابع آئین و مسلک آنان باشیم و مبارزه من با موسی نیز یک مبارزه شخصی و صرفاً قدرت‌طلبانه نیست بلکه او با آئین مسلک و سبک زندگی شما مخالف است پس بیایید همه با هم از ساحران و کاهنان حمایت و تبعیت کنیم که راه درست راه آنان است. این درحالی است که فرعون ساحران را عددی حساب نمی‌کند و خودش شعار «انا ربکم الاعلی» سر داده و می‌دهد و خود را بالاتر از همه و فرمان و اراده ملوکانه‌اش را فوق اراده‌ها می‌داند و روشن است که فرعون می‌خواهد از موقعیت اجتماعی ساحران و کاهنان در مسیر خواسته‌های خود سوءاستفاده نماید به همین دلیل وقتی ساحران معجزه حضرت موسی را دیدند و به او ایمان آوردند فرعون در مقام تهدید آنها می‌گوید «آیا بدون اجازه من به موسی ایمان آورده‌اید من بزرگ شما هستم؛ کسی که به شما سحر را تعلیم داد» (شعراء: ۴۹) طبق این آیه، فرعون از چهره واقعی خویش پرده می‌افکند و از اهداف پلید خود پرده‌برداری می‌کند و نشان می‌دهد که هیچ مسلک و آیینی در برابر اراده فرعون از ارزش و تقدس برخوردار نیست و ادعای قبلی او مبنی بر تبعیت از ساحران شعاری و دروغین بوده، احترام به گروه‌های مختلف (احزاب) مردم، آئین‌ها، و ادیان است و همه اینها می‌توانند ابزاری برای اعمال قدرت بر توده‌ها از سوی حاکمان باشد.

۱. به همین دلیل مسلم بن عقیل فرستاده امام حسین علیه السلام به مدینه از کشتن ابن زیاد که مهمان هانی بن عروه بود امتناع می‌ورزد (ابو مخنف کوفی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۴). ویا حضرت امیر از بستن آب به روی دشمن خویش امتناع می‌ورزد و آن را ناجوانمردانه می‌خواند در حالی که قبلاً دشمن، آب را به روی او بسته بود و از نظر عقلاً حضرت امیر می‌توانست مقابله با مثل نماید ولی حضرت مقابله به مثل نکرد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۲، ۴۴۳).

۲. به نظر می‌رسد ویژگی مذکور در واژه قوم، وجه تمایز لفظ آن از واژه‌های هم‌افق دیگر قرآنی مانند روط، عصبه، جمع، طائفه، امت، فرقه، عشیره و نظایر آن است.

به اراده، همت و حرکت انسان‌ها وابسته است.

این در حالی است که انسان‌ها از نگاه دیگر مکاتب، محکوم محیط، اجتماع و تاریخ خود بوده و رفتارهای آنها معلول عوامل فوق است (الهی‌راد، ۱۳۹۸ ش: ۸۱-۸۲) نکته جالب توجه، تناقضی است که در این جا پیدا می‌شود از یکسو انسان را مجبور و محکوم محیط و اجتماع می‌دانند و در عین حال دم از آزادی مطلق^۱ می‌زنند.

نکته مهم در بحث آزادی، تفاوت نگاه غربی با نگاه اسلامی است؛ آزادی در نگاه غربی، برخاسته از عقل خودبنیاد، اومانیسم، اصالت لذت، توافق افراد است و تا زمانی که کسی متعرض حقوق دیگران نگردد و آن را به خطر نیندازد، شخص در داشتن هر فکر و عقیده‌ای و انجام هر کاری، آزاد است یعنی از آزادی تکوینی،^۲ آزادی تشریعی و قانونی را نتیجه می‌گیرند. اما از منظر اسلام انسان‌ها به طور تکوینی آزادند اما به لحاظ تشریعی خداوند با توجه به شناختی که از انسان و مصالح او و هستی دارد، آزادی او را در رها شدن از هر آنچه غیرخداست می‌بندد و زمانی آزاد می‌شود که جان و تنش را از هر آنچه به حقیقت او گزند می‌رساند، دور سازد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

با توجه به این ویژگی اصیل انسان، ایجاد خلل نسبت به این بخش، جایز نیست به همین دلیل قرآن ضمن طرح مسئله نفی اکراه در دین،^۳ روشن بودن مسیر رشد و غی را متذکر می‌شود و تاکید می‌نماید کسی که ایمان آورد، در زندگی‌اش، به دست‌آویز محکمی چنگ زده است^۴ و در آیات متعدد، نتیجه کفر و عدم ایمان را خلود در آتش معرفی می‌نماید.^۵

۱. البته تا زمانی که به آزادی دیگر انسان‌ها آسیب نرساند.

۲. یعنی چون انسان تکویناً آزاد است و می‌تواند هر کاری انجام دهد پس قانوناً نیز می‌تواند هر کاری انجام دهد مگر مواردی که خود قانون افراد را محدود کرده باشد (ر.ک: دانش پژوه، ۱۳۹۸ ش: ۲۱۹-۲۲۳).

۳. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶).

۴. برخلاف کسی که دست‌آویز محکمی در زندگی ندارد حال او همانند کسی است که به سراب امید بسته باشد ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوفَاءَ حِسَابِهِ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (نور: ۳۹).

۵. آل عمران: ۸۷-۸۸؛ نساء: ۱۶۷-۱۶۹؛ أنعام: ۱۲۸؛ توبه: ۶۸ و...

از نتایج آزادی و اختیار، ممنوعیت استبداد و دیکتاتوری در حکومت دینی است هرچند در نظام‌های غیردینی و به ظاهر دموکراسی، هیئت حاکمه در تلاش است که وانمود نماید اعمال حاکمیت کاملاً به صورت آزاد و مبتنی بر یک جامعه دموکراتیک صورت می‌گیرد اما در واقع اراده صاحبان زر و زور، خطوط کلی و جزئی جامعه را تعیین می‌کنند و با فریب رسانه‌ای و تبلیغاتی آراء و افکار خویش را بر مردم به شکل کاملاً نامحسوس و نرم تحمیل می‌کنند دلیل این مطلب، جنبش‌های مردمی^۱ و تظاهرات ضد جنگ و عدالت خواهی در آمریکا، فرانسه و انگلیس است چنین حکومت‌هایی هیچ‌گاه تن به همه‌پرسی مجدد درباره مشروعیت حکومت و نظام سیاسی نداده‌اند.

در واقع سیستم دموکراسی می‌تواند به دیکتاتوری مخفی منجر گردد؛ زیرا کسانی که به وسیله رأی مردم روی کار می‌آیند - اعم از نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور و... - می‌توانند قوانین و بودجه کشور را به نفع خود یا حزب خود تصویب و وضع کنند و اگر هم مردم اعتراض کردند، آنها را به استناد قوانین و به وسیله نیروهای نظامی که در اختیار دارند، سرکوب کنند. یا می‌توانند قوانین انتخابات بعدی را به نحوی وضع کنند یا انتخابات بعدی را به نحوی مهندسی کنند که کاندیداهای مورد نظر خود از صندوق بیرون آیند. خلاصه آن که در حکومت اسلامی باید به شاخصه مهم آزادی و آگاهی با توضیحی که گذشت توجه داشت و بدون آن شاخصه، حکومت اسلامی بدون موضوع خواهد بود.

مبانی جامعه‌شناختی

مراد از مبانی جامعه‌شناختی، پایه‌های اجتماعی حکومت دینی است؛ به طور طبیعی انسان موجودی اجتماعی است ضرورت‌هایی از جمله داشتن منافع و تهدیدهای مشترک او را به زندگی اجتماعی سوق داده و می‌دهد او برای بهزیستی و همزیستی مسالمت‌آمیز، ناگزیر به همکاری با دیگران و مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی است و به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای عمومی‌اش و دور نمودن خطرهایش نیست.

نکته اساسی، نحوه شکل‌گیری جمع‌های دینی و غیردینی است، در جمع‌های غیردینی، اجتماعات بشری براساس نژاد، سرزمین، پیوندها، منافع مشترک مادی و ضرورت‌های

۱. مثل جنبش ۹۹ درصدی (وال استریت) و جنبش سیاهپوستان در آمریکا، جنبش جلیقه زردها در پاریس تظاهرات ضد جنگ در کشورهای اروپایی.

برخاسته از زندگی انسان و احیانا با زور و غلبه، شکل می‌گیرد برخلاف جمع دینی که شکل‌گیری آن براساس محور مشترک حب خدا و دین اوست و براساس آن پیوند جدیدی در میان انسان‌ها شکل می‌گیرد که با پیوندهای نژادی، سرزمینی و... متفاوت است که قرآن از آن به پیوند ایمانی تعبیر می‌نماید و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ﴾ (حجرات: ۱۰؛ آل عمران: ۱۰۳) «جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند» یعنی در پیوند برادری، وصف ایمان موضوعیت دارد لذا فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ...﴾ یا در جای دیگری، حب و بغض و پیوندها را براساس ایمان معرفی می‌کند و حتی پیوند نسبی که نزدیک‌ترین نوع پیوندها است در صورت تعارض و تنافی با پیوند ایمانی، آن را الغاء می‌نماید (مجادله: ۲۲؛ توبه: ۲۴؛ ممتحنه: ۴).

قبل از شکل‌گیری چنین پیوندی بین عموم مردم، ابتدا بین خدا و مؤمنان پیوند ولایی شکل گرفته است و خداوند خود را ولی و مولای مؤمنان معرفی می‌کند (بقره: ۲۵۷؛ محمد: ۱۱) و در عین حال می‌فرماید کافرین مولایی ندارند (محمد: ۱۱) و چنین پیوندی مقدمه پیوند ایمانی مردم با یکدیگر و پیوند آنان با اولیای الهی است.

بعد از شکل‌گیری پیوندهای مذکور و یا همزمان با آن، پیوند سومی تحت عنوان ولایت، بین مردم و حاکم اسلامی (ولی) شکل می‌گیرد؛ ولایت چنانچه از واژه آن برمی‌آید، نوعی رابطه دوستی و نزدیکی بین ولی و مولی علیه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۵) در این رابطه، قرب و نزدیکی، دو طرفی است هر دو (ولی و مولی علیه) بر محور تکلیف برخاسته از مسئولیت‌پذیری^۱ و براساس محبت دو طرفه باهم مرتبط، تعامل و انجام وظیفه می‌نمایند. بنابر آنچه گفته شد، از منظر دینی، مبنای تشکیل جمع، ایمان و هدف مشترک (قرب الهی) است که تفاوت اساسی با نحوه شکل‌گیری جمع غیردینی دارد. این امر، حکومت آنان را بسیار متفاوت‌تر از جمع غیردینی می‌نماید.

پیوند ولایی و ایمانی نوع خاصی از پیوند است که در آن شخص با توجه به ایمان برخاسته از معرفت و در جهت رسیدن به اهداف با یکدیگر مرتبط گشته و در یک کار جمعی و تشکیلاتی به انجام وظیفه می‌پردازند در این جا نژاد و سرزمین، قومیت، زبان، رنگ و غیره تأثیری در این

۱. به همین دلیل پیامبر گرامی ﷺ فرمود: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» همه شما موظف به رعایت هستید و نسبت به کسانی که تحت امر شما هستند مسئولیت دارید (مجلسی، ؟؟؟: ج ۷۲، ۳۹).

پیوند جدید ندارد بلکه جایگاه و قرب افراد براساس وظیفه‌شناسی، تقوا و لیاقت تعیین می‌شود.

مبانی دین‌شناختی

مراد از مبانی دین‌شناختی، نگاه دین و نسبت آن با مسائل سیاسی و اجتماعی است. آیا دین صرفاً دستور به عبادت داده و رابطه خود را با مسائل سیاسی قطع کرده؟ یا در عین داشتن دستورات عبادی، در متن جامعه و تحولات سیاسی حضور دارد و بدون آن در جامعه حتی در امور عبادی نیز کارکردی ندارد؟

۱. پیوند جدایی‌ناپذیر دین و سیاست

از نگاه دین پیوند عمیقی بین دین و سیاست وجود دارد و دلایل، شواهد و قرائنی در این زمینه وجود دارد.

یکی از دلایل پیوند دین و سیاست، ماهیت و قوانین خاص دین اسلام است زیرا: **اولاً:** احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که مجموعاً یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام هرچه مورد نیاز بشر است، فراهم آمده است: مثل طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با کشورهای دیگر، حقوق جزایی، قوانین تجارت و صنعت و کشاورزی. قرآن و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد.

ثانیاً: با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم که اجرای و عمل به آنها، مستلزم تشکیل حکومت است؛ و بدون تأسیس یک دستگاه منسجم، اجرا و اداره نمی‌شود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۸ش: ۲۸-۲۹).

به فرموده امام خمینی رحمه‌الله‌تعالیه:

اگر احکام اسلام بخواهد باقی بماند و از تجاوز هیأت‌های حاکمه ستمگر به حقوق مردم ضعیف جلوگیری شود و اقلیت‌های حاکمه نتوانند برای تأمین لذت و نفع مادی خویش مردم را غارت و فاسد کنند، اگر باید نظم اسلام برقرار شود و همه افراد بر طریقه عادلانه اسلام رفتار کنند، و از آن تخطی ننمایند، اگر باید جلو بدعت‌گزاری و تصویب قوانین ضد اسلامی توسط مجلس‌های قلابی گرفته شود، اگر باید نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی از بین برود، حکومت لازم است. البته حکومت صالح لازم است: حاکمی که قیّم امین صالح باشد (همان: ۹۵-۹۶).

این در حالی است که ملحدان عالم و استعمارگران، در تلاشند تا ایده سکولاریسم را در میان تمام ادیان و کشورها حتی کشورهای اسلامی، تئوریزه و اجرا نمایند هرچند تلاش آنها بی‌فایده بوده است زیرا جمهوری اسلامی ایران در طول نیم قرن ثابت کرد که می‌توان با کمترین امکانات، وجود دشمنان فراوان و موانع مختلف، کشور را از بحران‌ها عبور داد و این خود دلیل زنده و روشن بر بطلان سکولاریسم است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید حکومت مبتنی بر یکسری مبانی، جهت وصول به اهداف است:

مبانی انسان‌شناختی حکومت:

۱. هدفمندی انسان و هستی: هدف از خلقت انسان رسیدن به رشد و کمال است، برای رسیدن به چنین هدفی، حکومت ضرورت دارد.
 ۲. وسعت وجودی انسان: انسان از دو بعد مادی و معنوی برخوردار است، بعد معنوی او دارای اصالت است به گونه‌ای که دارای ویژگی‌های سرشتی خاصی است و قابلیت دارد تا ابد باقی بماند چنین موجودی، حکومت خاصی را طلب می‌کند.
 ۳. قدرت و اختیار: انسان موجودی است دارای اختیار و هر حرکت و جهت‌گیری او از جمله حکومت کردن بر او باید با توجه به ویژگی اختیار انسان باشد.
- مبانی جامعه‌شناختی حکومت:** پیوند خاص ایمانی بین افراد جامعه اسلامی است که زمینه پیوند جدید میان افراد اجتماع و شکل‌گیری جمع و حکومتی دیگر است.
- مبانی دین‌شناختی حکومت:** پیوند جدایی‌ناپذیر میان دین و سیاست است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطف*، قم: بی‌نا، سوم.
۲. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳ش)، «دولت و پدیده قدرت از منظر واقع‌گرایی سیاسی، علوم اجتماعی و انسانی، *ویژه‌نامه حقوق*، دوره ۲۱، شماره ۲ (پیاپی ۴۱).
۳. امینی رستمی، علی (۱۳۸۵ش)، *مجله معرفت*، شماره ۱۰۸.

۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، *المکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. انصاریان، حسین (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات اسوه، اول.
۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. دانش پژوه، مصطفی؛ عابدینی، جواد (۱۳۹۸ش)، *فلسفه حقوق*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، اول.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵ش)، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دارالعلم، اول.
۱۰. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۹ش)، «بررسی انتقادی مبادی پژوهی علم اصول»، *مجله نقد و نظر*، شماره ۵۵-۵۶.
۱۱. زمانیان، مسلم (۱۳۹۹ش)، *نقد مبانی فلسفی استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در مباحث الاهیاتی با محوریت دو کتاب طرح بزرگ و پندار خدا (پایان نامه دکتر)*، بی جا: دانشگاه معارف اسلامی.
۱۲. شریعت، فرشاد؛ نادری باب اناری، مهدی (۱۳۹۰ش)، «جدال اخلاق و سیاست در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی»، *پژوهش نامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره اول.
۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: هجرت، اول.
۱۴. صرامی، سیف الله (۱۳۹۴ش)، *مبانی حجیت آرای رجالی*، قم: انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۱۵. صفایی حائری، علی (۱۳۸۳ش)، *نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه هرمنوتیک کتاب و سنت*، قم: لیلة القدر، اول.
۱۶. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجديدة، اول.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵ش)، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چهارم.
۱۸. کاظمینی، سید محمد حسین (۱۳۹۴ش)، «درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، دوره ۱۹، شماره ۶۲.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ش)، *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، دوم.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۲. مشکینی، علی (۱۳۹۲ش)، *مصطلحات الفقه*، تحقیق: حمید احمدی جلفایی، قم: دارالحديث.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸ش)، *آموزش فلسفه*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳ش)، *نظریه حقوقی اسلام*، محققین: محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، اول.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸ش)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی رحمه الله علیه، هفدهم.
۲۶. نفیسی، علی اکبر؛ فروغی، محمد علی (بی تا)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: خیام.
۲۷. هادوی، مهدی (۱۳۸۵ش)، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۲۸. الهی راد، صفدر (۱۳۹۸ش)، *انسان شناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، اول.

Examining the role of giving advice and cooperation as the propellants of the righteous society in the 216th sermon of Nahj al-Balagha

Sadegh Sohrabi ¹
Yahya Salehnia ²

Abstract

The present article seeks to examine the efficient and effective discourse of reconciliation and cooperation in the relations between the rulers and the people, which ultimately leads to the creation and development of a righteous society. Using sermon 216 of Nahj al-Balagha, the authors have investigated and analyzed the nature of the relations and mutual rights of the people and the government, and with the inspiration of the said sermon, they have extracted and explained a strategic discourse to regulate these relations. The research method of this article is library and qualitative in such a way that the topics considered in the field of relations and rights and synergies between the government and the people from the perspective of Amirul Momineen Ali? It has been investigated and analyzed, and finally, the conclusion reached is that the creation of a system of cooperation between the people and the rulers will lead to their consultation and interaction with each other, and with each of them moving in the right direction, the elements of the righteous society in the community will be formed.

Keywords: giving advice, cooperation, propellant, righteous society.

-
1. Member of the academic staff of Ayandeh Roshan Institute(Mahdevit Research Institute), Qom, Iran.
 2. Member of the academic staff of Al-Mustafa Al-Alamiya University, Qom, Iran.

بررسی نقش تناصح و تعاون به عنوان پیشران جامعه صالح در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه

صادق سهرابی^۱

یحیی صالح‌نیا^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۸

چکیده

مقاله حاضر به دنبال بررسی گفتمان کارآمد و مؤثر تناصح و تعاون در روابط حاکمان و مردم است که در نهایت منتهی به ایجاد و پیشرفت جامعه صالح می‌شود. نویسندگان با استفاده از خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه به بررسی و تحلیل ماهیت روابط و حقوق متقابل مردم و حکومت پرداخته و با الهام از خطبه مذکور به استخراج و تبیین یک گفتمان راهبردی برای تنظیم این روابط پرداخته‌اند. روش پژوهش این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و کیفی است به نحوی که مباحث مدنظر در حوزه روابط و حقوق و هم‌افزایی‌های حکومت و مردم از منظر امیرالمؤمنین علی (ع) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و در آخر نیز نتیجه به دست آمده این است که ایجاد نظام الفت بین مردم و حاکمان منتهی به تناصح و تعامل ایشان با یکدیگر خواهد شد و با حرکت هر کدام در ریل مناسب، مؤلفه‌های جامعه صالح در اجتماع نمودار خواهد شد.

واژگان کلیدی

تناصح، تعاون، پیشران، جامعه صالح.

مقدمه

رشد و شکوفایی هر جامعه‌ای نیازمند فعال‌سازی موتور پیشران آن جامعه است. جوامع با تناصح یعنی خیرخواهی متقابل والی و مردم و نیز مراعات حقوق متقابل والی و مردم در مقابل همدیگر پیشرفت می‌کنند که از این وضعیت مطلوب می‌توان به حسن تعاون والی و مردم

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن قم، ایران.

۲. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه قم، ایران.

تعبیر کرد. یعنی پیوسته والی و مردم جامعه باید یکدیگر را هم به حقوق متقابل سفارش و نصیحت بنمایند و این به عنوان یک فرهنگ و گفتمان سرلوحه فکری و اندیشه‌ای آنان قرار بگیرد و هم از طرف دیگر به خوبی و زیبایی در انجام و تحقق آن حقوق متقابل همدیگر را یاری نمایند.

در نگاه فرایندمحور و مبتنی بر سنن الهی و فلسفه تاریخ، ایجاد زمینه‌های تمدن طلوع خورشید ولایت بدون نصح و خیرخواهی متقابل و سفارش به آن در جهت ایفای حقوق والی و رعیت کاری نشدنی است. والی و رعیت هر دو پیوسته به هم یادآور می‌شوند که فقط با بودن در کنار هم می‌توانیم به هدف برسیم و این نگاه و رویکرد نهادینه شده و گفتمانی آنان است. با همین نگاه است که تعاون و همکاری خوب و زیبا را در جهت تحقق اهداف خود رقم می‌زنند و حسن تعاون را به نمایش می‌گذارند و تمامی ظرفیت‌ها را به صف می‌کشند، فرد فرد جامعه را نقش‌آفرین و اثرگذار دانسته و برایشان حساب باز می‌کنند و همه آنان را بازیگر تمدن‌سازی می‌بینند نه تماشاچی و نق زن.

در این نگاه افراد جامعه از جایگاه بلند و هویت و شخصیت ویژه‌ای برخوردارند. نه دیگران و نه خود فرد حق ندارند از این جایگاه رفیع خدادادی که یک حق الهی است فرو بکاهند. با این حق خدادادی است که همه می‌توانند در هنگامه تناسخ و تعاون و فرایند تمدن‌سازی نقشی ایفاء کنند و اثرگذار باشند.

بازخوانی این حق الهی همت‌ها را قوام می‌بخشد و براساس آن انگیزه‌ها شکل می‌یابد و به دنبال خود پژوهش‌ها را به جریان می‌اندازد و به میزان آن پژوهش‌ها است که ضعف و قوت نگرش‌ها و دیدگاه‌ها شکل می‌گیرد.

تعریف واژگان

۱. تناسخ

تناسخ (ت ص) از ماده نصح، کلمه ای عربی بر وزن تفاعل، مصدر باب ثلاثی مزید و دارای مفهومی طرفینی و به معنای یکدیگر را اندرز دادن و به هم پند گفتن می‌باشد (ر.ک: معین، ۱۳۸۶ ش: واژه تناسخ).

۲. تعاون

تعاون از ماده عون، کلمه ای عربی بر وزن تفاعل، مصدر باب ثلاثی مزید و دارای مفهومی

طرفینی و به معنای به هم کمک کردن؛ یکدیگر را یاری کردن؛ مددکاری کردن (ر.ک: عمید، ۱۳۷۵ش: ذیل واژه تعاون؛ دهخدا، ۱۳۷۷ش: ذیل واژه تعاون).

۳. زمامداران

زمامداران جمع کلمه زمامدار واژه ای فارسی است که به معنای سیاست مدار و پیشوا به کار رفته است (معین، ۱۳۸۶ش: ذیل کلمه زمامدار).

۴. مردم

کلمه مردم در ادبیات سیاسی معادل واژه رعیت است و به تعبیر دیگر در تقابل با کلمه زمامداران و حاکمان از مردم تحت حاکمیت هر حکومتی با واژه رعیت یاد می شود. البته واژه رعیت در دوران معاصر، معنایی غیر از آنچه در صدر اسلام و در روایات به کار میرفته، دارد. این واژه و مشتقات آن، بیش از ۴۰ بار در نهج البلاغه - به ویژه در نامه ۵۳ و خطبه ۲۱۶ - و صدها بار در احادیث دیگر ائمه علیهم السلام ذکر شده است. در کتاب های روایی نیز باب هایی با عنوان «حق الإمام علی الرعیه و حق الرعیه علی الإمام» وجود دارد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۴۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۷، ۲۴۲).

ماده «رعی» به معنای «مراقبت کردن و محافظت کردن» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۴۰۹)؛ از همین معناست: رعیت النجوم، أی: رقبته (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۲۴۱) و کلمه «رعیت» در لغت به معنای «عامه مردم» و «راعی» به معنای «والی و سرپرست مردم» الراعی: الوالی. و الرعیة: العامة (جوهری فارابی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۲۳۵۹) و کسی که مدیریت و سیاست امور مردم را به عهده دارد، به کار رفته است. استرعیته: ولیته أماً؛ فلان یرعی فلاناً إذا تعاهد أمره (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۲۴۱) و به حاکم و امیر، «راعی» می گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۴۰۹) و در تمام موارد معنای عام دارد و بار معنایی مثبت و منفی ندارد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱۴، ۳۲۷).

اما این واژه در دوران معاصر علاوه بر معنای اصلی، یک «معنای عرفی» نیز پیدا کرده است. لذا در کتاب های لغت فارسی، دو گونه معنا برای آن ذکر کرده اند: ۱. به معنای عامه مردم، گروهی که سرپرست دارند، ساکن هر ولایت و کشور، عموم کشاورز و زارع؛ ۲. به معنای مردم زبردست، کشاورزانی که برای مالک زراعت می کنند، اتباع پادشاه (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷ش: ذیل واژه رعیت).

براساس آنچه گفتیم، این نکته روشن می‌شود که هرگز نباید معنای این واژه را در روایات، با معنای عرفی آن در دوران معاصر خلط کرد.

۵. پیشران

واژه پیشران بیشتر در حوزه آینده‌پژوهی و آینده‌نگری به کار می‌رود. این واژه به معنای عوامل تأثیرگذار بر روندها و رویدادها و اقدام‌ها و تصاویری است که ممکن است آینده‌های متمایزی را پدید آورند (ر.ک: واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی).

۶. جامعه

واژه جامعه از نظر لغوی اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع» و به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده و جمع‌کننده است (لغت‌نامه، ج ۵، ۶۴۸۹، «جامعه»). این واژه در زبان عربی قدیم صرفاً کاربردی لغوی داشته، به معنای اصطلاحی و رایج آن ارتباطی ندارد. در قرآن نیز واژه جامعه و هم‌خانواده‌های آن به مفهوم رایج و اصطلاحی آن نیامده است. اصطلاح جامعه در میان دانشمندان اجتماعی از پر ابهام‌ترین و کلی‌ترین واژگان است. ابهام مزبور تا جایی گسترش یافته که گاه با واژگانی مانند «ملت»؛ «امت» و مفاهیمی دیگر و حتی با اصطلاح تمدن به معنای «مجموعه‌ای گسترش یافته در دوره‌ای قابل ملاحظه از زمان» نیز مترادف شده است و گاه برخی عالمان اجتماعی آن را صرفاً بر اجتماعات بزرگ اطلاق کرده‌اند و جوامع کوچک‌تر را که به مرحله مدنیت نرسیده‌اند، جماعت، گروه، دسته و... نامیده‌اند (جامعه‌شناسی، ۲۰۱). بنابراین دست‌یابی به تعریفی روشن و جامع و مانع، دشوار می‌نماید و به رغم کاربردهای فراوانش این مفهوم هنوز تعریفی مورد اتفاق نیافته است (دائرةالمعارف علوم اجتماعی، ۷۴۵).

۷. صالح

واژه صالح به معنای نیکوکار، شایسته؛ درخور و نیک به کار رفته است و متضاد فاسد و طالح است. در معارف دینی انسان صالح به معنای انسان پایبند به اصول اخلاقی و مذهبی و جامعه صالح به معنای جامعه‌ای است که رفتارهای افراد آن جامعه براساس اصول اخلاقی و مذهبی شکل می‌گیرد. این کلمه مترادف امین، اهل، باتقوا، بدیل، پارسا، پرهیزگار، خلف، ذی صلاح، شاهنده، شایسته، لایق، محسن می‌باشد (ر.ک: عمید، ۱۳۷۵ ش: ذیل واژه صالح).

ضرورت تعاون و تناصح

فرایند تعاون و تناصح لازمه‌ی تعالی فرد فرد شهروندان و هویت جمعی جوامع بشری اعم از حاکمان و مردم است. به عبارت دیگر روابط حکومت و مردم زمانی شکل صحیح می‌گیرد و به سمت همکاری و هم‌افزایی و خیرخواهی و خیررسانی پیش می‌رود که هردو اهداف متعالی داشته باشند و بخواهند در مسیر این اهداف پیوسته و با سرعت مطلوب قدم بردارند. البته عواملی وجود دارد که باعث می‌شود این فرایند شکل نگیرد و اهداف متعالی دنبال نشود و وظیفه‌ی حاکمان در درجه‌ی اول و تک‌تک شهروندان در مرحله‌ی بعد این است که در رفع موانع و ایجاد مقتضی‌های لازم برای تعالی جامعه بکوشند:

قال الصادق علیه السلام: ثلاث يحجزن المرء عن طلب المعالي قصر المهمة وقلة الحيلة وضعف الرأي (حرانی، ۱۴۲۹ق: ۳۱۸)؛

سه چیز هستند که افراد را از تعالی طلبی و دست یافتن به افق بلند باز می‌دارد: کوتاهی همت و انگیزه، کمی چاره‌جویی و پژوهش، ضعف نگرش و دیدگاه.

اهداف گفتمان تناصح و حسن تعاون

اولین هدف از ترویج گفتمان تناصح و تعاون این است که حقوق متقابل والی و رعیت توسط طرف مقابل فهمیده و به رسمیت شناخته شود و در مرحله‌ی عمل نیز مراعات شود (ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

در پرتو این گفتمان است که همت و انگیزه جان می‌گیرد و همین همت‌ها پژوهش‌ها را به کار می‌کشاند و صاحبان فکر و اندیشه قوی را پرورش می‌دهد تا بتوانند زمینه‌سازان تمدن طلوع خورشید ولایت باشند و پله‌های تعالی طلبی و تمدن‌ساز را در نوردند.

در امتداد این نگاه، می‌توان با پیشنهاد راهکارهای ساده و اثربخش گفتمان تناصح و حسن تعاون، حقوق متقابل را در قالب‌ها و روش‌های اجرایی درآورده و براساس آن به تولید مفاهیم و ادبیات و در نهایت مد متناسب با قامت بلند انسانی روی آورد.

باز خوانی فرازهایی از خطبه ۲۱۶

با توجه به بخشی از فرازهای خطبه ۲۱۶ می‌توان فهرستی از حقوق متقابل فراموش شده‌ی مردم و حاکمان را بازیابی کرد. آن‌جا که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

ثم جعل سبحانه من حقوقه حقوقاً افترضها لبعض الناس على بعض، فجعلها متكافأً

فی وجوهها و یوجب بعضها بعضا ولا يستوجب بعضها إلا ببعض. و أعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالى على الرعية و حق الرعية على الوالى، ... فإذا أدت الرعية إلى الوالى حقه و أدى الوالى إليها حقها، عز الحق بينهم و قامت مناهج الدين و اعتدلت معالم العدل و جرت على أذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان و طمع فى بقاء الدولة و يئست مطامع الأعداء. و إذا غلبت الرعية واليها أو أجحف الوالى برعيته، اختلفت هنالك الكلمة و ظهرت معالم الجور و كثر الإدغال فى الدين و تركت محاج السنن، فعمل بالهوى و عطلت الأحكام و كثرت علل النفوس، فلا يستوحش لعظيم حق عطل ولا لعظيم باطل فعل، فهنالك تذلل الأبرار و تعز الأشرار و تعظم تبعات الله سبحانه عند العباد (همان)؛

خداوند سبحان، بعضی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب فرمود. و هر حقى را برابر پاداش حقى دیگر قرار داد. بعضی از آن حقوق زمانى واجب مى‌آیند که آن دیگر نیز حقى را که بر گردن دارد ادا نماید. بزرگ‌ترین حقى که خداوند تعالى از آن حقوق واجب گردانیده، حق والى است بر رعیت و حق رعیت است بر والى. این فریضه‌ای است که خدا اداى آن را بر هر يك از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب الفت میان ایشان و عزت و ارجمندى دین ایشان قرار داده است. پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آن که والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیابند، مگر به راستى و درستى رعیت. زمانى که رعیت حق خود را نسبت به والى بگذارد و والى نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آنها عزت یابد و پایه‌های دین‌شان استواری گیرد و نشانه‌های عدالت برپا گردد و سنت‌های پیامبر ﷺ در مسیر خود افتد و اجرا گردد و در پی آن روزگار به صلاح آید و امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مأیوس گردند. و اگر رعیت بر والى خود چیره گردد یا والى بر رعیت ستم روا دارد، در این هنگام، میان آنها اختلاف کلمه پدید آید و نشانه‌های جور پدیدار آید و تباهکاری در دین بسیار شود و عمل به سنت‌ها متروک ماند و به هوا و هوس کار کنند و احکام اجرا نگردد و دردها و بیماری‌های مردم افزون شود. و کسی از پایمال شدن حق بزرگ و رواج امور باطل بیمی به دل راه ندهد. در این هنگام نیکان به خواری افتند و بدان عزت یابند و بازخواست‌های خداوند از بندگان بسیار گردد.

الف) مهندسی روابط مردم و حاکمان

امام علی علیه السلام در بخش اول خطبه مورد بحث به حق خدا بر مردم اشاره فرمود:

... ولکنه سبحانه جعل حقه على العباد أن یطیعوه و جعل جزاءهم علیه مضاعفة الثواب، تفضلا منه و توسعا بما هو من المزید أهله (همان)؛
لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دوچندان

کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

در این بخش از حقوق مردم بر یکدیگر یاد می‌کند که مهم‌ترین آنها حق زمامداران بر مردم و حق مردم بر زمامداران و به تعبیر دیگر حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است. بدین ترتیب خداوند صلاح والی و رعیت را در امتداد حقوق خودش که نمونه زمینی آن حق متقابل والی و رعیت است قرار داده و تنها در گرو ادای حق متقابل این دو است که امور رعیت و والی به صلاح می‌انجامد و سامان می‌یابد. با این جعل و قرار داد است که خالق هستی می‌خواهد نظام الفت را در جامعه ایجاد کند و پیوستگی اجتماعی را که سرلوحه سرمایه اجتماعی می‌باشد فراهم سازد.

فجعلها نظاما لألفتهم (همان).

این گونه است که شیرازه اجتماعی و رشته انسجام بخش جامعه شکل می‌یابد. در بستر چنین نظام الفت اجتماعی است که عزت و اقتدار دینی می‌تواند ایجاد گردد و «عزا لدینهم» زیرا عزت و اقتدار دین در پرتو اقامه دین آشکار می‌شود و اقامه دین هم در پرتو نظام الفت اجتماعی و جامعه منسجم شکل می‌یابد. از همین رو است که حضرت امام علی علیه السلام فرموده است:

فريضة فرضها الله سبحانه لكل على كل، فجعلها نظاما لألفتهم و عزا لدینهم و قواما لسنن الحق فبهم فليست تصلح الرعية إلا بصلاح الولاية ولا تصلح الولاية إلا باستقامة الرعية (همان)؛

این فريضه‌ای است که خدا ادای آن را بر هر يك از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب الفت میان ایشان و عزت و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آن که والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیابند، مگر به راستی و درستی رعیت.

ب) کارکرد ادای حقوق

براساس سخنان امام، هر نظامی اگر از انسجام و استحکام درونی برخوردار باشد جامعه سالم و صالح را شکل می‌دهد و امید به پایداری آن شکل می‌گیرد و یأس دشمنان را به دنبال خواهد داشت. این انسجام و استحکام درونی همه در پرتو ادای حقوق متقابل والی و رعیت ایجاد می‌شود. هرگاه رعیت حق والی را ادا کند و هم چنان والی حق رعیت را بپردازد:

– اولاً حق در میان آنها قوی و نیرومندتر خواهد شد؛

– ثانياً مسیر دین خالی از انحراف می‌گردد؛

- ثالثا نشانه‌های عدالت استوار می‌شود؛

- رابعا سنت‌ها در مجرای صحیح خودش به کار می‌افتد؛

- خامسا زمان رو به صلاح می‌رود؛

- سادسا مردم به بقای دولت امیدوار می‌شوند؛

- و سابعا دشمنان مأیوس خواهند شد.

این برداشت از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می‌دهد که حاکمان باید با ادای حقوق مردم سرمایه اجتماعی حاصل از اعتقادات مردم به حکومت اسلامی را قدر دانسته و اهمیت حفظ این سرمایه را در تداوم انقلاب اسلامی عمیقا درک کنند.

ج) آثار سوء عدم رعایت حقوق متقابل

امام در ادامه بیان خود به آثار سوء عدم رعایت حقوق متقابل والی و رعیت پرداخته‌اند و مفاسد هفت‌گانه‌ای را شمرده‌اند که ناشی از بی‌توجهی به حقوق متقابل زمامداران و مردم است.

طبق بیان امام اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان شود. و اگر رعیت بر والی و زمامدار خویش بشورد و چیره گردد یا والی نسبت به رعیت اجحاف کند در این صورت:

۱. اختلاف کلمه پیدا می‌شود؛

۲. نشانه‌های ظلم و ستم آشکار می‌گردد؛

۳. فریب‌کاری و بدعت در دین فزونی می‌یابد؛

۴. جاده‌های روشن سنت‌ها و آداب دینی متروک خواهد شد؛

۵. در نتیجه بر طبق هوا و هوس عمل می‌شود؛

۶. احکام الهی تعطیل می‌گردد؛

۷. بیماری‌های اخلاقی فزونی می‌یابد.

این مفاسد غیر از این که هر کدام خود یک مشکل هستند به نوبه خود آسیب‌های دیگری را باعث می‌شوند:

۱. مردم از حقوق مهمی که تعطیل شده وحشت نخواهند داشت؛
۲. از باطل های بزرگی که رواج یافته نمی هراسند؛
۳. در نتیجه نیکان خوار و ذلیل می شوند و اشرار عزیز؛
۴. در این صورت است که عذاب و مجازات های الهی بر بندگان بزرگ خواهد بود (ر.ک: همان).

د) تناصح و تعاون به مثابه گفتمان راهبردی

امام علی علیه السلام بعد از بیان مفاسد و آسیب های تعامل نادرست مردم و حکومت کلیدواژه های کاربردی و راهگشایی را برای تنظیم روابط صحیح و سالم مردم و حکومت بیان می کنند. نصیحت و همکاری از جمله این کلیدواژه ها هستند. طبق بیان امام هیچ کس هرچند بزرگ و ارجمند باشد بی نیاز از یاری نیست و هیچ فرد به ظاهر خوار و بی ارزش کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند، یا دیگری به یاری او برخیزد. بیان حکیمانه و رسای امام در خطبه مورد بحث در نهایت باعث اعجاب و شگفتی برخی از اصحاب آن بزرگوار و اعلام اطاعت بی چون و چرا از آن حضرت می گردد:

فأجابه رجل من أصحابه بكلام طويل يكثر فيه الثناء عليه و يذكر سمعه و طاعته له (همان)؛

پس یکی از یاران به پاخاست و با سخنی طولانی امام را ستود، حرف شنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت.

امام که پیوسته مراقب نفس خود بود این جا هم با بیانی سرشار از تواضع و اخلاص به یارانی که از عظمت کلام و شخص و شخصیت او به وجد آمده اند درس توحید و عبودیت می دهد و می فرماید:

کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هرچه جز خدا را کوچک شمارد (ر.ک: همان).

ه) آسیب زدایی از روابط متقابل حکومت و مردم

بعد از تولید مفاهیم راهگشایی چون تناصح و حسن تعاون در روابط مردم و حکومت، اکنون نوبت آسیب شناسی این روابط و بیان نقاط ورود شیطان برای برهم زدن روابط صحیح حاکمیت و مردم و در نتیجه تخریب شخص و شخصیت حاکم و یا رعیت است. در این قسمت

امام با بیان توحیدی خود و از منظر اخلاق توحیدی به بیان لطائفی می‌پردازد که توجه به آنها مردم و حاکمان را از افتادن در دام شیطان و شکل‌گیری روابط ناسالم در امان نگه می‌دارد. طبق بیان امام از پست‌ترین حالات زمامداران تملق دوستی و کبر و خودپسندی است. لذا مردم، نباید با سخنان زیبایی خود حاکمان را دچار کبر و غرور کنند چرا که این امر کم‌کم به خودکامگی حاکمان و قصور آنها از ادای حقوق خدا و مردم می‌انجامد. چرا که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر حاکم مغرور مشکل شده و عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود. بنابراین وظیفه مردم در قبال حاکم گفتن حق و مشورت دادن براساس عدالت است.

(و) تقابل دعوت رحمانی و شیطانی در روابط حکومت و مردم

آحاد مردم و نیز جامعه متشکل از این آحاد، پیوسته با دعوت‌های رحمانی و شیطانی مواجه هستند. دعوت رحمانی می‌خواهد انسان متناسب با جایگاه انسانی خویش ظرفیت‌های خود را کشف و استخراج و تبدیل کند و آن را افق همت متعالی خود قرار دهد و بر همین اساس انگیزش، پژوهش و نگرش خویش را در راستای تعالی طلبی سامان دهد. و دعوت شیطانی بر آن است که هویت و جایگاه انسان را فرو کاهد و او را پست‌تر از حیوان نشان دهد و پیوسته برای این خواسته خود، تولید مفاهیم و ادبیات‌سازی و در نهایت در قالب مدسازی به توسعه و تعمیق فرهنگ حیوانی شدن انسان، سمت و سو می‌دهد.

پیشنهاد عملیاتی براساس گفتمان تناصح

الف) ایده دفترچه نقش من ایرانی

در مورد نقش‌آفرینی حال و آیندگان هم پیشنهاد می‌شود: دفترچه نقش من ایرانی - در راستای تحقق تمدن‌سازی نوین اسلامی - را راه‌اندازی نمائیم. یعنی همه ایرانیان در قالب‌های صنفی و گروهی خود از قبیل دانش‌آموزی، دانشجویی، اساتید، کارمندان و عموم مردم باید یک دفترچه‌ای تحت عنوان نقش من ایرانی داشته باشند و مجموعه ایده‌های خود را در آن ثبت کنند و از موقعیت‌های مختلف برای آن استفاده نمایند و در نهایت به مرجع ذی صلاح ارسال نمایند. و این امر در قالب یک برنامه کامپیوتری (اپلیکیشن) و متصل به درگاه دولت من (my.gov.ir) برای انعکاس نظر مردم و استفاده قوی‌تر از رسانه‌های عمومی برای انعکاس نظر حکومت امکان‌پذیر است. با این کار است که نهضت دیده شدن ارزش و هنجارها مد روز می‌شود و تکانه و تحول

فرهنگ عمومی در بدنه جامعه به وجود می آید و همگان را به سبقت در امور خیر می کشاند و از شرور و ناهنجاری ها بر حذر می دارد و همگان را نقش آفرین در تمدن سازی می نماید. و البته در خصوص دفترچه من ایرانی می توانیم هرچه بیشتر از شکل و نحوه فرایند پیگیری آن با کارشناسان به یک طرح اجرایی و قابل قبول دست یابیم.

ب) کارکردهای دفترچه نقش من ایرانی

۱. دفترچه من ایرانی می تواند به مثابه شاخص هویتی و شخصیتی افراد قرار بگیرد؛
۲. این دفترچه می تواند نشانگر میزان رشد فکری و علمی و پژوهشی افراد باشد؛
۳. این دفترچه سنجۀ خوبی برای میزان مسئولیت پذیری و مشارکت در حل مسائل افراد خواهد بود؛
۴.

البته بسیاری از افراد وقتی شناخته شوند و بدانند پیشنهاداتشان با نام خودشان بررسی می شود از دلسوزی کناره گرفته و به ریاکاری و چاپلوسی رو می آورند که برای این مشکل مهم هم راهکاری بیاندیشید.

ج) زمینه ها برای اجرای ایده نقش من ایرانی

۱. فضای گفتگوی مناسبی در مدارس، دانشگاه و مساجد و... برای گفتگو با معلمان اساتید کارشناسان باید ایجاد کرد؛
۲. مهارت های لازم برای ایجاد ذهن خلاق و روش های خلاق سازی را باید آموزش داد؛
۳. رسانه ملی باید تمام قد از طریق قالب های متنوع پشتیبانی بنماید؛
۴. دولت و تمامی وزارتخانه ها و نهادها باید پشتیبانی های لازم را بنمایند؛
۵. سایت ویژه ای در سطح ملی در طبقه های مختلف برای نمایش از ایده تا دیده طراحی شود؛
۶. جشنواره های نقش من ایرانی در سطوح خرد و کلان پیوسته باید راه اندازی شود. مثلاً از درون مدرسه ای و دانشگاهی و نهادی تا منطقه ای و محلی و شهری و استانی تا کشوری؛
۷. مسئله تشویق و قدرشناسی و ایجاد رقابت مثبت باید جدی گرفته شود؛
۸. در صورت امکان راهی اندیشیده شود در سهمیم کردن افراد صاحب ایده در منافع مادی و معنوی آن پس از تبدیل شدن به دیده؛

۹. هر آنچه می‌تواند در مسیر توسعه و تعمیق نقش من ایرانی اثربخش باشد و گفتمان‌سازی آن را فراهم سازد را؛ باید مورد توجه و عنایت جدی قرار بدهیم؛

۱۰. و لازم به ذکر است که توقع نباید داشته باشیم که تمامی ایده‌ها از اول تبدیل به دیده شود. امور تدریجی پیش می‌رود و احتیاج به ذهن‌ورزی‌هاست تا این‌که همگان در این میدان اندک‌اندک با مشارکت خود پیشرفت کنند.

نتیجه‌گیری

گفتمان تناصح و تعاون بستری مناسب برای رشد صحیح و سریع جوامع است و به کشف و استخراج و تبدیل استعداد و ظرفیت‌های آنان منجر می‌شود. ریل‌گذاری مناسب را در تولید مفاهیم و ادبیات‌سازی و در نهایت مدل‌سازی ارائه نماید تا تک‌تک افراد جامعه بتوانند در ویتترین انسانی دیده شوند و داشته‌های خود را به نمایش بگذارند نه در ویتترین حیوانی. این‌گونه است که ارزش‌ها جایگاه خود را می‌یابند و ضد ارزش‌ها را به محاق می‌برند و جلوه‌های کرامت انسانی طلوع می‌کند و جلوه لثامت حیوانی غروب می‌نماید.

از این رو باید توجه جدی به میزان نقش‌آفرینی گذشتگان تاکنون را داشته باشیم و هم‌چنان چشم به راه میزان نقش‌آفرینی حال و آیندگان باشیم و با نگاه به زحمات گذشتگان تاکنون شناختی از کارآفرینی و کارآمدی نظام به دست آوریم و قدردان آنان باشیم و با چشم به راهی مردم جامعه به نقش‌آفرینی حال و آیندگان همت بلند داریم و گام‌های طی نشده را برداریم و نقش خود را در تمدن‌سازی بیافرینیم. از این رو نسبت به گذشته باید تابلوی شفاف‌تری از کارآمدی نظام را طراحی نمود که به طور پیوسته و طبقه‌بندی شده قابل دسترسی برای عموم باشد که ساختار آن را باید کارشناسان ارائه نمایند و تبلیغ و فرهنگ‌سازی آن نیز شیوه خاص خود را می‌طلبد. این تابلو درمقام عمل و اجرا می‌تواند به عنوان یک سایت اینترنتی طراحی شود.

جامعه صالح و سالم که از نظام پایدار و نفوذناپذیر برخوردار است؛ برآمده از دل تناصح و تعاون متقابل زمامدار و مردم است. و این نگاه بلند است که هویت‌بخش و شخصیت‌ساز مردم می‌شود و آنها را در جهت تمدن‌سازی نقش‌آفرین می‌نماید. این هویت و شخصیت یک جعل و قرارداد الهی است که منشأ واقعی و حقیقی دارد و خداوند متعال استعداد و ظرفیت فراوان و متنوع در درون تک‌تک مردم جامعه قرار داده است که بسیاری از نیازهای جامعه را می‌توانند

برآورده سازند و یار و یاور زمامدار و والی باشند. هم چنان که رسول گرامی ﷺ فرموده اند:

الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۸، ۱۷۷)؛

مردم همانند معادن طلا و نقره هستند.

مردم معدنند و گوهرهای طلا و نقره در درون شان نهاده شده است. تشبیه به معدن اشاره به حقایقی دارد از جمله آن که معدن ها نیازمند به فرایند «کشف»، «استخراج» و «تبدیل» می باشند تا فرآورده های مورد نیاز جامعه را فراهم سازند و انسان ها هم این گونه اند.

منابع

قرآن کریم

مفاتیح الجنان

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *علل الشرایع*، نجف: المكتبة الحيدرية.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل ابی طالب*، نجف: المكتبة الحيدرية.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۷. الآمدی، عبدالواحد (۱۴۲۹ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه دار الکتاب الاسلامی.
۸. بحرانی، عبدالله بن نورالله (۱۴۲۹ق)، *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال عوالم*، قم: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام.
۹. تویسرکانی، محمد نبی (۱۴۱۳ق)، *لآلی الاخبار*، قم: علامه، اول.
۱۰. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق)، *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چهارم.
۱۲. حرانی، ابن شعبه (۱۴۲۹ق)، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، بیروت: منشورات الفجر.
۱۳. حسینی زبیدی واسطی، سیدمرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، اول.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۰۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا: نشر الكتاب، دوم.
۱۶. شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶ش)، *بہج الصباغہ فی شرح نہج البلاغہ*، تهران: امیرکبیر.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، اول.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراہیم (۱۳۸۴ش)، *شرح الأصول الکافی*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۹. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق)، *الاحتجاج*، نجف: دارالنعمان.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم: دارالثقافة.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۷۵ش)، *فرہنگ لغت*، تهران: امیرکبیر.
۲۳. فراہیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق)، *کتاب العین*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، اول.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق)، *المصباح المنیر فی شرح الکبیر*، قم: دارالہجرة.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیہ.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱ش)، *فروع کافی*، قم: قدس.
۲۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، تعلیقه: سید محمدحسین طباطبائی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالہجرة.

۲۹. معین، محمد (۱۳۸۶ش)، *فرهنگ لغت*، تهران: زرین.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.

The goals of religious government

Mohammad Mahdi Haeripour ¹

Abstract

In individual and social movements, humans are looking for a certain destination and goal, and in fact, achieving the goals defines the motivation of movement and action and their merits and demerits. Governments, which are a symbol of social will, are formed to achieve specific goals, and of course, depending on their intellectual support, their goals will also be different. In this article, the goals of the religious government have been discussed, and in the process of the discussion, the necessity of the government and the purpose of the goals of the government and the importance and benefits of the discussion have been stated, and then the analysis of how to discover the goals of the religious government has been discussed in two ways: one is the path of human analysis. and his and other needs by studying Islamic verses and traditions, especially the words of Amir al-Mu'minin Ali? And the conclusion of the discussion in short is that the goals of the religious government are: education and training of people and their upholding justice in all areas and in their personal and social relationships.

Keywords: Religious government, goals, justice, education, cultivation.

1. faculty Member of Aindeh Roshan Institute (Mahdevit Research Institute) Qom, Iran
(mm.haeri313@gmail.com)

اهداف حکومت دینی

محمد مهدی حائری پور^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۸

چکیده

انسان‌ها در حرکت‌های فردی و اجتماعی، به دنبال مقصد و هدف معینی هستند و در واقع، دستیابی به اهداف، انگیزه حرکت و اقدام و کم و کیف آنها را تعریف می‌کند. حکومت‌ها نیز که نماد اراده اجتماعی هستند برای رسیدن به اهداف مشخصی شکل می‌گیرند و البته بسته به پشتوانه فکری آنها، اهداف‌شان نیز متفاوت خواهد بود. در این مقاله درباره اهداف حکومت دینی بحث شده است و در فرآیند بحث ابتدا ضرورت حکومت و مقصود از اهداف حکومت و اهمیت و فائده بحث بیان گردیده و سپس به تحلیل چگونگی کشف اهداف حکومت دینی از دو راه پرداخته شده است: یکی از مسیر تحلیل انسان و نیازهای او و دیگری با مطالعه آیات و روایات اسلامی به ویژه کلمات امیرالمؤمنین علی (ع). و نتیجه بحث به طور خلاصه این است که اهداف حکومت دینی عبارتست از: تعلیم و تربیت انسان‌ها و قیام ایشان به عدالت در همه بخش‌ها و در روابط فردی و اجتماعی آنها.

واژگان کلیدی

حکومت دینی، اهداف، عدالت، تعلیم، تزکیه.

مقدمه

جامعه‌شناسان می‌گویند تشکیل دولت و حکومت در همه شرایط، یک ضرورت اجتماعی است و نمی‌توان بی‌نیاز از آن بود و نیاز به تشکیل حکومت از مسائل جدید حیات اجتماعی انسان نیست، این ضرورت مربوط به تمامی دوران‌های گذشته زندگی مدنی و اجتماعی بشر بوده است. از نظر افلاطون ارتقای به سطح والای زندگی فرد، بدون دولت امکان‌پذیر نیست و ارسطو این حقیقت را از مظاهر طبیعی حیات بشری می‌شمرد.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (mm.haeri313@gmail.com).

دانشمندان و متفکران اسلامی نیز بر ضرورت حکومت تأکید کرده‌اند:

ابن خلدون از متفکرین اسلامی، فطری بودن زندگی اجتماعی را برای انسان دلیل بر ضرورت تعاون و تشکیل حکومت و پیروی از یک مرکزیت سیاسی می‌داند.

علامه طباطبایی در بحث «ولایت و زعامت در اسلام» مسئله ضرورت تشکیل دولت اسلامی را از نقطه نظر فلسفه اجتماعی اسلام مورد بحث قرار داده است و همچنین امام خمینی رحمته‌الله علیه در لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید:

احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوق تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجراست، هیچ یک از احکام الهی نسخ نشده و از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کرده، عهده‌دار اجرای آنها شود؛ چه اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت، جامعه مسلمان به سوی هرج و مرج رفته، اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی خواهد شد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۴۶۱).

بنابراین حکومت دینی و ضرورت تشکیل آن همواره محل بحث و تضارب آراء و افکار موافقان و مخالفان آن بوده است ولی در مواردی، موضوع بحث به درستی تبیین و محل نزاع به روشنی بیان نگردیده است و به طور ویژه درباره اهداف حکومت دینی کمتر بحث شده است و البته وقتی ماهیت حکومت دینی و ضرورت آن معلوم نباشد سخن گفتن از اهداف آن جایی ندارد و به نتایج روشنی نخواهد رسید. در این گفتار ضرورت حکومت دینی براساس مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی و نیز براساس آیات قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام بیان شده است تا معلوم گردد تنها مسیر ساماندهی جمع دینی و رسیدن آنها به آنچه به عنوان مبانی فکری و فرهنگی پذیرفته شده آنهاست، برپایی حکومت دینی است و بدون حکومت دینی امکان دستیابی انسان مؤمن و جامعه‌ایمانی به اهدافش نخواهد بود.

مقصود از اهداف حکومت چیست؟

در یک معنای کلی هدف وضعیت آرمانی و مطلوب است که باید بدان دست یافت. بنابراین اهداف حکومت امور کلی است که دستیابی به آنها در آن حکومت، مطلوب است تا از رهگذر تأمین آن اهداف و تحقق آنها امور جمع و جامعه به سامان برسد.

اهمیت بحث از اهداف حکومت

اول) اهداف حکومت‌ها که از غایت‌های بنیادین و فلسفی آنها نشأت می‌گیرد ارتباط مستقیم با ملاک انتخاب حاکم و چگونگی انتخاب او دارد چون این که از حکومت چه انتظاری داشته باشند با این که چه کسی و با چه ویژگی‌هایی زمام امور را به دست بگیرد کاملاً مرتبط است. اگر هدف حکومت تنها تامین امنیت جمع و پاسداری از آنها در برابر خطرهای تهدیدها باشد انتخاب حاکمی که بتواند جمع را به این هدف برساند کار دشواری نیست ولی اگر تأمین رفاه براساس عدالت اجتماعی هم از اهداف بود معیار انتخاب دقیق‌تر می‌شود و اگر قرار شد که اهداف حکومت فراتر از اینها باشد و بخواهد علاوه بر رفاه و پاسداری و توزیع عادلانه ثروت، زمینه‌های رشد و تعالی انسان را فراهم کند این جا دیگر معیار انتخاب حاکم و راه انتخاب او بسیار متفاوت خواهد بود چون آن که می‌خواهد انسان بسازد خود باید انسان باشد و آن که می‌خواهد انسان‌ها را از هواها برهاند خود باید از همه کشش‌ها آزاد باشد و آن که می‌خواهد انسان‌ها را از بت‌ها و طاغوت‌ها جدا کند و به خدا پیوند دهد و تحت عبودیت او درآورد خود باید عبد مطلق باشد.

دوم) و البته اهداف حکومت، نظام‌های قانون‌گذاری و خط مشی‌های حکومتی را به صورت مستقیم جهت می‌دهد بر این اساس هرچه عناوین و شیوه این اهداف در نظام حکومتی روشن و مورد توافق باشد افزون بر نشان دادن تمایز و استقلال ماهوی آن از سایر حکومت‌ها بهتر می‌تواند راهنمای عمل دولتمردان و راهگشای الگوی توسعه و پیشرفت در حکومت دینی باشد.

فایده بحث از اهداف حکومت دینی

بحث از اهداف حکومت دینی نه تنها یک بحث نظری بلکه یک موضوع کاملاً کاربردی و عملیاتی است که ثمرات آن در جا جای زندگی فردی و اجتماعی آشکار می‌گردد.

مرحوم استاد صفایی در این باره می‌نویسد:

در نتیجه این بحث، بحث‌های طولانی شیعه و سنی به خوبی حل می‌شود زیرا بین هدف حکومت‌ها با ملاک انتخاب حاکم و طریق و راه انتخاب، رابطه محکمی وجود دارد و هریک از حکومت‌ها به خاطر هدفی که دارند با ملاک انتخاب و راه انتخاب مشخص همراه هستند. آن حکومتی که بار رسالت را (با آن اهداف که گفتیم) بر دوش می‌کشد و براساس توحید استوار است جز با پای عصمت به مقصد نمی‌رسد. در حکومتی که با هدف

شکوفای کردن استعدادها و تشکیل جامعه انسانی و ایجاد روشنفکری و روشندلی همراه است ناچار حاکم باید به روشنفکری و روشندلی رسیده باشد... والا خلق را برای خود می‌خواهد نه برای خدا و در نتیجه آنها را برده خود می‌سازد نه بنده حق و مطیع الله... (صفایی حائری، ۱۴۰۰ش: ۳۰-۳۱).

... هدف حکومتی اسلام با آن وسعت به این ملاک‌های عمیق و به این راه انتخاب مطمئن نیازمند است و هرگاه در این راه و یا در آن ملاک خدشه‌ای وارد شود تبدیل و تبدیلی روی دهد ماهیت حکومتی اسلامی دگرگون می‌شود و از هدف‌هایش کنار می‌افتد (همان: ۳۱).

راه‌های شناختن اهداف حکومت دینی

این که چگونه اهداف حکومت دینی را بشناسیم بسته به زاویه نگاه ما به این بحث دارد. ممکن است به اهداف حکومت دینی از زاویه منشأ حکومت بنگریم و این که منشأ حکومت خداست و حق حاکمیت اولاً و بالذات از اوست و ممکن است به این بحث با توجه به انسان که موضوع حکومت است و برای پاسخ دادن به نیاز او به حکومت روی آورده‌ایم نگاه کنیم و این که برای انسان چه هدفی را می‌شناسیم و برای او چگونه و با چه معیاری هدف‌گذاری می‌کنیم و البته در هر دو نگاه، نتایج بحث با هم شباهت‌هایی دارد گرچه مدخل بحث متفاوت است.

در نگاه اول، دو نظریه مهم در مورد منشأ حکومت وجود دارد. عده‌ای بر عقل بشر و منافع بشر تأکید دارند و معتقدند حکومت امری زمینی و برخاسته از تصمیم مجموعه انسانی است و در این صورت تمام هدف حکومت به تأمین نیازهای جمع انسانی در زندگی دنیایی او برمی‌گردد ولی نگاه دیگر نگاه فرابشری به حکومت است و این که حکم و حکومت از خداست و از سوی او به انسان واگذار شده است روشن است که در این صورت، اهداف حکومت و مردم هم فراتر از خواست بشر و فراتر از نگاه محدود انسان‌ها جدای از وحی، خواهد بود.

اهداف حکومت دینی

برای شناخت اهداف حکومت دینی هم می‌توان به منابع دینی مانند قرآن و سنت معصومین رجوع کرد و هم می‌توان براساس تحلیلی از انسان و هستی و نیازهای انسان در گستره هستی و روابط پیچیده انسان و هستی، این اهداف را بررسی کرد.

اهداف حکومت دینی براساس انسان‌شناسی

یک زاویه مهم در بحث اهداف حکومت، در نظر گرفتن بستر حکومت و حکمرانی است؛ وقتی از اهداف حکومت بحث می‌کنیم چون حکومت‌ها برای انسان و سامان دادن به نیازهای او تشکیل می‌شود پس باید از اهداف انسان سخن بگوئیم بنابراین برای تبیین اهداف حکومت، باید از نیازهای انسان، شروع کنیم و نیازهای انسان را از دو منبع می‌توان شناخت یکی ظرفیت‌ها و استعدادهای انسان (که با انسان‌شناسی به دست می‌آید) و دیگری از منبع آیات و روایات.

بنابراین اهداف حکومت دینی هم مثل هر حکومت دیگری براساس این سه جهت‌گیری باید مورد بحث قرار گیرد:

۱. اهداف انسان؛

۲. نیازهای انسان در مسیر؛

۳. نیازهای انسان در جمع؛

توضیح این نگاه را با بیان زیر می‌توان داد:

انسان به لحاظ قوه تعقل و نیز به جهت فطرت کمال طلب در هر حرکت و اقدام فردی و اجتماعی به دنبال یک یا چند هدف و مقصد است و البته در مسئله حکومت و حکمرانی این نگاه بسیار جدی‌تر است ولی اهداف انسان درحوزه حکومت، بسته به نگاه و بینش او متفاوت است اگر از انسان مومن به الله و جهان غیب سخن می‌گوئیم دیگر نباید در موضوع اهداف حکومت، تنها از رفاه و عدالت و امنیت حرف بزنیم چون در نگاه انسان مؤمن، عالی‌ترین هدف، رسیدن به سعادت ابدی است و به تعبیر قرآن، مؤمن به فوز و رستگاری واقعی می‌اندیشد یعنی رسیدن به غایت از خلقت خودش که همانا عبودیت الله است و طبعاً برای انسان هدفدار با آن هدف عالی، نیازهایی مطرح می‌شود که بدون پاسخ دادن به آن نیازها، نمی‌تواند به سوی هدف غایی برود و برسد. برای مثال طی این راه طولانی نیاز به هدایت و تعلیم دارد و باید موانع بیرون (طاغوت‌ها) و درون (رذائل اخلاقی) را بردارد؛ بنابراین حکومت‌ها براساس نیاز انسان در مسیر (یعنی در مسیر سعادت)، باید تعلیم و تزکیه (آموزش و پرورش) را به عنوان اهداف میانی انسان بشناسند و برای تحقق آن برنامه داشته باشند.

نیازهای انسان

نیازهای انسان که به دنبال تحقق آنهاست دو گونه است: نیازهای سطحی و نیازهای عمیق.

طبعاً انسان نیازهایی مانند رفاه و امنیت و سلامت را با همین نگاه دنیایی می‌فهمد و لذا همین‌ها را به عنوان اهداف خود می‌شناسد (و حکومت‌ها نیز به دنبال تحقق همین اهداف هستند) ولی بخش دیگری از نیازهاست که عمیق‌تر است که انسان خود نمی‌شناسد و انبیاء از راه وحی به او تعلیم می‌دهند (یا متذکر می‌شوند)؛ ما می‌دانیم که یکسری نیازهای معنوی داریم ولی نمی‌توانیم آنها را توضیح دهیم و در این بخش است که نیازمند به وحی و دستگیری انبیاء هستیم و الا به بیراهه‌ها کشیده خواهیم شد چنان‌که عرفان‌های کاذب فراوان است و به جای رشد، انسان را در مسیر خسر قرار می‌دهند و شاید یک معنای آیه «قل هل ننبئکم بالأخسرين أعمالاً* الذین ضل سعيهم فی الحیاة الدنیا وهم یحسبون أنهم یحسنون صنعا» (کهف: ۱۰۳-۱۰۴) همین باشد که انسان در مسیر رسیدن به اهداف خود وقتی نیازهای عمیق را به درستی نشناسد عمری تلاش بیهوده خواهد کرد و به جای نزدیک شدن، از اهداف خود که مطلوب و محبوب اوست دور خواهد شد و از این جاست که می‌فهمد برای رسیدن به سعادت و رستگاری، به هدایت و تعلیم و ذکر و عهده‌داری نیازمند است و حکومت وظیفه دارد اینها را تأمین کند و امام جمع و جامعه باید برای تحقق اینها برنامه داشته باشد. یعنی باید حاکم کسی باشد که بتواند آن اهداف عالی را تأمین کند.

بنابراین، این نکته بسیار مهم است که با توجه به این‌که هدف‌گذاری انسان براساس نیازهای اوست باید مراقبت کند که چون نیازها براساس ظرفیت‌ها شکل می‌گیرد پس انسان نباید تنها به ظرفیت‌هایی مانند امیال و غرائز خود توجه کند بلکه همه ظرفیت خود را بشناسد و به دنبال آن به همه نیازهایش توجه کرده و براساس مجموعه گسترده ظرفیت و استعدادش هدف‌گذاری کند و در این جاست که وحی به کمک می‌آید و دستگیری و راهنمایی می‌کند:

«يا أيها الإنسان ما غرك بربك الكريم* الذي خلقك فسواك فعدلك* في أي صورة ما شاء ركبك» (انفطار: ۶-۸).

یعنی به ظرفیت خدادادی خودت توجه کن: تو مخلوق و ساخت او هستی و او تو را تسویه و سپس قوای تو را تعدیل کرده و در ترکیبی بدیع قرار داده است.

مطابق این آیات گویا در قیامت وقتی انسان با نامه اعمالش - که متناسب با ظرفیت‌های خدادادیش نیست - مواجه می‌شود مورد این خطاب توبیخ‌آمیز قرار می‌گیرد که ای انسان آیا با این خلق و و تسویه و تعدیل و ترکیب، باید این کارنامه را بیاوری؟! نه هرگز چنین نیست و اگر به این ظرفیت‌ها و استعدادها توجه می‌کردی و آنها را می‌شناختی به هدف‌گذاری بلندتری که آخرت تو و ابدیت تو را تأمین می‌کرد می‌رسیدی ولی افسوس که با ندیدن ظرفیت‌های خود، نیازهای عمیق خود را نشناختی و همه چیز را به پای دنیای فانی ریختی چون با ندیدن ظرفیت‌ها و نیازهای عمیق به انکار معاد و ابدیت رسیدی ﴿کَلَّا بَلْ تَكْذِبُونَ بِالْدِّينِ﴾ (انفطار: ۹).

نیازهای انسان در جمع

و نیز انسان در جمع، نیازهایی دیگر دارد که باز بناست با پاسخ دادن به آن نیازها توسط حکومت، بتواند به مسیر خود تا رسیدن به هدف بلند، ادامه دهد و یکی از مهم‌ترین نیازها در جمع، نیاز به عدالت است. یعنی وقتی جمعی شکل می‌گیرد طبعاً در روابط جمع با یکدیگر لازم است عدالت تحقق یابد تا افراد با طیب خاطر و در فضایی سالم در مسیر شدن، حرکت کنند و بی‌عدالتی از موانع بزرگ حرکت انسان در جمع است. بنابراین عدالت در عرصه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی باید از جمله اهداف میانی حکومت دینی باشد و شاید تعبیر «... ليقوم الناس بالقسط...» در ادامه «لقد أرسلنا رسلنا بالبينات...» (حدید: ۲۵) برای تبیین همین هدف میانی حکومت دینی باشد. چنان‌که غایت قیام و حکومت امام مهدی علیه السلام که «يملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا» با همین بیان قابل توجیه است.

اهداف حکومت دینی براساس منابع اسلامی

در منابع اسلامی درباره اهداف حکومت دینی، نکات بسیار مهم و کلیدی بیان گردیده است که ما در دو ساحت قرآن و روایات به اختصار به آن می‌پردازیم:

الف) قرآن کریم

در یک بررسی کلی در آیات قرآن کریم، چهار هدف عمده بیش از همه جلب توجه می‌کند که نه تنها حکومت اسلامی، بلکه مدیریت‌هایی که از آن نشأت می‌گیرد نیز باید در مسیر این چهار هدف گام بردارد:

۱. آگاهی بخشیدن به انسان‌ها؛

۲. تربیت معنوی و احیای ارزش‌های اخلاقی در جامعه؛

۳. اقامه قسط و عدل؛

۴. آزادی انسان‌ها از زنجیرهای اسارت.

قرآن در مورد اصل آگاهی و نیز تربیت انسان‌ها می‌فرماید:

«هو الذي بعث في الأميين رسولاً منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفي ضلال مبين» (جمعه: ۲)؛

او [خداوند] کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت می‌آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

در این آیه هدف بعثت و حاکمیت پیامبر اکرم ﷺ بر شئون مردم را تلاوت آیات الهی و تزکیه و نیز تعلیم کتاب و حکمت شمرده، و پیامبر ﷺ موظف شده است که با تعلیم و تزکیه و تلاوت آیات الهی، مردم را از گمراهی آشکارشان برهاند. وقتی غایت این تعلیم و تزکیه رهایی از گمراهی آشکار است پیدا است که این تعلیم و یاد دادن و این تزکیه و پروریدن، با آنچه معلمان و مربیان بشری و بی‌خبر از وحی و غیب، می‌گویند بسیار متفاوت است.

مرحوم علی صفایی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:

تعلیم و تزکیه - آن‌هم با آن وسعت در تعلیم که «ما لم يعلم» (علق: ۵) و «ما لم يعلم» (انبیاء: ۷؛ نحل: ۴۳) و «ما لم یکن یعلم» (بقره: ۱۵۱)، را در بر می‌گیرد - از تربیتی بنیادی و معرفتی بنیادی و سلوک و اخلاقی جدید حکایت می‌کند که روابط اجتماعی را از اثم و عدوان، به عدل و احسان باز می‌گرداند. آیا این تربیت و معرفت و اخلاق و این تدبیر و تقدیر، از تشکلی جدید و سازمانی متفاوت حکایت نمی‌کند؟! (صفایی حائری، ۱۴۰۰: ۱۳۷).

هدف دیگر حکومت دینی از دیدگاه وحی، اقامه قسط و عدل، آن‌هم به صورت برخاسته از عمق جامعه است که در قرآن به عنوان هدف عمومی بعثت انبیاء مطرح شده است:

«لقد أرسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط...» (حدید: ۲۵)؛

ما رسولان خود را با بینات فرستادیم و همراه آنها کتاب و میزان را گذاشتیم تا آدم‌ها خود به پا ایستند و برای قسط قیام کنند....

استاد علی صفایی رحمته الله علیه در توضیح این جهت‌گیری می‌گوید:

اهداف حکومت از امن، عدل، قسط، اماته باطل، اقامه حق، رشد، راحتی و سبزی زندگی و رفاه است تا تعبیر عمیق «لیقوم الناس بالقسط»؛ این تعبیر با تعبیر قسط و عدل در داوری و قضا متفاوت است. عدالت حکومت در جامعه با این هدف که حاکم باید زمینه‌ای فراهم کند که مردم قائم بالقسط باشند، تفاوت دارد (صفایی حائری، ۱۴۰۰: ۵۵).

[به تعبیر دیگر] هدف حکومت تنها این نیست که عدالت یا قسط در جامعه تحقق پیدا کند؛ [بلکه] هدف این است که فرد فرد آدم‌ها قائم به قسط شوند (همان: ۱۹) برپا ایستادن و استقلال یافتن آدم، یعنی او دیگر به شرایطش، به محیطش، به همراهانش، به راه، وابسته نیست، حتی در تنهایی خودش در برابر تمامی دشمنان می‌ایستد؛ به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام:

لا تزیدنی کثرة الناس حولی عزة ولا تفرقهم عنی وحشة و لو اسلمنی الناس جمیعا لم اکن متضرعا (زیارت غدیری، مفاتیح الجنان)؛
زیادی مردم در اطرافم عزتی برای من، و جدا شدنشان ترسی در من نمی‌افزاید و اگر تمامی مردم مرا رها کنند، من نمی‌نالم.

و بالاخره آزادی انسان‌ها از زنجیرهای اسارت، یکی دیگر از اهداف اصیل بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در قرآن مجید صریحا به این تعبیر آمده است:

﴿و یضع عنهم إصرهم و الاغلال التي كانت علیهم﴾ (اعراف: ۱۵۷)؛

او [پیامبر اسلام] بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد.

مرحوم علی صفایی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:

«یزکیهم» که قرآن به آن اشاره دارد همان آزادی دادن است. اما انسان را با چه عواملی می‌شود آزاد کرد؟ یک) کنجکاو و حقیقت‌طلبی، شخصیت انسان را از این پنج اسارت جدا می‌کند؛ دو) عشق بزرگ‌تر، او را از عشق‌های محدودتر آزاد می‌کند؛ سه) شناخت عظمت خودش و حقارت بت‌ها، وی را از بند آنها آزاد می‌کند؛ چهار) شناخت وسعت هستی، او را از تنگنای این مرحله آزاد می‌کند؛ پنج) شناخت عظمت الله، انسان را از معبودها و بت‌ها جدا می‌سازد. اینها عوامل آزادی و زهد انسان است (صفایی حائری، ۱۴۰۰: ۶۴-۶۵).

ب) روایات اسلامی

در روایات می‌توان اهداف حکومت دینی را جست‌وجو کرد و در روایتی از امام علی علیه السلام چهار هدف مهم برای حکومت اسلامی به شرح زیر بیان شده است:

اول: بازگشت به اسلام راستین

در روایات اسلامی به ویژه رهنمودهای امامان شیعه نسبت به التزام به ارزش‌های دینی و رعایت حدود الهی تأکیدات فراوان دیده می‌شود به ویژه آن‌جا که سخن از حکومت و حاکمیت دینی است.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه، ضمن رد هدف جاه‌طلبی و تحصیل مال و منال دنیا در حکومت خویش، می‌فرماید:

اللهم إنك تعلم أنه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحطام ولكن لنرد المعالم من دينك ونظهر الإصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك وتقام المعطلة من حدودك (نهج‌البلاغه، ۱۸۹)؛

خدایا! تو خود می‌دانی که هدف ما (از آنچه کردیم)، رقابت برای به دست گرفتن قدرت و نیز خواستاری فزونی مال دنیا نبود، بلکه چنان می‌خواستیم که نشانه‌های دینت را باز گردانیم، و در سرزمین‌های تو آشکارا دست به اصلاحات زنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات ایمن شوند، و حدود و اوامر تعطیل‌شده‌ات دوباره راه افتد.

سنت‌های اسلامی نشانه‌های راه سعادت است و به تعبیر امام معالم دین علامت‌های راه هستند که با این علامت‌ها باید راه سعادت و کمال انسانی را شناخت و پیمود. امام در تبیین اهداف حکومت خود می‌فرماید: خدایا ما می‌خواهیم این نشانه‌ها که به زمین افتاده و در نتیجه رهروان، راه را پیدا نمی‌کنند، می‌خواهیم اسلام فراموش شده را باز گردانیم و بدعت‌ها را از میان برداشته و سنت‌های اصیل نبوی را جایگزین آن کنیم یعنی اصلاحی در سطح فکرها و اندیشه‌ها و تحولی در برداشت‌ها نسبت به احکام اسلام در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی ایجاد کنیم.

به عبارت روشن‌تر، هر دینی به مرور زمان، اصول و ارزش‌های آن که راه سعادت و تکامل انسان‌اند، مورد بی‌مهری و کم‌توجهی عموم مردم یا گروه خاصی از ایشان قرار می‌گیرد. چه بسا، اصول آن به فراموشی سپرده شود یا مورد تحریف و تفسیر غلط واقع شود یا اصول دین، فروع و فروع آن اصول انگاشته شود چنان‌که امر فوق درباره احکام و آموزه‌های اجتماعی اسلام

اتفاق افتاده است. مثلاً امامت که از اصول اساسی دین و ضامن اجرایی شدن بقیه احکام فردی و اجتماعی دین است به حاشیه برده می‌شود و یا از آن تفسیر غلط می‌گردد و در حد خلافت اسلامی در امور دنیا آن هم توسط هر کسی که به هر نحوی به قدرت برسد تنزل داده می‌شود و به دنبال آن مسیر روشن دینداری که سنت نبوی پرچمدار آن بود دچار تحریف می‌گردد و بدعت‌ها و سلیقه‌های شخصی جای آن قرار می‌گیرد. این جاست که حاکم اسلامی در اولین گام باید دین را از غیردین تفکیک کرده و آموزه‌های ناب آن را که مطابق فطرت و سازگار با هر عصری است به جویندگان سعادت عرضه نماید.

دوم: توسعه اقتصادی (اصلاح چشمگیر در شهرها)

برخی بر این گمانند که دین و حکومت دینی همه هم و غم خود را معطوف نیازهای معنوی و اخروی مردم نموده و بدین سان از عمران و آبادی و توسعه کشور باز می‌ماند. در حالی که خود دین عکس آن را بیان می‌کند. به این معنا که توسعه اقتصادی کشور آن هم به نحو شاخص و چشمگیر جزء اهداف حکومت دینی و اسلامی است. امام علی علیه السلام به عنوان جانشین مقام نبوت و حاکم اسلامی در سخن پیش گفته و در فراز (ونظهر الاصلاح فی بلادک) به وضوح به این هدف تأکید می‌کند.

شهید مطهری رحمته الله علیه در توضیح این فراز از سخن امام به عنوان یکی از اهداف حکومت دینی می‌گوید:

و نظهر الاصلاح فی بلادک خیلی جمله عجیبی است! «نظهر» یعنی آشکار کنیم؛ اصلاح نمایان و چشمگیر؛ اصلاحی که روشن باشد در شهرهایت به عمل آوریم. آن قدر این اصلاح اساسی باشد که [تشخیص آن] احتیاج به فکر و مطالعه نداشته باشد. علائمش از در و دیوار پیداست. به عبارت دیگر، سامان به زندگی مخلوقات تو دادن، شکم‌ها را سیر کردن، تن‌ها را پوشانیدن، بیماری‌ها را معالجه کردن، جهل‌ها را از میان بردن، اقدام برای بهبود زندگی مادی مردم، زندگی مادی مردم را سامان دادن (مطهری، ۱۳۹۵: ۲۹).

چنان‌که آن حضرت در نامه‌اش به مالک اشتر در ضمن بیان اهداف حکومتی او می‌فرماید:

واستصلاح اهلها و عمارة بلادها (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

یعنی باید چشم‌انداز حکومت تو طلب صلاح و درستی مردم و نیز آبادی کشور باشد. هم برای ساخته شدن آدم‌ها برنامه داشته باشی و هدف‌گذاری کنی و هم سرزمین آنها را آباد سازی.

سوم: اصلاح روابط اجتماعی

در ادامه بیان امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ۱۳۱ آمده است:

و یا من المظلومون من عبادک.

از دیگر اهداف حکومت دینی اصلاح روابط طبقات مختلف جامعه با یکدیگر است و از مهم‌ترین مصادیق آن این است که حکومت با جانب‌داری از مظلوم به احقاق حق وی از ظالم در هر مقام و منصبی که باشد، بپردازد و به تعبیر دیگر، حکومت باید امنیت جامعه را به نحوی تنظیم نماید که طبقات مختلف جامعه به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و اگر ظلم و تجاوزی رخ داد، متجاوز بازخواست شده و حق مظلوم از او گرفته شود. امام درباره تأمین امنیت قضایی برای تمامی طبقات خصوصاً قشر آسیب‌پذیر و ضعیف می‌فرماید:

فإني سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول في غير موطن لن تقدس أمة لا يؤخذ للضعيف فيها حقه من القوي غير متعتع (ابن شعبه، ۱۳۶۳ ش: ۱۴۲).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد متعدد شنیدم که فرمود:

امتی به مقامی که قابل تقدیس و تمجید باشد نمی‌رسد مگر آن وقت که وضع به این منوال باشد که ضعیف حقش را از قوی بدون لکنت کلمه بگیرد.

استاد شهید مطهری رحمته الله علیه در توضیح این حدیث می‌گوید:

این جمله شامل دو مطلب است: یکی این‌که مردم به طور کلی روحیه ضعف و زبونی را از خود دور کنند و در مقابل قوی هر اندازه قوی باشد، شجاعانه بایستند، لکن به زبان‌شان نیفتد، ترس نداشته باشند که ترس از جنود ابلیس است و دیگر این‌که اصلاً نظامات اجتماعی باید طوری باشد که در مقابل قانون، قوی و ضعیفی وجود نداشته باشد (مطهری، ۱۳۹۵ ش: ۳۰).

چنان‌که امیرالمومنین علیه السلام در توجیه قبول حکومت و حکمرانی بر مردم علیرغم بی‌اعتباری حکومت نزد او به همین فاصله طبقاتی و ضرورت برخورد حکومتی با آن اشاره فرمود:

أما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة! لو لا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر، و ما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظة ظالم ولا سغب مظلوم، لألقيت حبلها على غاربها، و سقيت آخرها بكأس أولها، ولألقيتم دنياكم هذه أزهدي عندي من عفة عنز؛ سوگند به آن‌که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر حضور حاضران (در بیعت) و تمام شدن حجت به سبب وجود یاری‌کنندگان نبود، و این‌که خدا بر دانشمندان واجب کرده است

که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت ننشینند، ریسمان خلافت را بر دوشش می‌افکنند، و پایان آن را به جام آغاز آن سیراب می‌کردم، و می‌دیدید که این دنیای شما نزد من بی‌بهارتر از چیزی است که هنگام عطسه کردن بزی از بینی او بیرون می‌پرد.

چهارم: اجرای قوانین و حدود الهی

امام علی علیه السلام از جمله اهداف حکومت دینی را که برای آن اقدام کرده و بیعت مسلمانان را پذیرفته‌اند، اقامه و برپایی حدود و قوانین الهی بیان کرده است و مراد از اجرای حدود تعطیل شده (و تقام المعطلة من حدودك) نه تنها قوانین کیفری و جزایی بلکه احیای مطلق قوانین الهی اعم از جزایی و غیر آن است چنان که در استعمال قرآنی نیز مقصود از حدود الهی همین معنای گسترده آن است و نه معنای مصطلح فقهی که خصوص حدود جزایی و قوانین کیفری است گرچه این بیان حضرت می‌تواند اشاره به بعضی مسامحه‌کاری‌های خلفای پیشین باشد که گاهی روی ملاحظات شخصی از اجرای حدود و احکام شریعت جلوگیری می‌کردند ولی امام همه مردم را در مقابل قوانین الهی یکسان می‌بیند و از هر کس و از هر گروه و صاحب منصبی جرم و خلافی صادر شود بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌کاری‌های سیاسی، اجتماعی، فامیلی او را به پای محکمه کشانده و تاوان خلافتش را می‌دهد. چنان که آن حضرت برخوردهایی با بستگان نزدیک خود مثل ابن عقیل برادرش، ابن عباس دانشمند معروف و معتمدش و دیگر نمایندگان خود داشته است.

بی‌تردید اجرای دقیق حدود الهی و قوانین شریعت از مهم ترین عوامل سعادت فرد و جامعه، هم در زندگی دنیوی و هم برای حیات ابدی انسان هاست و به همین دلیل قرآن کریم در آیات متعدد بر رعایت این حدود و قوانین تأکید کرده و تجاوز و عبور از آنها را مساوی با ظالم شدن انسان دانسته است:

﴿تلك حدود الله فلا تعتدوها و من يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون﴾ (بقره: ۲۲۹).

نتیجه‌گیری

اهداف حکومت دینی از مباحث اساسی است که گره مباحث دیگر را در بحث حکومت، باز می‌کند و براساس این بحث می‌توان به ضرورت حکومت دینی و نیز شرایط حاکم دینی هم دست یافت. براساس آیات قرآن آگاهی بخشیدن به انسان‌ها و تربیت معنوی و احیای

ارزش‌های اخلاقی در جامعه و اقامه قسط و عدل و آزادی انسان‌ها از زنجیرهای اسارت مهم‌ترین اهداف حکومت دینی است و براساس روایات معصومین علیهم‌السلام اجرای حدود الهی و اصلاح روابط اجتماعی و توسعه اقتصادی از مهم‌ترین اهداف حکومت دینی است. چنان‌که می‌توان براساس مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی به حکومت دینی و اهداف آن دست یافت.

منابع

قرآن کریم

مفاتیح الجنان

۱. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۳ش)، *تحف العقول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۲. صفایی حائری، علی (۱۴۰۰ش)، *از معرفت دینی تا حکومت دینی*، قم: انتشارات لیلة القدر.
 ۳. صفایی حائری، علی (۱۴۰۰ش)، *امامت*، قم: انتشارات لیلة القدر.
 ۴. صفایی حائری، علی (۱۴۰۰ش)، *تحلیل حکومت دینی*، قم: انتشارات لیلة القدر.
 ۵. صفایی حائری، علی (۱۴۰۰ش)، *جمع‌ها و حاصل جمع‌ها*، قم: انتشارات لیلة القدر.
 ۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۵ش)، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، تهران: انتشارات صدرا.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب‌البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه.